



فصلنامه قرآنی کوثر

مجله علمی تخصصی در زمینه قرآن و قرآن پژوهی

فصلنامه قرآنی کوثر، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۷۰

صاحب امتیاز: مؤسسه فصلنامه قرآنی کوثر
مدیرمسئول و سر دبیر: سید محمدرضا علاءالدین

شماره شایا: ISSN 2008-2916

شماره ثبت: ۱۲۴/۱۴۵۱۶

گستره توزیع: بین المللی

زمینه فعالیت: قرآن و قرآن پژوهی

مدیر روابط عمومی: سید علیرضا علاءالدین

امور مشترکین و توزیع: سید محمود علاءالدین

ناظر فنی چاپ: مؤسسه قرآن پژوهان کوثر

چاپ: فرزانه

بهای تک شماره: ۴۰۰۰۰ تومان

تلفن و دورنگار: ۰۳۱-۳۴۴۱۹۷۰۹

نشانی پستی: اصفهان - خیابان چهارباغ پائین

کوچه آیت الله ارباب مسجد القرآن

کد پستی: ۸۱۴۷۸-۱۹۴۹۱

مطالب فصلنامه در بانک اطلاعاتی نشریات کشور قابل دسترسی است.

<http://www.Magiran.com.kowsar>

kosar1380@chmail.ir

ایمیل مجله:

اعضای هیئت تحریریه

حجه الاسلام دکتر محمد علی رضائی - استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه قم مقدسه، مدیرگروه علوم قرآن و حدیث
حجه الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان - استاد دانشگاه تهران و ریاست دانشکده الهیات پردیس قم
حجه الاسلام دکتر حمید الهی دوست - استادیار جامعه المصطفی العالمیه اصفهان - گروه علوم قرآن و حدیث
حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاءالدین - عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن پژوهان کوثر
دکتر محمد رضا ستوده نیا - دانشیار دانشگاه اصفهان - گروه علوم قرآن و حدیث
دکتر رضا شکرانی - دانشیار دانشگاه اصفهان - گروه علوم قرآن و حدیث
دکتر رضا سعادت نیا - استادیار دانشگاه علوم قرآنی اصفهان
دکتر روح الله نادعلی - استاد یار دانشگاه پیام نور تهران جنوب

اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

حجه الاسلام و المسلمین سید حسین بهشتی نژاد - مدرس سطح عالی حوزه علمیه اصفهان
حجه الاسلام و المسلمین سید احمد سجادی - رئیس مرکز تحقیقات حوزه علمیه اصفهان
حجه الاسلام و المسلمین علی رهبر مدرس حوزه و دانشگاه
دکتر سید عبدالوهاب طالقانی - عضو هیأت علمی بنیاد باقر العلوم (ع)
دکتر اصغر منتظر القائم - استاد دانشگاه اصفهان
سید حسین حر - استاد معارف دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
خدیدجه معین - استاد حوزه علمیه اصفهان
فاطمه نادعلی - مربی دانشگاه آزاد اسلامی خمینی شهر

راهنما تدوین مقالات

- مقالات باید علمی، پژوهشی، مستند و دارای نوآوری و رویکرد کاربردی و ترویجی داشته باشد.
- مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده یا ارسال شده باشد.
- مقاله ارسالی از ۱۵ صفحه بیشتر نشود.
- مقاله با حروف چینی در محیط word به همراه لوح فشرده آن ارسال گردد.
- چکیده مقاله که آئینه تمام نما و فشرده بحث است به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۷ سطر ضمیمه گردد.
- نام کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی ارائه گردد.
- مجله در ویرایش و داوری مقالات آزاد است.
- نویسندگان می توانند مقالات خود را به نشانی دفتر مجله (اصفهان، صندوق پستی: ۴۳۴-۸۱۴۶۵) و یا به نشانی الکترونیکی kosar1380@chmail.ir ارسال کنند.
- نویسندگان موظف به پرداخت هزینه داوری مقالات می باشند.

- ۵ نقش قصص قرآنی در تبیین سنت‌های اجتماعی بررسی آیه حاکمیت مستضعفان ...
دکتر محمدعلی زکی
- ۲۵ بررسی وضعیت ادیان آسمانی در عصر ظهور با پیش‌فرض غلبه اسلام
زهره زکی
- ۴۵ بشارت‌ها و اشارت‌های قرآنی اهل بیت (علیهم السلام) برای...
سید محمدرضا علاءالدین
- ۵۷ خانواده مهدوی (ع) از منظر قرآن و روایات
حجه الاسلام والمسلمین مهدی نیلی پور
- ۷۱ پرتویی از آیات مهدوی (ع)
حجه الاسلام دکتر نصرت الله آیتی
- ۷۹ کرامات امام، معیار در شناخت موعود واقعی از مدعیان دروغین
دکتر مرتضی عبدی چاری
- ۹۳ واکاوی راهکارهای گنشی سلامت روان در آموزه‌های اسلامی
مجتبی انصاری مقدم

داوران علمی این شماره:

حجج الاسلام دکتر حمید الهی دوست، دکتر سید محمد رضا علاءالدین،

حامد رفیعی، دکتر روح الله نادعلی، سید حسین حر

نقش قصص قرآنی در تبیین سنت‌های اجتماعی بررسی آیه حاکمیت مستضعفان در سوره قصص بر اساس تفسیر المیزان

دکتر محمدعلی زکی^۱

چکیده:

بخش اعظمی از آیات و معارف قرآن اختصاص به قصص و داستان پیامبران دارد. قصص قرآن یکی از روش‌های اثربخش و کارآمد تربیتی در تبیین وعده‌های الهی و هم‌چنین سنت‌های اجتماعی بوده است. بیان سنن حاکم بر تاریخ یکی از درون‌مایه‌های قصه‌های قرآنی است. یکی از اهداف قصص قرآنی، بیان و معرفی سنت‌های اجتماعی خداوندی بوده است. از آنجاکه قرآن کتاب هدایت است، عنایت خاصی به تقویت بینش تاریخی مسلمانان داشته است. بینش تاریخی قرآن محصول سه عنصر قصص قرآنی، تکیه بر آیه ۵ سوره قصص بر اساس تفسیر المیزان خواهد بود. پژوهش دریافت که ذات باری تعالی از طریق قصص قرآنی و با تأکید بر روش مقایسه‌ای، سعی بر آن داشته تا مسلمانان بر اساس مقایسه شرایط خود با اقوام گذشته خصوصاً قوم بنی اسرائیل به جنبه‌های مختلف عوامل شکست و پیروزی آن‌ها و قوف یافته و از تجارب تاریخی گذشتگان برای ترسیم زندگی سیاسی، اجتماعی خود بهره‌مند گردند. علامه طباطبایی نخستین مفسر شیعی بود که در تفسیر خود به اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن توجه کرد. غرض سوره قصص، بیان وعده جمیل به مؤمنین است، مؤمنینی که در مکه قبل از هجرت به مدینه گروه کوچک وعده اندکی بودند که مشرکین و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند. علاوه بر آن، غرض سوره قصص، بر اساس روش و شیوه مقایسه‌ای (مقایسه قصه موسی (ع) با مقام رسالت (ص) صورت گرفته است. خدای تعالی در این سوره به ایشان وعده می‌دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می‌دهد، و آنان را وارث همین فراعنه می‌کند، و در زمین مکتشان می‌دهد، و به طایغان قومشان آنچه را که از آن بیم داشتند نشان می‌دهد. پژوهش نشان داده که آیه ۵ سوره قصص علاوه بر اینکه سنت الهی مبنی بر حاکمیت صالحان را بیان می‌کند، فرجام و سرنوشت تاریخ را پیروزی ایمان و عمل صالح در تمام زمین بیان می‌نماید. سه جهت‌گیری تفسیری از سوی قرآن‌پژوهان درباره آیه ۵ سوره قصص گزارش شده است:

الف) تنزیل آیه فوق مربوط به قوم بنی اسرائیل است (نظر مفسران فریقین)

ب) تاویل آیه فوق مربوط به انقلاب مهدی (عج) است (نظر مفسران شیعه)

ج) علامه طباطبایی علاوه بر دو جهت‌گیری فوق، مصداق آیه را وعده الهی به مؤمنان صدر اسلام دانسته و جری و تطبیق و مصداق آیه را در آینده برای ظهور امام زمان دانسته‌اند. این جهت‌گیری با تأکید بر دوره حیات پیامبر و باران ایشان اختصاص به نظر علامه طباطبایی دارد.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، سنت الهی، مستضعفان، سوره قصص، امام مهدی (عج).

mazaki42@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه امام حسین (ع)،

تاریخ نشر: بهمن ۱۴۰۰

تاریخ داوری: دی ۱۴۰۰

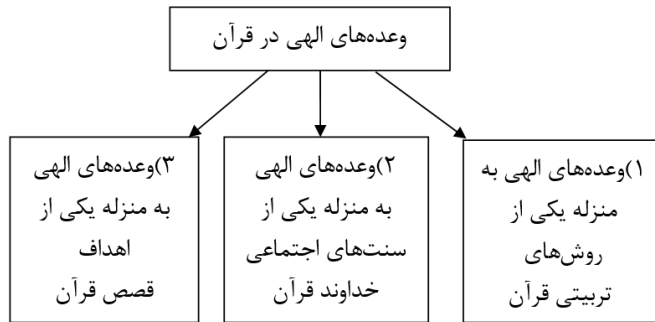
تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۹۹

مقدمه:

یکی از محورهای اساسی قرآن کریم مبحث وعده و وعید می‌باشد. خداوند در خلال تمام مباحث قرآنی به این موضوع اشاره می‌فرماید. وعده الهی، موضوعی پربسامد در قرآن است. تعدادی از این وعده‌ها، نیز هم در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی تأثیرگذار است. استخلاف در زمین، ثبات قدم مؤمنین، نجات مؤمنین از عذاب دنیوی بعضی از مصادیق وعده‌های مادی زندگی اجتماعی در قرآن است. یاری دین خدا، هدایت، خیرات و برکات بعضی از مصادیق وعده‌های معنوی در زندگی اجتماعی گزارش شده‌اند. حیات طیبه جزء وعده‌های معنوی مشترک زندگی فردی و هم چنین زندگی اجتماعی بوده است.

بدون شک یکی از اهداف اجتماعی بیان قصص انبیاء در قرآن، تبیین سنت‌های الهی در جوامع پیشین بوده است. سنت پیروزی حق بر باطل یکی از انواع سنت‌های اجتماعی در قرآن گزارش شده و منظور آن است که اراده خداوند بر پیروزی حق و شکست و نابودی باطل تعلق گرفته است و این اراده خداوندی یکی از سنت‌های اوست. سنت قطعی خدا تثبیت حق و نابودی باطل به وسیله حق است. خداوند در آیات مختلفی از قرآن کریم وعده کرده است که مؤمنان را وارثان زمین گرداند و این وعده از جلوه‌های آشکار پیروزی حق بر باطل است. (سنت وراثت زمین به مؤمنان) (قصص/۵).

وعده‌های الهی به منزله یکی از روش‌های تربیتی قرآن بوده، و هم چنین به‌مثابه یکی از سنت‌های اجتماعی خداوند در قرآن مورد تأکید قرار گرفته شده است و علاوه بر آن‌ها به منزله یکی از اهداف قصص قرآن گزارش شده است (شکل شماره ۱).



شکل شماره ۱) ابعاد سه‌گانه ضرورت و اهمیت موضوع وعده‌های الهی در قرآن

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از:

* سنت اجتماعی الهی ارائه شده در قالب قصص قرآن در آیه ۵ سوره قصص از منظر علامه طباطبایی چگونه ترسیم شده است؟

اول) بنیان نظری پژوهش:

۱) وعده‌های الهی در قرآن: چیستی و اهمیت آن:

راغب اصفهانی معتقد است که واژه «وعد» هم در «وعدہ خیر» و هم در «وعدہ شرّ» کاربرد دارد، ولی «وعدید» فقط در وعده‌های تهدید آمیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. وعده خیر و وعده شر در قرآن را وعده و وعید گویند. وعده و وعید از اقسام خیر است. «وعد» در لغت به معنای وعده دادن برای انجام کاری در زمان یا مکان مشخص در آینده است. وعده خیر را «وعد» و تهدید و وعده شر را «وعدید» می‌نامند. در قرآن، نیز «وعد» هم برای خیر و هم برای انذار از شرّ به کار رفته است؛ اما وعید، مختص انذار از شرّ و عاقبت بد است.

* وعده در قرآن: واژه وعد در قرآن ۱۵۱ بار استعمال شده که ۹۱ بار از این تعداد به وعده‌های خدا، که در موقعیت‌های متفاوت صادر شده، اختصاص یافته است که نشان از اهمیت این مطلب دارد.

* حقایق وعده‌های الهی:

و وعده‌های خداوند حق است و هیچ‌گونه باطل در آن راه ندارد، چرا که همیشه با واقعیات منطبق است، قرآن در این باره می‌فرماید: «الْأَلَاءُ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا، آگاه باشید وعده خدا حق است» (یونس: ۵۵). لازم به ذکر است که در قرآن حدود ۲۰ آیه در مورد حقایق وعده‌های خداوند وارد شده، که می‌تواند تأکیدی بر واقعی بودن وعده‌های خداوند باشد.

* حتمیت وعده‌های الهی:

صدور خلف وعده از خداوند محال و وقوع وعده‌های او حتمی است. در قرآن حدود ۳۵ آیه درباره حتمی بودن وعده‌های خداوند صادر شده که نشانگر میزان تأکید خداوند بر حتمی بودن وعده‌های اوست.

* وعده خلافت در زمین:

یکی از وعده‌هایی که خداوند به مؤمنین داده است وعده حکمرانی در زمین است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵).

«معناشناسی واژه «وعد» و مفاهیم تربیتی آن در قرآن عنوان پژوهش فرحناز وحیدنیا و محمدرضا حسینی نیا

(۱۳۹۹) ثبت شده که در چکیده آن آمده است:

«مؤلفه‌های معنایی واژه‌ی «وعد» به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ای اول از مؤلفه‌های معنایی «وعد» مربوط به وعده یا وعده‌های خداوند است که در آیات متعددی وعده یا وعده‌هایی به خداوند نسبت داده است؛ و این دسته خود در دو طیف (مصدق) قابل تقسیم‌بندی است: الف) مقصود از وعده‌ی الهی، دلالت زبانی و قولی است، ب) مقصود از وعده‌ی الهی، سنت‌ها و قوانینی است که به عنوان امور تکوینی الهی در نظام هستی جریان دارد. دسته‌ی دوم از مؤلفه‌های معنایی «وعد» مربوط به وعده یا وعده‌های انسان است که به صورت دلالت زبانی و قولی می‌باشد. در یک دسته‌بندی می‌توان مفاهیم تربیتی مترتب بر وعده‌های الهی را در دو حوزه برشمرد و مؤثر دانست: الف) حوزه‌ی شناخت؛ شامل همچون: خداشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی. ب) حوزه‌ی عمل؛ از جمله: ازدیاد ایمان و ترغیب و تشویق»

۲) سنت‌های الهی: اعجاز اجتماعی قرآن و چیستی آن:

«اعجاز اجتماعی قرآن» به این معناست که قرآن در زمینه‌های اجتماعی نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی را مطرح کرده که قبل از قرآن سابقه نداشته و با عقل و فنون آن زمان قابل دستیابی نبوده و بعد از مدت‌ها به این مطالب و لطایف قرآن پی برده شده است. (آقایی، ۱۳۹۰). از مجموع آیات قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که منظور از «سنت» قوانین ثابت و اساسی «تکوینی» یا «تشریحی» الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی‌دهد این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد. علامه در «المیزان» چنین بیان می‌دارد: «کلمه سنت به معنای طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد و جامعه در آن سیر می‌کند». سنت‌های الهی را به دو دسته مشروط و مطلق می‌توان تقسیم کرد. (حامد مقدم، ۱۳۶۵):

۱) سنت‌های مقید یا مشروط، یعنی سنت‌هایی که فقط بر تالزم شرط و مشروط دلالت دارند:

الف) سنت‌های مقید و مشروطی مخصوص اهل باطل (گمراهان) است: سنت املاء، استدراج، امهال، اضلال، در تنگنا قرار دادن مجرمان به امید بازگشت، سنت عذاب شدید به شرط کفران نعمت، زیادت ضلالت؛ تزیین اعمال؛ ابتلا به مصائب؛ تسلط مجرمان و مترفان؛ استیصال؛ شکست از دشمنان.

ب) سنت‌های مقید و مشروط مخصوص اهل حق (مؤمنان) است: سنت تغییر اجتماعی مشروط به تغییر روحی، سنت امداد مؤمنان مشروط به ایمان و طاعت، سنت امداد خاص مشروط به ایمان، سنت مجاهدت و هدایت اهل حق مشروط به تلاش، زیادت نعمت‌های معنوی و اخروی؛ زیادت نعمت‌های مادی و دنیوی به شرط شکر، تحیب و تزیین ایمان و پیروزی حق بر باطل و دشمنان.

۲) سنت‌های مطلق یعنی سنت‌هایی که مشروط به شرطی نیستند؛ بلکه فعلیت دارند و یا در آینده به طور قطع و

یقین محقق خواهند شد: سنت هدایت، سنت آفرینش به وجه احسن، سنت ولایت خداوند بر بندگان صالح، سنت نجات مؤمنان، سنت حاکمیت صالحان، تعلق آینده به پرهیزکاران، سنت غلبه بر سایر ادیان، سنت آزمایش، سنت ارسال رسل، سنت انتقام از مجرمان، سنت قطعی اجل مسمی، سنت قطعی مرگ و سنت بازتاب اعمال.

«سنت پیروزی حق بر باطل» یکی از انواع سنت‌های اجتماعی در قرآن گزارش شده و منظور آن است که اراده خداوند بر پیروزی حق و شکست و نابودی باطل تعلق گرفته است و این اراده خداوندی یکی از سنت‌های اوست. سنت قطعی خدا تثبیت حق و نابودی باطل به وسیله حق است: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء/ ۱۸).

سنت وراثت زمین به مؤمنان:

خداوند در آیات مختلفی از قرآن وعده کرده است که مؤمنان را وارثان زمین گرداند و این وعده از جلوه‌های آشکار پیروزی حق بر باطل است. اهل ایمان و کسانی که دارای عمل صالح و پاکیزه هستند، جانشین گذشتگان خواهد شد، و در نهایت، زمین از لوث شرک و گناه پاک می‌کند و صالحان که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نوزند، در آن زندگی خواهند کرد و زمین در اختیارشان قرار خواهد گرفت شود و جامعه و دین شان در زمین متمکن خواهد شد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند، می‌کند. این اراده و سنت خداست که جبهه حق و مستضعفان مخالف با ظالمان را پیروز و آنان را وارث زمین کند. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص/ ۵)

۳) قصص قرآن و نسبت آن با سنت‌های اجتماعی الهی:

بیان سنن حاکم بر تاریخ یکی از درون‌مایه‌های قصه‌های قرآنی است. یکی از اهداف قصص قرآنی، بیان و معرفی سنت‌های اجتماعی خداوندی گزارش شده است. این مهم در برخی منابع آموزشی برای نمونه کتاب ابوالقاسم حسینی (ژرفا) (۱۳۷۶)، عباس اشرفی (۱۳۹۰)، غلامرضا یوسف‌زاده (۱۳۹۲)، مریم بیات (۱۳۹۳)، محمد شریفانی (۱۳۹۴)

بررسی و کنکاش علمی نموده‌اند ولیکن سائر منابع این مهم را مورد غفلت قرار داده‌اند.

«نه تنها در جای جای قرآن به این سنن تصریح می‌شود، بلکه قرآن در قالب قصه‌های گذشتگان، این سنن را آشکارا

نشان می‌دهد که به دو مورد از این سنن اشاره می‌شود. (غلامرضا یوسف‌زاده، ۱۳۹۲):

الف) سنت پیروزی حق بر باطل:

بنابراین سنت، در نبرد حق و باطل، پیروزی با حق است، هرچند که فشار زیادی بر جبهه حق وارد شود. آیات زیادی برای این مطلب دلالت دارد، از جمله: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱). همچنین این آیه که سرانجام زمین را از آن صالحان می‌داند: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) و این آیه که وعده نصرت به پیامبران الهی می‌دهد: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر: ۵۱)

ب) سنت نصرت الهی فقط با امتحان و صبر:

از دیگر سنن الهی آن است که نصرت الهی محقق نمی‌شود، مگر پس از صبر بر امتحانات و مشکلات. یکی از قصه‌هایی که این درون‌مایه در آن آشکار است، قصه طالوت است. کسانی که همراه طالوت مشکلات را تحمل کردند، بر گروه کثیر دشمن پیروز شدند. (آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱ سوره بقره)

۴) حقانیت قصص قرآن و وعده‌های الهی در المیزان:

از مهم‌ترین ویژگی‌های قصه‌های قرآن «واقعیت‌گرایی»، «حقیقی بودن»، «صادق بودن» آن‌ها «مطابقتشان با واقعیت»

است؛ برخلاف بسیاری از قصه‌های ادبی که عنصر خیال در آن‌ها تأثیر بسزایی دارد، قصه‌های قرآن نه تنها با واقعیت مطابقت دارند، بلکه مهم‌ترین و حساس‌ترین وقایع تاریخی انسان هستند. هیچ‌یک از قصص قرآن بر اساس خیال‌پردازی یا شخصیت‌های فرضی نیست و همه آن‌ها واقعیت داشته‌اند و در واقع، روایتی الهی از یک رویداد حقیقی می‌باشند. خواننده قصص قرآن، صحنه‌های عینی و اتفاق افتادنی را می‌بیند، نه حوادث ساختگی و غیرواقعی را. (حسینی، ۱۳۷۷ و مهدوی، ۱۳۹۳)

قصص قرآنی دو ویژگی مهم دارد: حقیقت‌گویی و واقع‌گرایی، نه خیال‌پردازی و هدمندی و همسویی با غرضی که قرآن در پی آن است. داستان در قرآن، تنها یک کار هنری نیست و غرض قرآن، مانند تاریخ‌نگاران و قصه‌پردازان، شرح حال گذشتگان یا سرگرمی و لذت نمی‌باشد، بلکه قصه در قرآن با دیگر شیوه‌های بیانی آن همگام می‌شود تا اهداف و خواسته‌های دینی و تربیتی قرآن را برآورده سازد و البته در این میان، قصه از شیوه‌های بیانی مهم قرآن است (آیه الله معرفت، ۱۳۷۸)

قصه‌گویی قرآن با همین معنای لغوی پیوند دارد، زیرا بی گرفتن وقایعی است که در گذشته رخ داده‌اند. البته گاه این وقایع در گذشته دور رخ داده‌اند که در قرآن با تعبیر «انباء» از آن‌ها یاد شده است، مانند «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ

بِالْحَقِّ» (داستان اصحاب کهف). قصه‌ها به دو دسته قصه‌های حقیقی و باطل تقسیم می‌شوند. قصه‌های قرآنی از جمله قصه‌های حقیقی و مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی است. خداوند در آیاتی از جمله آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲ سوره بقره (داستان طالوت و جالوت)، آیه ۶۲ سوره آل عمران (داستان حضرت مسیح)، آیه ۲۷ سوره مائده (داستان هابیل و قابیل)، آیه ۱۲۰ سوره هود (قصص پیامبران سوره هود)، آیه ۱۱۱ سوره یوسف (داستان یوسف) و آیه ۹۹ سوره طه (داستان موسی) به حقانیت و حقیقت داشتن قصه‌ها و داستان‌های قرآنی اشاره می‌کند و به صراحت می‌فرماید: «ان هذا لهو القصص الحق»

علامه طباطبایی داستان‌های قرآن را حق شمرده است. در دیدگاه ایشان، تفاوت داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها در این است که برخلاف سایر قصه‌ها، که غالباً ساختگی و غیرواقعی است، داستان‌های قرآن حقیقت مطابق با واقع است (المیزان، ج ۷، ص ۱۷۲-۱۷۳). در دیدگاه علامه طباطبایی، از امتیازات قصص قرآنی، حق بودن آن است. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران: ۶۲). ادوات تأکید، بیانگر تأکید بر حقانیت قصه‌هایی است که بر رسول‌الله (ص) و امت خوانده شده است. (همان، ج ۳، ص ۲۴۹). مرحوم علامه علت ذکر قصه حضرت موسی (ع) را در آیه ۳ سوره قصص «تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»، تسکین قلوب مسلمانان مکه (که در اقلیت بودند) می‌داند؛ یعنی همان‌گونه که خداوند بنی اسرائیل را بر فرعونیان برتری داد، موجب برتری مسلمانان بر کفار قریش می‌شود (همان، ج ۱۶، ص ۳).

۵) قصص قرآن و نسبت آن با سنت‌های اجتماعی الهی در رویکرد علامه طباطبایی در المیزان:

«از نگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان قصه‌های قرآن حاوی حوادثی از گذشته است که ذکر آن‌ها می‌تواند وسیله هدایت انسان باشد به همین روی بسا قسمت‌های يك قصه در مواضع مختلف قرآن پراکنده شده است. از منظر المیزان، نگاه قرآن به داستان اعم از داستان پیامبران یا دیگران نگاه تفصیلی نیست. از این رو به هنگام نقل سرگذشت پیشینیان و داستان جوامع و اقوام گذشته، آنچه مایه هدایت انسان و لازمه پندپذیری اوست ذکر می‌شود، و از بسیاری امور کم‌اهمیت که هیچ تأثیری در رشد و تعالی انسان ندارد، صرف‌نظر می‌شود. جهتش هم خیلی روشن است؛ چون قرآن کریم، کتاب تاریخ و داستان‌سرایی نیست، بلکه کتاب هدایت است» (عاشوری، ۱۳۷۸)

پژوهش محمود کریمی و رحیم امرایی (۱۳۹۱) اختصاص به «تفسیر قصص قرآن در رویکرد علامه طباطبایی» داشته است. مقاله با رویکرد تحلیلی به دنبال پاسخ سؤال اصلی مقاله است که تفسیر علامه طباطبایی از قصص قرآن با سایر مفسران چه تفاوت‌هایی دارد؟

الف) اهداف پنج‌گانه داستان‌های قرآنی از دیدگاه علامه طباطبائی:

تفاوت اساسی داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها را باید در هدف داستان‌های آن جست‌وجو کرد. قرآن به قصه صرفاً به عنوان يك مقوله هنری نمی‌نگرد؛ هدف قرآن از قصه، ایجاد تغییرات همه‌جانبه اجتماعی در مخاطبان است. از دیدگاه علامه طباطبائی، قرآن کریم اهداف گوناگونی را در نقل داستان‌ها دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌شود: (۱) بیان ولایت الهی، (۲) تأویل حوادث و وقایع، (۳) بیان سنت‌های الهی، (۴) عبرت‌پذیری و (۵) تسلی بخشیدن به پیامبر و امت

ب) ویژگی‌های هشت‌گانه علامه طباطبائی در تفسیر داستان‌های قرآن:

علامه طباطبائی در تبیین قصه‌ها از روش‌هایی بهره‌گرفته که دیگر مفسران از آن‌ها استفاده نکرده یا عنایتی را که مرحوم علامه به چنین روش‌هایی داشته از خود نشان نداده‌اند. این روش‌ها عبارت است از: (۱) تأکید بر واقع‌نمایی داستان‌های قرآن، (۲) تبیین زوایای قصه‌ها، (۳) کشف ویژگی‌های شخصیتی قهرمانان قصه، (۴) مراجعه به سایر آیات و سوره‌ها در تفسیر قصه‌ها، (۵) بهره‌برداری از سیاق در کشف زوایای قصه‌ها، (۶) ارائه تفسیر دقیق با استناد به ظاهر آیات، (۷) نقد توضیحات کتب مقدّس از داستان‌های قرآن و (۸) تبیین صحیح فعل انبیا در داستان‌های قرآن

یکی دیگر از اهداف داستان‌های قرآن، بیان سنت‌های الهی است. علامه طباطبائی در تفسیر آیاتی که در بردارنده قصه‌ای است، سنت‌های الهی را که در دل قصه‌ها نهفته، بیان می‌کند و به نظر می‌رسد در دیدگاه ایشان، توجه دادن به سنت‌های الهی از اهداف مهم قصه‌ها در قرآن است؛ مثلاً، در توضیح آیات ۹۴ تا ۱۰۲ سوره اعراف می‌فرماید: این آیات متصل به آیات قبل است و پیام آن آیات را، که درباره امت‌های گذشته بود، خلاصه کرده، درباره همه آن‌ها می‌فرماید: این امت‌ها منقرض شدند؛ زیرا بیشتر افرادشان فاسق و از زین عبودیت بیرون بودند و به عهد الهی و میثاقی که در ابتدای خلقت از آنان گرفته‌شده بود وفا نکردند. در نتیجه، سنت‌های الهی یکی پس از دیگری جریان یافت و به انقراض آن‌ها منجر گردید. آری، خدای سبحان هر پیغمبری را که به سوی امتی از امت‌ها می‌فرستاد به دنبال او، آن امت را با «ابتلا» به نام‌الیمات و محنت‌ها آزمایش می‌کرد تا به سویی راه یابند و به درگاهش تضرع کنند. وقتی معلوم می‌شد که این مردم به این وسیله منتبّه نمی‌شوند سنت دیگری را به جای آن سنت به نام سنت «مکر» جاری می‌ساخت و بر دل‌های آنان به واسطه قساوت و اعراض از حق و علاقه‌مند شدن به شهوات مادی و شیفتگی در برابر زیبایی‌های مادی، مهر می‌نهاد. سنت «استدراج» پس از سنت «مکر» می‌آمد و درحالی که به علم و ابزارهای دفاعی که در اختیارشان بود مغرور شده بودند و از اینکه حادثه‌ای آن‌ها را به هلاکت و زوال بکشاند غافل و خاطر جمع بودند آن‌ها را روز به روز ساعت به ساعت به عذاب خود نزدیک‌تر می‌ساخت. (المیزان، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۴)

همچنین در آیه «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا» (کهف: ۵۹) خداوند در مقام بیان آن است که تأخیر هلاکت کافران و مهلت دادن از سوی خدای تعالی کار نوظهوری نیست، بلکه در اُمم گذشته نیز چنین بوده که وقتی ظلم را از حد می‌گذراندند هلاکشان می‌کردیم و برای هلاکشان موعدی قرار می‌دادیم. (المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۰). با توجه به شواهدی که از نظر گذشت، مرحوم علامه در تفسیر آیاتی که به صورت عام یا خاص بیانگر سرنوشت و فرجام زندگی اقوام است، متذکر مسئله سنت‌های الهی می‌شود» (محمود کریمی و رحیم امرایی (۱۳۹۱)

۶) سابقه پژوهشی آیه ۵ سوره قصص (تعداد ۹ مقاله) طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۹:

مقاله «ابعاد جامعه‌شناختی استضعاف و آینده مستضعفان در قرآن کریم» (غلامرضا بهروز لک، ۱۳۸۵)

مقاله «مهدویت و سنت‌های الهی در قرآن» (مهناز فرهمند، ۱۳۸۵)

مقاله «سنت‌های تاریخی قرآن درباره مؤمنان» (صادق گلستانی، ۱۳۸۵)

مقاله «سنت‌های الهی، معطوف به آینده جهان» (علی اکبر بیاری، ۱۳۸۶)

مقاله «پیوند سنت‌های الهی با مهدویت» (نفیسه سادات فاضلیان، ۱۳۸۸)

مقاله «ارزیابی رهیافت‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۵ سوره قصص» (زهرا پایدار و حامد دژآباد، ۱۳۹۳)

مقاله «نقد و بررسی تفاسیر فریقین از آیات توارث و حاکمیت مومنان صالح در زمین» (طلعت حسنی بافرانی، ۱۳۹۵)

مقاله «وعده قطعی خدای متعال به تحقق حکومت مهدوی در زمین (پژوهش تطبیقی در آیه ۵ قصص)» (سید

محمود طیب حسینی، سیده لیلیا صالحی، ۱۳۹۷)

مقاله «پژوهشی تطبیقی در دلالت آیه استضعاف بر مهدویت» (محمدعلی محیطی اردکانی، رضا فقیهی و علی

قانع اردکانی، ۱۳۹۹)

علامه طباطبایی (ره) در «المیزان» بر این مطلب تأکید می‌کند که: وعده استخلاف در آیه، جز با اجتماعی که با ظهور مهدی (ع) بر پا می‌شود با هیچ اجتماعی قابل انطباق نیست و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد؛ هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر اکرم (ص) مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند؛ در روزگار مهدی (ع) خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول الله (ص) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در خصوصیات آن جناب وارد شده؛ از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد (المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵).

۷) آیه مشابه: مقایسه دو قوم بنی اسرائیل و مسلمانان در موضوع استضعاف:

رضا موسوی، عباسعلی علی محمدی و مهدی افچگی (۱۳۹۹) به بررسی «قاعده‌ی لقمانی» بسان «تربیتی سلبی» با نگاهی به بنی اسرائیل در قرآن کریم» پرداخته و نتیجه گرفته‌اند:

«کاربست «قاعده لقمانی» را می‌توان در داستان‌های قرآنی اقوام و تاریخ انبیاء، به ویژه در ذکر احوال و سرنوشت قوم یهود آشکارا دید. در واقع، قوم یهود به جهت شباهت‌های بسیار با امت اسلامی، بیش از سایر اقوام، مجرای قاعده لقمانی قرار گرفته است و خداوند از این طریق، خواسته است مسلمانان را به احسن وجه هدایت و تربیت نموده و آنان را برای ایجاد جامعه آرمانی آماده نماید. هدف از پژوهش حاضر، تبیین روش ایجابی و سلبی با نگرشی نو در بستر تربیت اخلاقی و دینی، و نیز تبیین «قاعده لقمانی» یا روش سلبی معطوف به فاعل به عنوان تأثیرگذارترین روش، در تربیت ایمانی و سیاسی جامعه، با رویکرد ذکر حداکثری از بنی اسرائیل در قرآن است»

«وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (انفال: ۲۶)»

* «استضعاف» به معنای ضعیف شمردن و توهین و بی‌اعتنایی به امر چیزی است

* از سیاق آیه استفاده می‌شود که منظور از «آن روزی که مسلمین در زمین مستضعف بودند» روزگار ابتدای اسلام و قبل از هجرت بوده که مسلمین در مکه (در میان کفار) محصور بوده‌اند. و نیز منظور از «ناس» در جمله «تخافون ان يتخطفكم الناس» همان مشرکین عرب و رؤسای قریش است و مقصود از اینکه فرمود «فاواکم» این است که شما را در مدینه جای داد و منظور از نصرت و تائید در «و ایدکم بنصره» نصرتی است که خداوند در جنگ بدر از مسلمین کرد، و مقصود از «رزق طیب» آن غنیمت‌های جنگی است که خداوند به ایشان روزی نمود، و آن را برای آن‌ها حلال کرد.

* اگر آیه را به لحاظ خودش به تهایبی معنا کنیم معنایش عمومی تر شده و شامل همه امت اسلام می‌شود، نه فقط شامل مهاجر و انصار، چون اسلام تمامی مسلمین و گذشته و آینده ایشان را به صورت يك امت در آورده، پس داستانی که در این آیات نقل شده هر چه باشد داستان امت اسلام در ابتدای ظهور آن است، و خلاصه امت اسلام است که در بدو ظهورش از نظر نفرت و نیرو ناچیز بوده تا آن حدی که می‌ترسیدند مشرکین مکه ایشان را به يك حمله کوتاه از بین ببرند، و خداوند آنان را در مدینه جای داد و با مسلمان شدن سکنه مدینه عده ایشان را زیاد کرد، و در جنگ بدر و سایر مبارزات یاری‌شان نمود، و غنیمت‌ها و انواع نعمت‌ها را روزی‌شان کرد تا شاید شکرگزاری کنند. (المیزان، جلد ۱۷، صفحات ۸۵ و ۸۶)

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸)

* موسی (ع) در این جمله بنی اسرائیل را بر قیام و شورش علیه فرعون برمی‌انگیزد و آنان را به استمداد و استعانت از

خدای تعالی در رسیدن به هدف که همان رهایی از اسارت و بندگی فرعون است توصیه می‌نماید، و آنان را به صبر در برابر شدایدی که فرعون خط نشان آن را می‌کشد سفارش می‌کند. آری، صبر در برابر شداید راهنمای به سوی خیر و پیشتاز فرج و نجات است. موسی (علیه‌السلام) در آخر کلام خود با جمله « إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ » گفتار خود را تعلیل می‌کند.

* حاصل این تعلیل این است که: اگر من این نوید را می‌دهم برای این است که فرعون مالك زمین نیست تا آن را به هر کس بخواهد بدهد و از هر کس بخواهد بگیرد، بلکه زمین ملك خدای سبحان است، او است که به هر کس بخواهد ملك و سلطنت در زمین را می‌دهد، و سنت او هم بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص دهد که از او بترسند، و از او حساب ببرند، بنابراین شما ای بنی‌اسرائیل! اگر تقوایشه کنید، یعنی از خدای تعالی استعانت جسته و در راه او در شداید صبر کنید خداوند این سرزمین را که امروز در دست فرعونیان است به دست شما خواهد سپرد.

* موسی (علیه‌السلام) به منظور فهماندن همین معنا دنباله کلام خود « إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ » اضافه کرد که «والعاقبه للمتقين»، و لفظ «عاقبه» در لغت به معنای دنباله هر چیز است، ...

* و اگر به طور مطلق فرمود «عاقبت از آن پرهیزکاران است» برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد. آری، خدای تعالی نظام عالم را طوری قرارداد که هر نوعی از انواع موجودات به منتهای سیری که خداوند برایش معلوم کرده برسد، و سعادت مقدر خود را نائل گردد، حال انسان هم که یکی از انواع موجودات است حال همان‌ها است، او نیز اگر در راهی قدم بگذارد که خداوند و فطرت برایش ترسیم کرده و از انحراف از راه خدا یعنی از کفر به خدا و به آیات خدا و فساد انگیزتن در زمین بپرهیزد خداوند به سوی عاقبت نیک هدایتش نموده و به زندگی پاک زنده‌اش داشته و به سوی هر خیری که بخواهد ارشادش می‌کند. (المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۵۹)

* «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷)

* معنا آیه این است که: ما بنی‌اسرائیل را که مردمی ضعیف به شمار می‌رفتند قدرت داده و مشارق و مغارب سرزمین مقدس را به ایشان واگذار نمودیم

* این هم که فرمود «وتمت کلمه ربك الحسنی» برای این است که برساند به ملك و سلطنت رسانیدن بنی‌اسرائیل و هلاک کردن دشمنان ایشان بر وفق قضای حتمیش بوده، موسی (علیه‌السلام) هم گویا از این قضا خبری داشته که در وعده به بنی‌اسرائیل گفته است «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ» (اعراف: ۱۲۹)، آیه شریفه «وَنُرِيدُ

أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) نیز اشاره به همین معنا دارد.
* و اما معنای «تمامیت کلمه» تمام شدن کلمه، خارج شدن آن از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت و وقوع است، البته ناگفته نگذاریم که جهت و علت تمام شدن کلمه پروردگار در خصوص داستان بنی اسرائیل صبر ایشان بوده و لذا فرموده «بما صبروا» (المیزان، جلد ۱۶، صفحات ۶۵ و ۶۶)

دوم) تفسیر و بیان آیه ۵ سوره قصص بر اساس تفسیر المیزان:

تناسب غرض سوره غرض سوره (وعده جمیل به مؤمنین با ذکر داستان موسی (ع) و فرعون) و آیه ۵ سوره قصص: «غرض این سوره وعده جمیل به مؤمنین است، مؤمنینی که در مکه قبل از هجرت به مدینه عده اندکی بودند که مشرکین و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می شمردند، و اقلیتی که در مکه در بین این طاغیان در سخت ترین شرایط به سر می بردند و فتنه ها و شداید سختی را پشت سر می گذاشتند، خدای تعالی در این سوره به ایشان وعده می دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می دهد، و آنان را وارث همین فراعنه می کند، و در زمین مکتشان می دهد، و به طاغیان قومشان آنچه را که از آن بیم داشتند نشان می دهد»

روش مقایسه ای:

«به همین منظور برای این مؤمنین این قسمت از داستان موسی و فرعون را خاطر نشان می سازد که موسی را در شرایطی خلق کرد که فرعون در اوج قدرت بود و بنی اسرائیل را خوار و زیر دست کرده بود که پسر بچه هایشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت، آری خداوند در چنین شرایطی موسی را آفرید و مهم تر آنکه او را در دامن دشمنش یعنی خود فرعون پرورش داد، تا وقتی که به حد رشد رسید، آنگاه او را از شر فرعون نجات داد و از بین فرعونیان به سوی مدین روانه اش نمود، و پس از مدتی به عنوان رسالت دوباره به سوی ایشان برگردانید، با معجزاتی آشکار تا آنکه فرعون و لشکریانش تا آخرین نفر را غرق کرده و بنی اسرائیل را وارث آنان نمود، و تورات را بر موسی نازل فرمود، تا هدایت و بصیرت برای مؤمنین باشد»

بیان سنت الهی:

«و عین همین سنت را در میان مؤمنین به اسلام جاری خواهد کرد، و ایشان را به ملك و عزت و سلطنت خواهد رسانید، و رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) را دوباره به وطن باز خواهد گردانید»
از داستان موسی (ع) و فرعون مؤمنین باید درس بگیرند:

« تَلَوْا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيٍّ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (قصص: ۳) خداوند هیچ گاه این تعبیر را درباره پیامبر

دیگری بیان فرموده است و این تعبیر در قرآن فقط یک بار آمده است.

* کلمه «من» تبعیض را می‌رساند، و کلمه «به الحق» متعلق است به کلمه «تتلوا» و معنایش این است که: (۱) ما بعضی از اخبار موسی را برایت تلاوت می‌کنیم تلاوتی که متلبس به لباس حق باشد. پس هر چه تلاوت می‌شود از ناحیه ما و به وحی ما است، بدون اینکه شیطان در القای آن ذره‌ای مداخله داشته باشد، (۲) ممکن هم هست که متعلق به کلمه «نبأ» باشد که در این صورت معنی چنین می‌شود: ما پاره‌ای از اخبار موسی و فرعون را بر تو می‌خوانیم، درحالی که آن اخبار متلبس به حق است و هیچ شکی در آن نیست.

* حرف «لام» در جمله «لقوم یؤمنون» لام تعلیل و متعلق است به جمله «تتلوا» و معنایش این است که: ما قسمتی از خبر موسی و فرعون را برای خاطر قومی که به آیات ما ایمان می‌آورند بر تو می‌خوانیم تا در آن تدبر کنند.

روش مقایسه‌ای (مقایسه مسلمانان با قوم بنی اسرائیل):

* حاصل معنای آیه این می‌شود که: ما بعضی از اخبار موسی و فرعون را بر تو می‌خوانیم، خواندنی به حق، برای اینکه این قوم که به آیات ما ایمان آورده‌اند در آن تدبر کنند، قومی که تو را پیروی کردند، و در دست فراغنه قریش گرفتار سختی و شکنجه گشته‌اند، تا برایشان محقق و مسلم شود که: خدایی که آنان به او و به فرستاده او ایمان آورده‌اند، و در راه او این همه آزار و شکنجه از دشمنان تحمل کرده‌اند، همان خدایی است که به منظور احیای حق، و نجات بنی اسرائیل، و عزت دادن به آنان بعد از ذلتشان، موسی را آفرید، تا ایشان را از آن ذلت نجات دهد، چه ذلتی؟ که فرزندانشان را می‌کشتند و زنانشان را باقی می‌گذاشتند، و فرعون بر آنان بلندپروازی و قدرت‌نمایی کرده و چنگال قهر خود را در آنان فرو کرده، و جور و ستمش را بر آنان احاطه داده بود.

* خدا موسی را در چنین جوی تاریک خلق کرد، در محیطی که احدی احتمال آن را نمی‌داد، سپس او را در دامن دشمنش پروراند. آنگاه از مصر بیرونش برد، و دوباره او را برگردانید، درحالی که دارای معجزه و قدرت آشکار بود، و به وسیله او بنی اسرائیل را نجات داد و فرعون و لشکریانش را نابود کرد، و آنان را برای نسل‌های بعد، سرگذشت و داستانی قرارداد.

* پس او خدای (جل شأنه) است، که داستان ایشان را بر پیامبرش نقل می‌کند، و با جمله «لقوم یؤمنون» اشاره می‌فرماید: به اینکه به زودی همان رفتار را با دشمنان اینان عملی خواهد کرد، و بر این مؤمنین مستضعف منت نهاده و ارث دشمنانشان می‌سازد، و دقیقاً آنچه با بنی اسرائیل و دشمن ایشان کرد، با مؤمنین و دشمنانشان نیز همان را خواهد کرد.

وصف کارهای فرعون و محیطی که موسی (علیه السلام) در آن زاده شد

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ» (قصص: ۴)

* پنج ویژگی فرعون:

علو در زمین، استضعاف قوم بنی اسرائیل، کشتن پسران، زنده نگاه داشتن زنان، افساد در زمین
* حاصل معنای آیه این است که: فرعون در زمین علو کرد، و با گستردن دامنه سلطنت خود بر مردم، و انفاذ قدرت خویش در آنان بر مردم تفوق جست، و از راه تفرقه افکنی در میان آنان، مردم را دسته دسته کرد، تا یکدل و یک جهت نشوند، و نیروی دسته جمعی آنان ضعیف گشته، نتوانند در مقابل قدرت او مقاومت کنند، و از نفوذ اراده او جلوگیری نمایند.

* علت اینکه فرعون چنین نقشه‌ای را طرح کرد، این بود که وی جزو مفسدین در زمین بود، برای اینکه خلقت عمومی که انسان‌ها را ایجاد کرده بود و می‌کند در میان تیره‌ای با تیره‌ای دیگر در بسط وجود فرق نگذاشته، و تمامی قبایل و دودمان‌ها را به‌طور مساوی از هستی بهره داده، آنگاه همه را به جهازی که به سوی حیات اجتماعی با تمتع از امتعه حیات زمین، هدایت کند، مجهز ساخته تا هر یک به قدر ارزش وجودی و وزن اجتماعی خود بهره‌مند شود.
* و در این آیه آن جو و محیطی که موسی (علیه السلام) در آن متولد شد، تصویر شده، که تمامی آن اسباب و شرایطی که بنی اسرائیل را محکوم به فنا می‌کرد بر او نیز احاطه داشت، و خدا او را از میان همه آن اسباب سالم بیرون آورد.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ... مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (آیه ۵ و ۶)

* پنج نکته آیات ۵ و ۶ سوره قصص:

۱) «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ»

۲) «وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً»

۳) «وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ»

۴) «وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»

۵) «وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

* کلمه «من» به طوری که از کلام راغب استفاده می‌شود، در اصل به معنای ثقل و سنگینی بوده، و از همین جهت واحد وزن را هم در سابق «من» می‌گفتند، و منت به معنای نعمت سنگین است، و فلانی بر فلانی منت نهاد معنایش این است که: او را از نعمت، گرانبار کرد

* و «تمکین ضعفا در زمین» به این است که مکانی و جایی به ایشان دهد که مالک آنجا شوند، و در آن استقرار یابند، مناسب‌تر آن است که: جمله «و نریدان نم» را حال از کلمه «طایفه» گرفته و تقدیر کلام را «یستضعف طائفه منهم و نحن نرید ان نم فرعون» طایفه‌ای از اهل زمین را ضعیف شمرد در حالی که ما بر همان‌ها که ضعیف شمرده شدند منت می‌نهیم» بدانیم. بعضی دیگر از مفسرین گفته‌اند: جمله مورد بحث عطف است بر جمله «ان فرعون علا فی الارض» ولیکن قول اول ظاهرتر از آیه است.

* و کلمه «نرید» چه به احتمال اول و چه دوم حکایت حال گذشته است، یعنی با اینکه مضارع است و معنای «می‌خواهیم» رامی‌دهد، ولیکن چون در حکایت حال گذشته استعمال شده معنای «خواستیم یا می‌خواهیم» را افاده می‌کند.

* و جمله «و نجعلهم ایمه» عطف تفسیر است برای «نم» و همچنین جملات دیگری که بعد از آن بی‌درپی آمده، همه منت مذکور را تفسیر می‌کنند.

* و معنایش این است که: جوی که ما موسی (علیه السلام) را در آن پروریدیم جو علو فرعون در زمین و تفرقه افکنی وی در میان مردم و استضعاف بنی اسرائیل بود، استضعافی که به کلی نابودشان می‌کرد، در حالی که ما خواستیم بر همان ضعیف شدگان از هر جهت، نعمتی ارزانی بداریم که از سنگینی آن گرانبار شوند، به این که خواستیم آنان را پیشوا کنیم، تا دیگران به ایشان اقتدا کنند و در نتیجه پیشرو دیگران باشند، در حالی که سال‌ها تابع دیگران بودند، و نیز خواستیم آنان را وارث دیگران در زمین کنیم، بعد از آنکه زمین در دست دیگران بود، و خواستیم تا در زمین مکتبشان دهیم، به اینکه قسمتی از زمین را ملک آنان کنیم، تا در آن استقرار یابند، و مالک آن باشند، بعد از آنکه در زمین هیچ جایی نداشتند، جز همان جایی که فرعون می‌خواست آنان را در آنجا مستقر کند و خواستیم تا به فرعون پادشاه مصر و هامان وزیرش و لشکریان آن دو از همین مستضعفین، آن سرنوشت را نشان دهیم که از آن بیمناک بودند، و آن این بود که روزی بنی اسرائیل بر ایشان چیره شوند، و ملک و سلطنت و مال و ثروت و رسم و سنت آنان را از دستشان بگیرند، همچنان که خودشان درباره موسی و برادرش (علیه السلام) روزی که به سوی ایشان گسیل شدند، گفتند که «یریدان ان یخر جاکم من ارضکم بسحرهما و یذهبا بطریقکم المثلی» (طه: ۶۳)

* این آیه شریفه نقشه‌ای را که فرعون برای بنی اسرائیل در سر می‌پروراند تصویر نموده است، و آن نقشه این بود که از بنی اسرائیل حتی یک نفر نفس کش در روی زمین باقی نگذارد، و این نقشه را تا آنجا به کار برده بود که قدرتش به تمامی شتون هستی آنان احاطه یافته و ترسش همه جوانب وجود آنان را پر کرده بود و آن قدر آن بیچارگان را خوار ساخته بود که حکم نابودی آنان را می‌داد، البته این ظاهر امر بود، و اما در باطن امر اراده الهی به این تعلق گرفته بود که آنان را از زیر بوغ

وی نجات دهد، و ثقل نعمتی را که آل فرعون و آن یاغیان گردن کش را گمراه ساخته بود، از آنان گرفته و به بنی اسرائیل منتقل کند، آری اراده الهی چنین بود که تمامی آن اسباب و نقشه‌هایی را که علیه بنی اسرائیل جریان می‌یافت، همه را به نفع آنان گرداند و آنچه به نفع آل فرعون جریان می‌یافت به ضرر آنان تمامش کند، آری خدا حکم می‌کند و کسی هم نیست که حکمش را به تأخیر اندازد (المیزان، جلد ۳۱، صفحات ۱۶ تا ۱۰).

* چون خدای تعالی در اول سوره، داستان بنی اسرائیل و موسی (علیهما السلام) را نقل کرد، و مفصل بیان داشت که چه منت‌ها بر آنان نهاد، امنیت، سلامتی، عزت، و تمکن به آنان داد، بعد از آن که ذلیل و زیون دست آل فرعون بودند، و فرعونیان پسرانشان را می‌کشند، و زنانشان را زنده می‌گذاشتند.

و این داستان به دلالت التزامی دلالت می‌کند بر اینکه می‌خواهد به همه مؤمنین وعده‌ای جمیل دهد، که به زودی از فتنه‌ها و شدائد و عسرتی که گرفتارش هستند نجاتشان می‌دهد، و دینشان را بر همه ادیان تقدیم و برتری می‌بخشد، و آنان را بعد از آنکه در زمین جایی نداشتند، در زمین مکتب می‌دهد، و این دلالت التزامی را مطلع سوره نیز تأیید می‌کند (المیزان، جلد ۳۱، صفحات ۱۳۹).

* در آیه ۸۵، رسول الله (ص) خود را دستور می‌دهد به فرعون‌های زمان خود، یعنی بزرگان مشرکین، که تکذیبش کردند، و به سحر نسبتش دادند، همان را بگویند، که موسی (ع) به آل فرعون گفت، چون که تکذیبش کردند، و به سحر نسبتش دادند. زیرا مشابَهت تامی هست میان بعثت آن جناب و موسی (علیه السلام)، و همچنین سیر دعوتشان، همچنان که از داستان وارده در این سوره ظاهر می‌شود، همچنان که با تأمل در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا» کاملاً ظاهر می‌شود (المیزان، جلد ۳۱، صفحات ۱۴۱).

* آیه ۵ سوره قصص و «جری و تطبیق در المیزان» (نوآوری علامه طباطبایی):

در طول تاریخ تفسیر، بیشتر فقها، دانشمندان علوم قرآنی و مفسران به حقیقت جری و تطبیق معتقد بوده و در کتاب‌های خود به آن اشاره کرده و بر طبق آن عمل کرده‌اند؛ لیکن به عنوان یکی از اصطلاحات تفسیری و علوم قرآنی در میان مفسران معاصر و عمدتاً مفسران و قرآن‌پژوهان ایرانی رایج شده و نخستین بار علامه طباطبایی با برداشت از اخبار جری این اصطلاح را ابداع کرده و به معنای تطبیق کلی بر مصداق بارز آن می‌داند. مقصود از آن این است که قرآن شریف از حیث انطباق بر مصادیق وسعت داشته، به موارد نزول آیات اختصاص ندارد، بلکه در هر موردی که به لحاظ ملاک با مورد نزول متحد باشد، جاری می‌گردد؛ علامه طباطبایی در بسیاری از موارد از این پدیده به عنوان «جری و انطباق» نیز یاد کرده است.

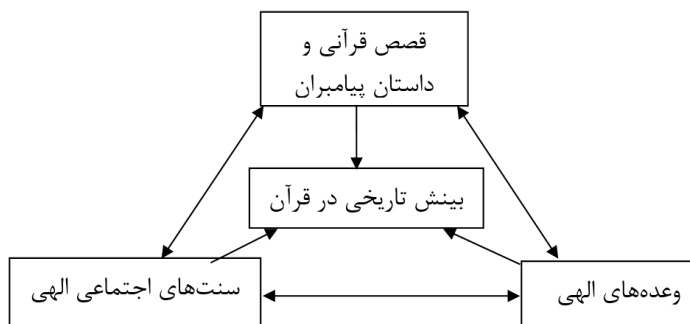
قاعده «جری و تطبیق»، قاعده‌ای تفسیری برگرفته از آموزه‌های اهل بیت (علیها السلام) است که کانون توجه علامه

طباطبایی بوده و پس از ایشان، در تحلیل دسته‌ای از روایات تفسیری، مورد توجه محققان شیعه قرار گرفته است. این قاعده در تحلیل تفسیری روایات دشواری‌هایی که بسیاری از آیات قرآنی را بر ائمه (علیها السلام) تطبیق می‌دهد، نقش مهمی دارد. از تفاسیری که این اصطلاح را بسیار در ذیل روایات تفسیری به کار برده، المیزان تألیف علامه طباطبایی است. ایشان به صورت مستقل و شفاف از اصول، مبانی و معیارهای این قاعده در المیزان سخن نگفته است، ولی از کلمات وی در المیزان می‌توان آن‌ها را استخراج کرد. علامه طباطبایی در «بحث روایتی» چند روایت در ذیل آیه « وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا..... » گزارش نموده و در نهایت بر اساس نظر ایشان جری تطبیق آن بر ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است. بر اساس نظر علامه طباطبایی، آیه ۵ سوره قصص به منزله جری و تطبیق می‌تواند مصداقی درباره قیام امام زمان (عج) باشد:

«در این که آیه مذکور درباره ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است، و از این روایت برمی‌آید که همه روایات این باب از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است» (المیزان، جلد ۳۱، صفحه ۲۴)

سوم) بحث و نتیجه‌گیری:

بخش اعظمی از آیات و معارف قرآن مربوط به قصص و داستان پیامبران است و هم چنین بیش‌ترین حجم آیات این بخش، اختصاص به داستان حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل داشته است. قصص قرآن یکی از روش‌های اثربخش و کارآمد تربیتی در تبیین وعده‌های الهی و هم چنین سنت‌های اجتماعی بوده است. بیان سنن حاکم بر تاریخ یکی از درون‌مایه‌های قصه‌های قرآنی است. یکی از اهداف قصص قرآنی، بیان و معرفی سنت‌های اجتماعی خداوندی گزارش شده است. از آنجاکه قرآن کتاب هدایت است نه فقط کتاب تاریخ، بنابراین می‌توان دریافت که آیات مورد نظر عنایت خاص به تقویت بینش تاریخی مسلمانان داشته است. بینش تاریخی قرآن محصول سه عنصر قصص قرآنی، وعده‌های الهی و سنت‌های اجتماعی می‌باشد. (شکل شماره ۲).



شکل شماره ۲) نتیجه‌گیری: عناصر سه‌گانه مؤثر در بینش تاریخی قرآن کریم

هدف اصلی پژوهش بررسی نقش قصص قرآنی در تبیین سنت‌های اجتماعی الهی با تکیه بر آیه ۵ سوره قصص بوده است. پژوهش دریافت که ذات باری تعالی از طریق قصص قرآنی و با تأکید بر روش مقایسه‌ای، سعی بر آن داشته تا مسلمانان بر اساس مقایسه شرایط خود با اقوام گذشته خصوصاً قوم بنی اسرائیل به جنبه‌های مختلف عوامل شکست و پیروزی آن‌ها و قوف یافته و از تجارب تاریخی گذشتگان برای ترسیم زندگی سیاسی، اجتماعی خود بهره‌مند گردند. داستان موسی (ع) در ۴۲۰ آیه و ۱۳۶ مرتبه (۱۱۲ مرتبه در سوره مکی و ۲۴ مرتبه در سوره مدنی) در ۳۴ سوره (۲۶ سوره مکی و ۷ سوره مدنی) گزارش شده است. علامه طباطبایی ذیل آیات ۶۳ تا ۷۴ (المیزان، ج ۱، صفحات ۳۸۷ تا ۳۹۲) تحت عنوان «یک بحث علمی و اخلاقی»، به فلسفه کثرت بیان داستان حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل در قرآن پرداخته است.

علامه طباطبائی نخستین مفسر شیعی بود که در تفسیر خود به اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن توجه کرد. هر سوره غرض خاص و معنای مخصوصی را ایفاء می‌کند، غرضی که تا سوره تمام نشود آن غرض نیز تمام نشود. غرض سوره قصص، بیان «وعدۀ جمیل به مؤمنین» است، مؤمنینی که در مکه قبل از هجرت به مدینه گروه کوچک و وعدۀ اندکی بودند که مشرکین و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند. علاوه بر آن، چنانچه بیان گردید، غرض سوره قصص، بر اساس روش و شیوه مقایسه‌ای (مقایسه قصه موسی (ع) با مقام رسالت (ص) صورت گرفته است.

یکی از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ، بحث آینده جهان و خلافت مؤمنین در زمین است. خداوند در آیات متعدد، حاکمیت و وراثت زمین را، از آن مؤمنان صالح دانسته است. آیه ۵ سوره قصص علاوه بر اینکه سنت الهی مبنی بر حاکمیت صالحان را بیان می‌کند، فرجام و سرنوشت تاریخ را پیروزی ایمان و عمل صالح در تمام زمین بیان می‌نماید.

سه جهت‌گیری تفسیری از سوی قرآن‌پژوهان درباره آیه ۵ سوره قصص گزارش شده است:

الف) تنزیل آیه فوق مربوط به قوم بنی اسرائیل است (نظر مفسران فریقین)

ب) تأویل آیه فوق مربوط به انقلاب مهدی (عج) است (نظر مفسران شیعه)

ج) علامه طباطبائی علاوه بر دو جهت‌گیری فوق، مصداق آیه را و وعدۀ الهی به مؤمنان صدر اسلام دانسته و جری و مصداق آیه را در آینده برای ظهور امام زمان دانسته‌اند. این جهت‌گیری با تأکید بر دوره حیات پیامبر و باران ایشان اختصاص به نظر علامه طباطبایی دارد.

سطوح سه‌گانه تفسیری آیه‌سوره قصص بر اساس تفسیر المیزان:

الف) سطح ابتدایی: تأکید بر قوم بنی اسرائیل.

ب) سطح مقدماتی: وعده خدا به مسلمانان صدر اسلام

ج) سطح عالی و آینده‌پژوهی (قیام امام زمان (عج): تعبیر جری و تطبیق)

برخی از مفسران شیعه از آیه معنا و مفاد کلی استخراج نموده‌اند. به عقیده علامه طباطبایی خدا در این آیات سنت خود را یادآوری می‌کند که فرعون و یارانش در اوج قدرت و قوم بنی اسرائیل در نهایت ظلم و ذلت به سر می‌بردند. در این چنین وضعیتی خدا حضرت موسی را در دامن فرعون آفرید و پرورش داد و او را بر فرعونیان پیروز گردانید. حق تعالی از این سنت با فعل مضارع «نرید» که حکایت از عملی در گذشته می‌کند یاد می‌نماید، یعنی خواستیم بر مستضعفان منت نهاده، ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم.

خدا عین همین سنت را در میان مؤمنان به اسلام جاری کرد، و ایشان را به ملک و عزت و سلطنت رسانید، و رسول خدا (ص) را دوباره به وطن بازگردانید. غرض از ذکر داستان موسی و فرعون در این سوره وعده جمیل به مؤمنانی است که در مکه قبل از هجرت به مدینه عده‌ای اندک بودند که مشرکان و فراعنه قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند. خدای تعالی در این سوره به ایشان وعده می‌دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می‌دهد، و آنان را وارث همین فراعنه قریش می‌کند، و در زمین مکتبشان می‌دهد، و به طاغیان قومشان آنچه را که از آن بیم داشتند نشان می‌دهد.

۲۳

مفاد این آیه مبین یک قاعده کلی است که در آن خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و اراده (نرید) خود را به صورت فعل مضارع و مستمر بیان نموده است تا تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته است. نمونه‌ی از تحقق این مشیت درباره حکومت فرعونیان و قوم بنی اسرائیل و نمونه کامل‌تر در حکومت پیامبر (ص) و یارانش بعد از ظهور اسلام تجلی یافت و نمونه گسترده‌تر از آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین در عصر حضرت مهدی خواهد بود.

فهرست منابع

- حسنی بافرانی، طلعت. (۱۳۹۵). نقد و بررسی تفاسیر فریقین از آیات توارث و حاکمیت مومنان صالح در زمین، فصلنامه مشرق موعود، پیاپی ۴۰، زمستان، صفحات ۱۲۷-۱۴۸.
- حسینی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). مبانی هنری قصه‌های قرآن، نشر پارسائیان، قم.
- پایدار، زهرا و حامد دژآباد. (۱۳۹۳). ارزیابی رهیافت‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۵ سوره قصص، مجله انتظار موعود، دوره ۱۴، شماره ۴۶، صفحات ۷ تا ۳۴.
- کریمی، محمود و رحیم امرایی. (۱۳۹۱). تفسیر قصص قرآن در رویکرد علامه طباطبائی، مجله معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۳، اردیبهشت، صفحات ۲۱-۳۹.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۱). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، مجلدات اول تا چهارم، تهران، انتشارات محمدی.
- طیب حسینی، سید محمود و سیده لیلیا صالحی. (۱۳۹۷). وعده قطعی خدای متعال به تحقق حکومت مهدوی در زمین (پژوهش تطبیقی در آیه ۵ سوره قصص)، مجله پژوهش‌های مهدوی، دوره ششم، شماره ۲۴، بهار، صفحات ۱۴۱ تا ۱۶۳.
- محیطی اردکانی، محمدعلی، رضا قحیبه و علی قانع اردکانی. (۱۳۹۹). پژوهشی تطبیقی در دلالت آیه استضعاف بر مهدویت، مجله مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، دوره ۹۹، شماره ۱۵، شماره پیاپی ۱۴، بهار و تابستان، صفحات ۳۳ تا ۴۷.
- مهدوی، سید سعید. (۱۳۹۳). نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، چاپ سوم، بوستان کتاب، قم.
- موسوی، رضا، عباسعلی علی محمدی و مهدی افچگی. (۱۳۹۹). «قاعده‌ی لقمانی» بسان «تربیتی سلیمی» با نگاهی به بنی اسرائیل در قرآن کریم، دو فصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۶، شماره پیاپی ۱۱، بهار و تابستان، صفحات ۱۶۱ تا ۱۷۹.
- وحیدنیا، فرحناز و محمدرضا حسینی نیا. (۱۳۹۹). معناشناسی واژه «وعد» و مفاهیم تربیتی آن در قرآن کریم، دو فصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۶، شماره پیاپی ۱۱، بهار و تابستان، صفحات ۱۰۵ تا ۱۲۳.
- یوسف زاده، غلامرضا. (۱۳۹۲). سطوح روایت در قصه‌های قرآن، قم، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.

بررسی وضعیت ادیان آسمانی در عصر ظهور با پیش فرض غلبه اسلام

زهره زکی^۱

چکیده:

موضوع مهدویت یکی از عقاید اختصاصی مذهب شیعه امامیه بوده که دارای ابعاد مختلفی می‌باشد. عقیده مهدویت آن است که در دوره آخرالزمان شخصیتی والامقام از خاندان نبوی ظهور کرده و جهانی که پر از ظلم و ستم گشته را پر از عدل و داد می‌کند. او دارای تمام فضائل و امتیازات عصمت و علم امامت می‌باشد. امام مهدی (عج) ادامه‌دهنده رسالت رسول الله (ص) بوده و تمام مسئولیت‌های نبوی و علوی را به عهده دارد. ایشان آخرین حجت و ولی الهی بر عالم هستی می‌باشد..

هدف مقاله حاضر "بررسی وضعیت ادیان آسمانی در عصر ظهور" است. با این پیش فرض که در آیات متعددی به غلبه دین اسلام در آخرالزمان اشاره شده است. لذا با روش تحلیلی، توصیفی با تکیه بر دانش معناشناسی و با استناد به روایات وارد از حضرات معصوم (علیهم السلام) ذیل آیات، تفسیر واژگان کلیدی آیات ۳۳ توبه و آیات متناظر با آن را استکشاف نموده و به سؤال پژوهش پاسخ می‌دهد. پژوهشگر دریافت که: واژگانی مانند "لیظهره" و "دین الحق" و هم‌چنین روایاتی که نزول حضرت مسیح (ع) را بیان می‌کنند، بر تعامل آن حضرت با امام عصر (عج) دلالت دارد و ایشان را به عنوان یکی از یاوران و مجریان حکومت و قیام امام زمان (عج) در عصر ظهور معرفی می‌نماید، لذا آیات منظور می‌تواند بر وحدت دین و سیطره و حاکمیت اسلام توسط امام زمان (عج) در آن عصر بر تمام ادیان آسمانی دلالت کرده و تسلیم شدن دیگر ادیان آسمانی اعم از یهود و نصاری را چه با اسلام آوردن و چه به قبول جزیه دادن بیان می‌کند. مؤید این ادعا روایات صادره ذیل این آیات می‌باشد. لذا نزول حضرت مسیح در قیام جهانی امام زمان حجت و دلیلی دیگر بر سلطه دین اسلام بر دیگر ادیان الهی در عصر ظهور است.

کلیدواژگان: آیه ۳۳ توبه، غلبه اسلام، نزول مسیح، آخرالزمان، حاکمیت اسلام، عصر ظهور امام زمان

zohzaki@gmail.com

۱- طلبه سطح ۴، مرکز تخصصی حوزوی الزهراء (س)، اهواز

تاریخ نشر: بهمن ۱۴۰۰

تاریخ داوری: دی ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۹۹

۱) مقدمه:

مسئله مهدویت یکی از عقاید اختصاصی مذهب شیعه امامیه بوده که دارای ابعاد مختلفی می‌باشد. این باور همگانی امامیه مبتنی بر آیات و روایات زیادی است به طوری که صاحب کتاب (سید هاشم بحرانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، نشر آفاق) "سیمای حضرت مهدی در قرآن" مدعی است که حدود ۱۳۴ آیه از آیات قرآن به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به مسئله امام زمان (عج) و مهدویت دلالت می‌کنند.

مذهب امامیه بر این باور و عقیده است که: خداوند در دوره آخرالزمان شخصیتی والامقام از خاندان نبوی را به عنوان انسانی برگزیده و شایسته، جهت هدایت جامعه بشری به سوی رستگاری و دین توحیدی ظاهر می‌کند. او ظهور می‌کند تا عالمی که از ظلم و ستم و بیدادگری پرشده است نجات داده و به عنوان منجی عالم بشریت، انسانیت را به عدل و دادگستری مزین نماید

این انسان برگزیده در تداوم خط نبوت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) رسالتی الهی بر دوش دارد. ایشان اکنون در قید حیات بوده و مشخص است از چه ذریه ای می‌باشد. دارای امتیازات علم و عصمت الهی است. امام زمان (عج) آخرین حجت الهی و منجی عالم هستی و تنها واسطه فیض الهی است. خداوند به خاطر فلسفه‌های گوناگون ایشان را در پرده غیبت حفظ کرده و بعد از دورانی که عالم ظرفیت حضورش را پیدا کند ظهور صورت می‌گیرد.

اگرچه عقیده مهدویت با اندیشه منجی‌گری و تفکر عدالت‌گستر در جهان، در آخرالزمان مشترک می‌باشد ولی از آنجایی که باور مهدویت دارای حدود و ابعاد و ویژه‌ای از نظرگاه مذهب شیعه امامیه می‌باشد بنابراین مختص به این مذهب بوده به طوری که آن را ادامه‌دهنده رسالت رسول الله (ص) دانسته و تمام مسئولیت‌های نبوی و علوی را به عهده امام مهدی (عج) آخرین حجت و ولی الهی بر عالم هستی می‌داند.

الف- طرح مسئله

یکی از مباحث قابل طرح در این مسئله از دیدگاه امامیه، مبحث "حکومت جهانی امام زمان (عج)" می‌باشد و به دنبال آن "سیطره حکومت ایشان" و در نهایت "چگونگی سرنوشت ادیان آسمانی در عصر ظهور" آن حضرت است که قابل تأمل و دقت می‌باشد.

اهمیت این مبحث از آنجا مشخص می‌شود که برخی از آیات قرآن بدین موضوع اشاره کرده و بعضی آیات به ویژگی‌های عصر نزول و حاکمیت مطلق آخرین حجت خدا پرداخته است. یکی از دسته‌آیاتی که به موضوع "سرنوشت ادیان آسمانی در عصر ظهور" و غلبه دین اسلام بر دیگر ادیان اشاره کرده است آیات ۳۳/توبه، ۲۸/فتح، ۹/صف می‌باشد.

در این جستار به روش تحلیلی، توصیفی به تبیین و معنایابی واژگان کلیدی موجود در این آیات و چگونگی دلالت این

آیات بر مسئله سیطره حکومت جهانی امام زمان (عج) در آخرالزمان و وضعیت ادیان دیگر در این دوره پرداخته است. لازم به یادکرد است، اگرچه مفسران اسلامی و دین‌پژوهان و نویسندگان حوزه دین و قرآن به موضوع موردنظر پرداخته‌اند ولی آنچه کار نگارنده را متفاوت می‌سازد، پردازش به موضوع با تکیه بر "دانش معناشناسی" بوده و هم چنین متفاوت بودن روش پردازش و تبیین و چیدمان مقدمات جهت تحلیل موضوع است.

جهت پرداختن بدین امر از برخی تفاسیر متقدم و متأخر روایی و اجتهادی شیعه و برخی مصادر حدیثی استفاده شده است. همچنین با مراجعه به دیگر آیات که واژگان متناظر و مشابه با آیات موردنظر این پژوهش می‌باشد با تکیه بر قاعده سیاق به هدف خود نائل آمده است.

در پردازش مطالب، نویسنده ابتدا نگاهی اجمالی به سه آیه موردنظر با توجه به ترتیب نزول آن‌ها داشته و سپس به دلالت الفاظ و مفاد آیات و معنایی واژگان کلیدی پرداخته و بعد از آن روایاتی که ذیل آیات وارد شده است (تفسیر روایی آیات) را بازنگری نموده است. در این سیر تفسیری و روایی به برخی از روایات که در خصوص نزول حضرت مسیح (ع) و تعامل آن حضرت با آخرین حجت الهی امام زمام (عج) در عصر ظهور وارد شده است نظر کرده و از دلالت آن روایات بر مسئله این نوشتار استفاده می‌نماید تا فرضیه خود را تقویت بخشد.

۲) بررسی تنزیلی آیات مذکور با موضوع بشارت غلبه دین اسلام

در یک نگاه اجمالی به آیات ۳ سوره (صف، فتح، توبه) با موضوعیت غلبه اسلام مطالب به دست آمده این است که این سه سوره از نظر تنزیلی به ترتیب در سال‌های آخر عمر مبارک رسول الله (ص) در مدینه منوره نازل شده‌اند. سوره صف صد و یازدهمین سوره‌ای است که پس از سوره تغابن و پیش از سوره فتح بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. با توجه به فضای آیات سوره صف و فتح، به نزدیکی سیاق این دو سوره می‌توان پی برد. سوره فتح صد و دوازدهمین سوره نازله بر وجود نورانی حضرت ختمی مرتبت می‌باشد.

خداوند در سوره صف به آسیب، ترک جهاد توجه داده است جهادی که در آستانه بیعت رضوان و جنگ خیبر ضرورت داشته است. این آسیب به جهت سستی مؤمنان در اطاعت از رسول خدا بوده است. خداوند ضمن تأکید بر جایگاه پیامبر و الگوگیری یاران پیامبر از حواریون حضرت عیسی (ع) با بیان پاداش‌های دنیوی و اخروی مجاهدت و همچنین بیان بشارت فتح و پیروزی، مسلمین مدینه را به جهاد مالی و جانی تشویق می‌نماید. (بهجت پور، شناخت نامه تنزیلی سوره قرآن، ۱۳۹۴، ص ۴۸۴-۴۸۳).

خدا در این سوره خبر می‌دهد که این دین نوری است رخشان از خدای سبحان که کفار از اهل کتاب می‌خواهند آن را با دهان خود خاموش کنند. ولی خداوند نور آن را تمام می‌کند هرچند که کافران کراهت داشته باشند.

(طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۶، ص ۵۰۲)

از سوی دیگر، سیاق سوره فتح به سیاق سوره صف بسیار نزدیک می‌باشد. این سوره‌ها باهدف آماده سازی مؤمنان برای حضور قوی و پرشکوه در حرکت جهادی پیامبر (ص) به سمت مکه تدارک دیده شده‌اند. در سوره فتح از این حرکت دوراندیشانه، که با بیعت رضوان و صلح حدیبیه مربوط بود سخن گفته است. گزارش‌های تاریخی گویای این حقیقت است که بیعت رضوان و صلح حدیبیه مقدمه پیروزی بر یهود و فتح مکه بوده است. (بهجت پور، شناخت نامه تنزیلی سور قرآن، ۱۳۹۴، ص ۴۸۷).

اینجاست که خداوند نوید و مزده پیروزی و غلبه اسلام را به مسلمین می‌دهد و برای به تحقق رساندن این بشارت الهی، در فتح مکه غلبه اسلام را در محدوده‌ای از شبه جزیره عرب به منصف ظهور می‌رساند و آن را به عنوان "فتحاً قریباً" معرفی می‌کند. البته تحقق کامل و نهایی آن در زمان و موقعیت دیگری خواهد بود. خدا بشارت می‌دهد و خود بر این وعده الهی گواه است و شاهد بودنش در تحقق قطعی و حتمی این وعده کفایت می‌کند. (وکفی بالله شهیداً) ۲۸/فتح سوره توبه آخرین سوره (صد و چهاردهمین سوره) در ترتیب نزول سوره‌هاست. این سوره که نشان از اقتدار کامل مسلمانان بر مشرکان دارد روشن می‌کند که وقایع یادشده در آن پس از فتح مکه در سال هشتم هجری می‌باشد. در این سوره به اقسام پیمان‌شکنان و موضع صحیح در برابر هریک از آن‌ها اشاره کرده و پیامبر و مؤمنان را به برخورد شدید با آن‌ها توصیه می‌کند (بهجت پور، شناخت نامه تنزیلی سور قرآن، ۱۳۹۴، ص ۵۰۳)

بنابراین سیاق این دسته آیات در سور مختلف گویای فضای واحدی است که در آن فضا آیات نازل شده‌اند. قابل توجه این است که در این سه سوره آیتی مشابه با الفاظ نزدیک به هم وجود دارد. در سوره صف: ۹ و در سوره توبه: ۳۳ آیات دقیقاً شبیه به هم می‌باشند. یعنی این آیه در قرآن دو بار در سوره‌های پشت سرهم تکرار شده است و با اندکی تفاوت در الفاظ در سوره مبارکه فتح آیه ۲۸ هم آمده است.

۳) تبیین روش بررسی آیات سه‌گانه

سوره فتح ۲۸/ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» آیه ۳۳/توبه و ۹ صف از این قرار است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (اوست کسی که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر هر آنچه دین است پیروز گرداند، اگرچه مشرکان از این مطلب ناخشنود باشند).

مضمون آیات از یک رویداد بسیار مهم خبر می‌دهد و آن وحدت در ادیان است. همه ادیان منفک می‌شوند و مقهور دین حق "اسلام" می‌شوند. یعنی روزی می‌شود که آن روز دین همه مردم دین حق است و پیامبر صاحب آن است. مسلم

است که تمام پیروزی‌های پیامبر و مسلمین در زمان صدر اسلام، منطقه‌ای بوده است و حتی بعد از پیامبر اسلام اگر پیروزی‌هایی برای مسلمین اتفاق افتاده منطقه‌ای و مقطعی بوده است... اما خدا در این آیات می‌فرماید، دین اسلام باقی می‌ماند و بر همه ادیان فائق می‌آید...

با تعقل در تاریخ و با به‌کارگیری انصاف در محکمه وجدان به‌وضوح می‌یابیم که این مقطع فرانسیده است. چون تفوق اسلام بر ادیان "یعنی نبودن یهود و نصاری و نبودن هیچ دین دیگری" و این هنوز تحقق پیدا نکرده است... اکنون این سؤال در ذهن مخاطب به وجود می‌آید که: این امر در چه زمانی رخ می‌دهد؟ برای به دست آمدن جواب این سؤال از قرآن با دو روش می‌توان پاسخ داد:

الف- با به‌کارگیری دانش معناشناسی و به دست آوردن واژگان متناظر و هم‌نشین با واژگان آیات مورد نظر (تفسیر قرآن به قرآن و با تکیه بر قاعده سیاق)

ب- با تعمق و مراجعه به روایاتی که ذیل این آیات از حضرات معصوم (علیهم السلام) وارد شده‌اند می‌توان به تبیین و تفسیر مفاد و محتوای آیات پی برد. (تفسیر روایی)

در این بررسی و تبیین، نگارنده روش تفسیر واژگان بر پایه مراجعه به تفاسیر اجتهادی را مدنظر داشته و تفسیر روایی مربوط به این آیات را نیز به‌کار برده است و با تکیه بر دانش معناشناسی به تبیین آیه ۳۳ سوره توبه می‌پردازد.

۴) تفسیر درون‌متنی آیه ۳۳/توبه و آیات متناظر با تکیه بر دانش معناشناسی

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ"

چند واژه کلیدی در این آیه و آیات متناظر آن وجود دارد که تبیین آن‌ها ما را در فهم مفاد آیات کمک می‌کند.

واژه "دین الحق" و واژه "بیظهره" که به‌همراه حرف جر "علی" آمده دو لفظی هستند که در تبیین مفاد و مدلول آیه بسیار تأثیرگذار هستند.

الف. معناشناسی واژه "دین حق"

یکی از صفاتی که در قرآن برای واژه "دین" ذکر شده است، صفت «حق» است، ذکر این نکته ضروری است که: اضافه واژه دین به واژه حق هم می‌تواند اضافه بیانیه باشد و هم می‌تواند اضافه لامیه باشد. در اضافه بیانیه مضاف از سنخ مضاف الیه است و براین اساس («دین الحق») یعنی دینی که حق است و در اضافه لامیه مراد افاده اختصاص مضاف به مضاف الیه است، یعنی دینی که مخصوص خدا و ویژه حق است.

در آیات مورد بحث به یکی از ویژگی‌های دین حق اشاره می‌کند و بیان می‌کند که خداوند رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده است، پس ویژگی این دین حق آن است که: "از سوی خدا نازل شده است و همان هدایتی است که

خداوند رسولش را به خاطر آن فرستاده است و سرانجام نیز این دین را بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد گرداند". البته انتهای این عبارت در دو آیه "وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ" و در یک آیه "وَكُفِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا" آمده است. یکی دیگر از آیاتی که واژه "دین حق" در آن آمده آیه ۲۹/ توبه می‌باشد. در این آیه آمده است که:

« قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ » با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید. در تفسیر المیزان درباره "وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ" علامه می‌فرماید: اضافه کردن دین بر کلمه حق، اضافه موصوف بر صفت نیست تا معنایش آن دینی باشد که حق است، بلکه اضافه حقیقی است و منظور آن دینی است که منسوب به حق است و نسبتش به حق این است که حق اقتضاء می‌کند انسان آن دین را داشته باشد و انسان را به پیروی از آن دین وادار می‌سازد نکته‌ای دیگر که به دست می‌آید از آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» روم / ۳۰ و همچنین از آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» آل عمران / ۱۹ و سایر آیاتی که در این مقوله نازل شده استفاده می‌شود.

آن نکته این است که دین اسلام در عالم کون و خلقت و در عالم واقع، اصلی دارد که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ما را به اسلام (تسلیم) و خضوع در برابر آن دعوت می‌کند و دیگر آنکه، آن را به عنوان روش زندگی خود قرار دهیم و عمل به آن را اسلام و تسلیم در برابر خدای تعالی نامیده است. بنابراین، اسلام بشر را به چیزی دعوت می‌کند که هیچ چاره‌ای جز پذیرفتن آن و تسلیم و خضوع در برابر آن نیست و آن عبارت است از خضوع در برابر سنت عملی و اعتباری که نظام خلقت و ناموس آفرینش، بشر را بدان دعوت و هدایت می‌کند و به عبارت دیگر اسلام عبارت است از تسلیم در برابر اراده تشریحی خدا که از اراده تکوینی او ناشی می‌شود. لذا خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ». پس اگر می‌گوئیم اسلام دین حق است معنایش این است که اسلام تکوین و طریقه‌ای است که نظام خلقت مطابق آن است و فطرت بشر او را به پیروی آن دعوت می‌کند، همان فطرتی که خداوند بر آن فطرت انسان را آفریده، پس تدین نداشتن ایشان (اهل کتاب) به دین حق معنایش این است که آن‌ها سنت حق را که منطبق با نظام خلقت و نظام خلقت منطبق بر آن است پیروی نمی‌کنند. در این آیه ویژگی‌های دین حق از دید قرآن بیان شده است. (طباطبایی، المیزان، ج ۹، ۱۳۷۶ ص ۳۶۸-۳۷۰)

با عنایت به این آیه، دین حق دینی است که در آن آموزه‌هایی چون: ایمان به خدا، ایمان به روز قیامت و حرام دانستن آنچه خداوند و رسولش حرام دانسته‌اند، وجود دارد. با بررسی واژه دین حق در آیاتی که هم‌ردیف با آیات مورد بحث می‌باشند نتیجه می‌گیریم که دین مورد نظر در این آیات، دین اسلام است.

ب. گونه شناسی دین در قرآن

یکی از نکات قابل توجه در قرآن آن است که واژه دین در اصطلاح قرآنی اش، هم به دین حق اطلاق می‌گردد و هم به دین باطل، به عبارت دیگر، قرآن ادیان دیگر، و حتی بت پرستی، را هم دین می‌داند، ولی نه از نوع برحق اش، بلکه آن‌ها را باطل می‌شمارد و بیان می‌کند که بقیه ادیان غیر از اسلام باید از بین بروند، در آیه ۱۹۳ سوره بقره می‌گوید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»

در سوره آل عمران / ۱۹، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» که بیان می‌کند که تنها دین پذیرفته نزد خداوند اسلام است، و در سوره آل عمران آیه ۸۵ می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» این دو آیه در مورد کسانی صحبت می‌کند که دینی غیر از اسلام در پیش گیرند، که مفهوم مخالف آن این است که دیگر آیین‌ها گرچه نزد خداوند مقبول نیستند، ولی بالاخره نوعی دین و آیین بشمار می‌آیند. به عبارت دیگر، گرچه دین و آیین این افراد مقبول و هماهنگ با سنت جاری در سراسر هستی نیست، ولی دارای آیینی هستند ولو اینکه باطل است.

آیات زیر هر کدام به‌تثابی بیان می‌کند که در قاموس قرآن واژه دین هم به دین باطل و هم به دین حق اطلاق می‌شود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ». (انفال: ۳۹)

«إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ» (انفال: ۴۹)

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (صف: ۹)

ج) معناشناسی واژه "ليظهره"

راغب در مفردات می‌فرماید:

الظُّهْرُ: پشت، که عضوی است از بدن، جمعش ظُهور و آیه: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ - ۳۳ / توبه) و صحیح است که - ظهره - از نمایان شدن و سر آمدن باشد.

و یا از معاونت و یابوری و پیروزی، یعنی بر تمامی دین پیروزی‌اش می‌دهد و بر این اساس می‌گوید: (إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ - ۲۰ / کهف) (اگر بر شما پیروز شوند سنگسارتان می‌کنند) (یا قَوْمَ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ - ۲۹ / غافر) (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۳۷۴، ص ۵۳۸-۵۳۹)

در معجم مقاییس اللغة آمده است که "ظهر" الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد يدل على قوة و بروز. من ذلك ظُهر الشيء يَظْهَرُ ظهوراً فهو ظاهر، إذا انكشف و برز..... و الظُّهور: الغلبة (یعنی معنای بروز و ظاهر شدن را می‌دهد و زمانی که ظهور پیدا کند و منکشف شود اگر دلالت بر قوت دهد معنای غلبه را می‌دهد چون از نظر صاحب مغایس

اللغة ظهر معنای قوت و آشکارشدن را می دهد. (معجم مغایس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱)

آقای مصطفوی می فرماید:

(و الظُّهُورُ فِي دِينِهِ تَعَالَى، وَ هُوَ الْخُضُوعُ وَ الْإِتْقَانُ فِي قِبَالِ مَقَرَّرَاتٍ مَعِيْنَةٍ: عِبَارَةٌ عَنْ كَوْنِ ذَلِكَ التَّعَبُّدِ وَ التَّسْلِيمِ الْخَاصِّ ظَاهِرًا بَيْنَنَا لَا إِلَهَامَ فِيهِ: هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ - ۹ / ۳۳). (و الضمير في قوله - لِيُظْهِرَهُ: راجع الى الدين، فإنه المنظور المقصود من الإرسال، ولأنه أقرب، والأقرب يمنع الأبعد. ولا يناسب الرجوع الى الرسول). (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص: ۲۲۲)

به طور خلاصه آنچه باعث شده صاحب التحقیق مرجع ضمیر در، لِيُظْهِرَهُ را کلمه "الدين" بداند این است که لفظ دین نزدیک تر است و از نظر لغوی و ادبی مرجع ضمیر اقرب، مانع از مرجع ضمیر ابعد و دورتر است و اولویت با لفظ نزدیک تر است. لذا مفاد آیه را این گونه معنا می کند که هدف و مقصود از رسالت پیامبر غلبه و ظهور دین حق است. علامه طباطبایی می فرماید:

کلمه "اظهار" وقتی در مورد چیزی علیه چیز دیگر استعمال می شود معنای غلبه را می دهد وقتی می گویم دین اسلام را بر سایر ادیان اظهار داد یعنی آن را بر سایر ادیان غلبه داد و منظور از همه ادیان همه روش های غیر خدایی است که در بین بشر سلوک می شود و این آیه در مقام تعلیل جمله "والله متم نوره" در آیه قبلی است و معنایش این است که: خدا نورش را تمام می کند، برای اینکه خدا کسی است که رسولش را با نورش گسیل داشت، همان نوری که هدایت و حق است تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد هر چند که مشرکان نخواهند. (المیزان، ج ۱۹، ۱۳۷۶، ص ۵۱۷)

با استناد به سخن لغویون آنچه کشف می شود این است که واژه "يظهر" در آیه بیانگر همان غلبه و سلطه و آشکارشدن حقایق و بروز این دین نسبت به ادیان دیگر است. مؤید این ادعا سخن علامه می باشد. مضاف بر آنکه لغت دانان مانند ابن عاشور معتقد است وقتی این لفظ با "علی" می آید متضمن معنای غلبه و سلطه می باشد. خصوصاً اینکه لفظ "کله" همراه آن آمده است، که خود این غلبه و ظهور و بروز اسلام و سلطه آن را بر همه ادیان (یهود و نصاری) بیان می کند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است که:

«هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» "هدی" به معنای هدایت الهی است که رسول خود را با آن مقارن و همراه داشت، و منظور از "دین حق" دین اسلام و عقاید و احکام آنست که با واقع و حق انطباق دارد.

معنای آیه این است که: خدا آن کسی است که رسول خود محمد (ص) را با هدایت، و یا با آیات و معجزات، و

با دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند.

از این معنا به خوبی به دست می‌آید، ضمیری که در "لیظهره" است به دین حق برمی‌گردد، و متبادر از سیاق آیه هم همین است، پس اینکه بعضی احتمال داده‌اند که ضمیر مذکور به رسول برگردد، و معنای آیه این باشد که: "تا وی را بر دشمنان غلبه دهد، و همه معالم دین را به وی بیاموزد" احتمال بس بعیدی است.

این دو آیه (آیه ۳۲-۳۳/توبه) مؤمنین را تحریض بر قتال با اهل کتاب کرده، و اشاره‌ای که به وجوب و ضرورت این قتال نموده بر کسی پوشیده نیست، برای اینکه این دو آیه دلالت دارند بر اینکه خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد، و معلوم است که چنین امری به سعی و مجاهده نیازمند است، و چون اهل کتاب سد راه پیشرفت اسلام شده و می‌خواستند با دهن‌های خود این نور را خاموش کنند، لذا هیچ چاره‌ای جز قتال با آنان نبود، خدا خواسته مخالفین یا از بین بروند، و یا زیر دست حکومت مسلمین باشند و جزیه دهند. و نیز از آنجایی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای پیاپی شود - به مشیت خدا - به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد و با این حال دیگر سزاوار نیست که سستی و نگرانی به خود راه داده و در امر قتال کوتاه بیایند، زیرا باید بدانند که اگر ایمان داشته باشند خدا خواسته دست بالا قرار گیرند. (ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص: ۳۷۹)

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ» یعنی محمد (صلی الله علیه و آله) را که رسالت‌های خود را برای ابلاغ به امت به عهده او واگذار کرد. «بِالْهُدَى» یعنی بحجتها و دلایل و براهین. «وَدِينِ الْحَقِّ» که همان اسلام باشد، و هر آنچه اسلام از احکام و دستورات دینی متضمن است که انجام دهنددانش مستحق ثواب است، و هر دینی جز آن باطل و موجب عتاب است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی تا دین اسلام را به وسیله حجت و غلبه بر تمام ادیان پیروز گرداند بدانسان که در روی زمین دینی بجای نماند جز آنکه مغلوب حجت اسلام گردد، و کسی نباشد که در حجت و برهان بر مسلمانان پیروز گردد، و اما از نظر غلبه ظاهری نیز چنان شد که هر دسته از مسلمانان بر ناحیه‌ای از نواحی مشرکان پیروز شدند کفار به نوعی مقهور آنان گشتند. «و ضحاك گفته: منظور زمان نزول عیسی بن مریم است که تمام پیروان ادیان مسلمان شوند یا خراج و جزیه دهند.

و امام باقر (علیه السلام) فرمود: این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی از آل محمد است که احدی روی زمین باقی نماند جز آنکه به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) اعتراف کند. و همین قول را سدی نیز اختیار کرده. (ترجمه

مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱۱ ص ۷۶-۷۷، ۱۳۶۰ ش)

در این آیه خداوند بشارت عالم‌گیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن، بحث آیه گذشته را دایر بر اینکه تلاش‌های بی‌وقفه‌ی دشمنان اسلام به جایی نمی‌رسد، تکمیل می‌کند و با صراحت می‌گوید:

" او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوشایند نباشد" («هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»). منظور از هدایت دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آئین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق همین آئینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالآخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز حق است و بدون شك آئینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلایل و مدارک و تاریخ آن روشن، باید سرانجام بر همه آئین‌ها پیروز گردد. لازم به ذکر است که مفسرین امامیه غالباً آیات متناظر با آیه ۳۳/توبه (یعنی آیات ۹/صف و ۲۸/فتح) را همین‌گونه تفسیر نموده‌اند لذا به جهت عدم اطاله نوشتار به تبیین همین آیه اکتفا می‌کنیم.

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه می‌فرماید:

با توجه به اینکه در آیه هیچ‌گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنی آن را محدود کنیم مفهوم آیه پیروزی همه‌جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است، و معنی این سخن آن است که سرانجام اسلام همه‌کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت. شك نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می‌دانیم که این وعده حتمی خدا تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان، و به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای مختلف اروپایی، و نفوذ سریع آن در آمریکا و آفریقا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این‌ها همگی نشان می‌دهد که اسلام رو به سوی عالم‌گیر شدن پیش می‌رود. ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده تکامل این برنامه‌نگامی خواهد بود که "مهدی (ع)" ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد. (تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۳۷۳، ۱۳۷۴)

د: تبیین ادبی ابن عاشور از آیه ۳۳/توبه

صاحب تفسیر التحرير والتنوير نگاهی بسیار لطیف به این آیات داشته و با یک بررسی ادبی بیان می‌دارد که: خداوند فرستاده‌اش را با دلایل و حجت هدایتگری و با دین حق ارسال نموده بنابراین خودش ضامن ماندگاری آن است پس ازاله و نابودی این دین را نمی‌خواهد و چون حق است دیگر باطل نیست. (بیان لجملة) «وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنَمَّ نُورُهُ» (التوبة: ۳۲) (بأنه أرسل رسوله بهذا الدين، فلا يربد إزالته، ولا يجعل تقديره باطلا و عبثا. و في هذا البيان تنويه بشأن الرسول بعد التنويه بشأن الدين.)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۳۳)

در این نوع بیان اشاره‌ای هم به شأن رسول و هم توجه‌ای به شأن دین دارد. در قولش که فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ» ساختار قصر به کار برده یعنی فرموده که او کسی است که پیامبرش را فرو فرستاد نه غیر او. پس چگونه ممکن است دشمنانش را اجازه دهد که دین پیامبرش را نابود کنند. (و فی قوله: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ صِيغَةَ قَصْرٍ، أَي هُوَ لَا غَيْرَهُ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِهَذَا النُّورِ، فَكَيْفَ يَتْرَكَ مَعَانِدِيهِ يَطْفِئُونَهُ.)

و بیان اسم موصول (الذی) اشاره دارد که مضمون جمله صلّه، علت برای جمله‌ای است که بنا شده و اول آورده شده به خاطر آن جمله و آن جمله این است: «وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ» (التوبة: ۳۲). خدا این امر را جلوگیری می‌کند و او نور خودش را تمام می‌کند. و این یک سنت الهی است. «و اجتلاب اسم الموصول: للإيماء إلى أن مضمون الصلة علةً للجمله التي بنيت عليها هذه الجملة و هي جملة: وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ» (التوبة: ۳۲).

از اسلام به هدایت و دین حق تعبیر کرده تا بیان فضیلت و برتری این دین را داشته باشد. و دیگر آنکه متعرض این مطلب باشد که غیر از اسلام هدایت‌گری و حقانیت حاصل نمی‌شود. (عبر عن الإسلام بالهدى و دین الحق تتويها بفضله، و تعريضا بأن ما هم عليه ليس بهدى و لا حق)

ابن عاشور در ادامه می‌فرماید:

فعل اظهار وقتی با حرف "علی" متعدی می‌شود متضمن معنای نصرت و پیروزی یا تفضل و برتری است یعنی قطعاً بر تمام ادیان فایق آمده و هم اشرف ادیان است و هم غالب و برتر بر آنان است. (و فعل الإظهار إذا عدّى بعلی كان مضمناً معنى النصر، أو التفضيل، أي لينصره على الأديان كلها، أي ليكون أشرف الأديان و أغلبها، و منه المظاهرة أي المناصرة، و قد تقدّم ذكرها آنفا عند قوله: وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا [التوبة: ۴]. (التحرير و التنوير، ج ۱۰ ص، ۷۴) البته صاحب التحرير و التنوير معتقد است که این ظهور و غلبه اتفاق افتاده است. (و ظهور الإسلام على الدين كله حصل في العالم بتأبّع أهل الملل إياه في سائر الأقطار، بالرغم على كراهية أقوامهم و عظماء مللهم ذلك، و مقاومتهم إياه بكل حيلة و مع ذلك فقد ظهر و علا و بان فضله على الأديان التي جاورها و سلامته من الخرافات و الأوهام التي تعلّقوا بها، و ما صلحت بعض أمورهم إلا فيما حاكوه من أحوال المسلمين و أسباب نهوضهم، و لا يلزم من إظهاره على الأديان أن تتقرض تلك الأديان...) (التحرير و التنوير ج ۱۰ ص، ۷۴)

۵- تفسیر برون‌متنی (تفسیر روایی) آیه ۳۳/ توبه و آیات متناظر با آن

در بررسی درون‌متنی آیه ۳۳/ توبه و آیات متناظر با آن به این نتیجه رسیدیم که مفاد و محتوای آیات مورد نظر دلالت بر غلبه دین اسلام بر دیگر ادیان می‌کند و از آنجایی که این مسئله هنوز به‌طور کامل و گسترده جهانی (آن گونه که آیه بر آن دلالت می‌کند) اتفاق نیفتاده نتیجه می‌گیریم که این مسئله یکی از رویدادهایی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد. در خصوص آنکه زمان و تحقق آن و مصداق و وجود خارجی و عینی آن از دیدگاه مفسران امامیه چه وقت و چگونه می‌باشد، بدون مراجعه به روایات حضرات معصوم (اعم از روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام) به راحتی قابل فهم نمی‌باشد. آنچه را که آیه بر آن دلالت دارد بیان یک بشارت و یک وعده الهی است و این به‌تثانی سؤال ما را پاسخ نمی‌دهد. در مواجهه با این آیه همواره این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که این وعده در چه زمانی تحقق می‌یابد و مصداق عینی آن چیست. اینجاست که برای تبیین صحیح آن باید به مفسران حقیقی قرآن مراجعه نمود.

حال اگر کسی ادعا کند که باید تنها قرآن را با قرآن تفسیر و تبیین نمود چرا قرآن را به روایات ملحق می‌کنید؟ باید پاسخ داد: استناد به روایت روشی است که با توجه به متن قرآن بکار گرفته می‌شود، چرا که به‌کارگیری روایت در روشن شدن آیات دستور خود قرآن است. سوره نحل آیه ۴۴ به پیامبر مأموریت می‌دهد «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» ما قرآن را به تو نازل کردیم تا تو آن را تبیین کنی. یکی از روایاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده این است که: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» لذا اینجا عترت به واسطه خود آیه قرآن حجیت پیدا می‌کند. آن هم پیامبری که «ما یطق عن الهوی» نجم / ۳ است و هر چه می‌گوید وحی است. همه فرمایشات او نه فقط قرآن، هر آنچه در جنبه فردی و اجتماعی می‌گوید، در جزئی‌ترین و کلی‌ترین مسائل همه‌اش وحی است.

بنابراین به واسطه استناد به روایات و قرآن که فرمود «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) به استناد خود قرآن مراد از "اولی الامر" شخصیت معصوم است و معصوم جز ۱۴ نفر نیستند. لذا اگر در تبیین آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» به روایات استدلال می‌شود دلیلش استناد به قرآن یعنی آیه ۴۴ سوره نحل و دیگر آیات مذکور می‌باشد.

در پس روایات ما به تأویل آیات هم پی خواهیم برد. تأویل یعنی تحقق خارجی (تأویل در نظر علامه حقیقتی خارجی در پی‌تر زمان و مصالح واقعی و اهداف و مقاصد معینی است که از رهگذر تکالیف و احکام و آداب و رسوم و حکمت‌ها و پندها مطرح می‌شود. (تفسیر فریقین، عبدالکریم بهجت پور، ص ۱۱۶، ۱۳۹۱) آن آیه. حالا تأویل آیه ابتدایی که خواندیم یعنی آیه ۳۳ سوره توبه چیست؟ به این سؤال در بررسی روایی آیه پاسخ خواهیم داد.

پس از این مقدمه اکنون نگاهی به تفاسیر روایی شیعی کرده تا تبیین این مسئله صورت پذیرد که "غلبه واقعی اسلام بر

کل ادیان چه زمانی است و نتیجه و ثمره این غلبه چه می‌باشد؟ آیا در این صورت "وحدت دین" به دست می‌آید و سرانجام دیگر ادیان به پایان می‌رسد؟ یعنی همه ادیان تسلیم دین غالب یعنی اسلام می‌شوند؟ نشانه و دلیلی که به آن می‌توان استناد کرد چیست؟

۱-۵) تبیین روایی آیه ۳۳/توبه

در کتاب ارزشمند سیمای حضرت مهدی در قرآن، مؤلف با مراجعه به برخی از تفاسیر مانند تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر صافی در ذیل این آیه ۳۳/توبه آورده است که: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها چیرگی دهد و) آشکار سازد؛ هرچند مشرکان این امر را اکره دارند.)

۱) ابن‌بابویه گوید: حدیث‌مان داد محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه گوید: (ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيٌّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ [مُحَمَّدٍ] بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ، وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ [العظيم] وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامَةِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ، حَتَّى [أَنْ] لَوْ كَانَ كَافِرًا [أَوْ مُشْرِكًا] فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ [ل] قَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ، فَكَسَرْنِي وَ أَقْتَلَهُ.» (كمال الدین ۲: ۶۷۰ [باب ۵۸، ح ۱۶].

حدیث‌مان داد علی بن الحسین سعد آبادی، از احمد بن ابی عبد الله برقی، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر که گفت: حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام درباره‌ی فرموده‌ی خدای (عز و جل): (اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هرچند مشرکان این امر را اکره دارند) فرمود: «به خدا سوگند، تأویل آن هنوز نازل نشده است و تأویل آن نازل نخواهد شد تا این که قائم علیه السلام به پا خیزد. چون قائم علیه السلام خروج کند، هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امامت باقی نماند مگر این که خروج او را نخواهد تا جایی که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی (مخفی) باشد، آن سنگ (به زبان آمده) خواهد گفت: ای مؤمن، در دل من کافری هست. مرا بشکن و او را به قتل رسان.»

۲) عیاشی به سند خود از سماعه از حضرت ابو عبد الله امام صادق (علیه السلام) آورده است که (درباره‌ی این آیه): (اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد فرمود: «هرگاه حضرت قائم علیه السلام به پا خیزد، هیچ

شريك پندارى براى خداوند با عظمت و هيچ كافرى باقى نماند مگر اين كه خروج او را نخواهد.»

۳) محمد بن العباس گوید: حدیث مان داد احمد بن هود، از اسحاق بن ابراهيم، از عبد الله بن حماد، از ابو بصير كه گفت: از حضرت ابو عبدالله امام صادق (عليه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خداي عز و جل در كتاب خود: (اوست خداي كه رسولش را با هدايت و دين حق فرستاد) پرسيدم. فرمود: «به خدا سوگند، هنوز تاويل آن نازل نشده است.» عرضه داشتم: فدائتان شوم! كي تاويل آن نازل مي شود؟ فرمود: «تا آنگاه كه قائم عليه السلام به خواست خداوند تعالى به پا خيزد. پس چون حضرت قائم (عليه السلام) خروج كند، هيچ كافر يا مشركي نماند، مگر اين كه خروج آن حضرت را نمي خواهد تا جايي كه اگر كافر يا مشركي در دل سنگي باشد، آن سنگ خواهد گفت: اي مؤمن، در دل من كافر يا مشركي (پنهان) است؛ او را به قتل برسان. پس مؤمن مي آيد و او را مي كشد.» (محمد بن العباس، قال: حدّثنا أحمد بن هود، عن إسحاق بن إبراهيم، عن عبد الله بن حماد، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ في كتابه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. فقال: «و الله ما نزل تاويلها بعد.») قلت: جعلت فداك! و متى ينزل تاويلها؟ قال: «حتى يقوم القائم عليه السلام إن شاء الله تعالى، فإذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافر أو مشرك إلا كره خروجه، حتى لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخرة لقاتل الصخرة: يا مؤمن في بطني كافر أو مشرك، فاقتله، فيجئته فيقتله.» . (تاويل الآيات الظاهرة ۲: ۶۸۸ [ح ۷].)

۴) هم از اوست كه از احمد بن ادريس از عبدالله بن محمد، از صفوان بن يحيى، از يعقوب بن شعيب، از عمران بن ميثم، از عباية بن رباعي روايت آورده كه شنيد حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) مي فرمود: «(اوست خداي كه رسولش را با هدايت و دين حق فرستاد تا او را بر همه‌ی دين (و تمامي كيش ها) آشكار سازد؛ هر چند كه مشركان اين امر را اكراه دارند) آيا پس از آن (براي مشركان و كافران) چيرگي و غلبه‌اي هست؟ نه، سوگند به آن كه جانم به دست اوست، تا آنجا كه هيچ آبادي‌اي نماند مگر اين كه در آن به گواهي دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم هر صبح و شام ندا گردد.» (عنه: عن أحمد بن إدريس، عن عبد الله بن محمد، عن صفوان بن يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن عمران بن ميثم، عن عباية بن رباعي، أنه سمع أمير المؤمنين عليه السلام يقول: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ أَظْهَرَ ذَلِكَ بَعْدَ كَلَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا تَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا [و] نودى فيها بشهادة أن لا إله إلا الله، و أنّ محمداً رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بكرة و عشياً.»)

۵) از اوست که گوید: حدیث‌مان داد یوسف بن یعقوب، از محمد بن ابی بکر مقری، از نعیم بن سلیمان، از لیث، از مجاهد، از ابن عباس که درباره‌ی فرموده‌ی خدای عزّوجلّ: (تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هرچند که مشرکان این امر را اکره دارند) گفت: چنین نخواهد بود تا وقتی که یهودی و ترسایی و پیرو هیچ کیشی نماند مگر این که به اسلام گرایش یابد تا جایی که گوسفند و گرگ و گاو و شیر و آدمیزاد و مار (از گزند یکدیگر) در امان شوند [و] تا جایی که موش انبانی را نجود و تا آنجا که جزیه برداشته و صلیب شکسته شود و خوک کشته گردد و همین است که خدای - تعالی - فرماید: (تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد؛ هرچند مشرکان این امر را اکره دارند) و این هنگام قیام حضرت قائم علیه السّلام خواهد بود. (عنه، قال: حدّثنا یوسف بن یعقوب، عن محمد بن ابی بکر المقری، عن نعیم بن سلیمان، عن لیث، عن مجاهد، عن ابن عباس فی قوله عزّ و جلّ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ قال: لا یكون ذلك حتّی لا یبقی یهودیّ و لا نصرانیّ و لا صاحب ملّة إلا صار إلى «۲» الإسلام، حتّی تأمن الشّاة و الدّئب و البقرة و الأسد و الإنسان و الحیة [و] حتّی لا تقرض الفأرة «۳» جرابا، و حتّی توضع الجزیة و یکسر الصّلیب و یقتل الخنزیر و (هو) قوله تعالی: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و ذلك یكون عند قیام القائم علیه السّلام. (تأویل الآیات الظّاهرة ۲: ۶۸۹ [ح ۹].)

۶) محمد بن یعقوب کلینی: از علی بن محمد، از برخی اصحابمان، از ابن محبوب، از محمد بن الفضیل، از حضرت ابو الحسن الماضي (امام کاظم علیه السّلام) آورده است که: راوی گوید: عرضه داشتم: (اوست خدایی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد) (چه تفسیر دارد؟) فرمود: «آن امر خداوند و رسول اوست به ولایت برای وصی اش و ولایت همان دین حق است.» عرض کردم: (تا او را بر همه‌ی دین (و تمامی کیش‌ها) آشکار سازد) (چه)؟ فرمود: «آن را هنگام قیام حضرت قائم علیه السّلام، بر همه‌ی ادیان آشکار می‌سازد.» (محمد بن یعقوب، عن علی بن محمد: عن بعض اصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن الماضي علیه السّلام ... قلت: هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ. قال: «هو أمر الله و رسوله «۱» بالولاية لوصیة، و الولاية هی دین الحق.» قلت: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؟ قال: «یظهره علی جمیع الأديان عند قیام القائم (علیه السّلام).» (کافی ۱: ۴۳۲ [کتاب الحجّة، باب فيه نکت و تنف ... ۱۰۸، ح ۹۱].

۷) ابو علی طبرسی گوید: حضرت ابو جعفر امام باقر (علیه السّلام) فرمودند: «همانا این جریان هنگام خروج مهدی از آل محمد صلوات الله علیه خواهد بود. پس هیچ احدی باقی نماند مگر این که به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه

و اله و سلم اقرار کند.» (أبو علی الطبرسی: قال أبو جعفر علیه السلام: «إِنَّ ذَلِكَ [يكون] عند خروج المهدي من آل محمد صلوات الله عليه، فلا يبقى أحد إلا أقرَّ بمحمد (صلى الله عليه و اله و سلم.)» (تفسير مجمع البيان ۵: ۴۵))
 ۸) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه گوید: این آیه درباره‌ی قیام‌کننده از آل محمد علیه السلام نازل شده و این همان است که یاد آوردیم که تأویل (لازم به ذکر است که در تمام روایاتی که حضرات معصوم (ع) سخن از تأویل آیه نموده‌اند به نظر می‌آید مقصود شات حقیقتی خارجی و واقعیت عینی آیه می‌باشد که بر وجود نورانی امام زمان (عج) قابل تطبیق می‌باشند. آن‌ها پس از تنزیلشان است. (علی بن ابراهیم، فی تفسیره فی الآیة أنها: نزلت فی القائم من آل محمد علیه السلام، و هو الذی ذکرناه ممّا تأویله بعد تنزیله. (تفسیر قمی ۱: ۲۸۹)

۹- عیاشی به سند خود، از ابو المقدم از حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خداوند: (تا او را بر همه‌ی دین آشکار سازد؛ هر چند مشرکان این امر را اکراه دارند) آورده است: «چنین خواهد بود که کسی نماند جز آن‌که به حضرت خاتم (صلى الله عليه و اله و) اقرار آورد.» (العیاشی، یاسناد: عن أبی المقدم، عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: «يكون أن لا يبقى أحد إلا أقرَّ بمحمد صلى الله عليه و اله و سلم.» (تفسیر العیاشی ۲: ۸۷ [برائت، ح ۵۰].)

۲-۵) مدلول آیه ۳۳/توبه از منظر روایات

آنچه از مجموع روایات وارده در ذیل آیه ۳۳/توبه و آیات متناظر آن به دست می‌آید این است که:
 امام زمان (عج) در همه‌جا دین اسلام را برپا خواهند کرد و همه مردم مسلمان خواهند شد. هیچ خانه‌ای در شهر و بیابان نمی‌ماند مگر این‌که توحید در آن نفوذ می‌کند. اسلام به صورت يك آیین رسمی، همه جهان را فرا خواهد گرفت. حکومت به صورت يك حکومت اسلامی درمی‌آید و غیر از قوانین اسلام، چیزی بر جهان حکومت نخواهد داشت. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «وقتی قائم ما قیام کند. اهل هیچ دینی باقی نمی‌ماند مگر این‌که اظهار اسلام می‌کنند و با ایمان مشهور و معروف می‌گردند.

تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، دین اسلام نفوذ خواهد کرد (لیدخلن هذا الدین ما دخل علیه اللیل)». در آن عصر، شرك و کفر و پلیدی رخت برمی‌بند و آموزه‌های متعالی اسلام به همه جای جهان ابلاغ خواهد شد: (بی‌تردید آیین محمد (صلى الله عليه وآله) به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرك روی زمین نمی‌ماند (لیبلغن دین محمد ما بلغ اللیل و النهار)).

در آن عصر دین برتر و مسلط اسلام خواهد بود و یهودیان، مسیحیان و... همه آن را خواهند پذیرفت: «به درستی

خداوند هنگام قیام قائم (عج) اسلام را بر تمامی ادیان برتری خواهد داد». و نیز «هیچ یهودی و مسیحی و صاحب دینی باقی نمی ماند، مگر این که داخل اسلام شده باشد. البته از بعضی از روایات استفاده می شود که یهود و نصارا نیز در عصر ظهور وجود دارند.

در بخشی از حدیث مفضل بن عمر از امام صادق (ع) آمده است که: «امام مهدی بعد از ظهور به پیروان ادیان می فرماید: هر کس کتاب ها و صحیفه های الهی پیامبران را می خواند پس آن ها را از من بشنود. پس انجیل را بی کم و زیاد و بی تبدیل و تحریف خواهد خواند. به گونه ای که اهل انجیل خواهند گفت: به خدا سوگند این انجیل همان انجیل کامل است.... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ۹)

جابر از امام باقر (ع) در وصف عصر ظهور امام زمان چنین روایت می کند: «حضرت مهدی بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل حکم خواهد کرد. (نعمانی، ۱۴۰۳، ۱۵۷) حضرت مسیح در این آموزش ها همراه امام مهدی (عج) است و کتاب آسمانی خود را بازشناسی می کند و تبیین امام را تأیید می کند.

با توجه به این احادیث، همه مردم جهان، اسلام را می پذیرند، البته عموم آنان با علاقه و رغبت مسلمان می شوند و منافقان و کافران نیز با الزام حکومتی، اسلام را می پذیرند. و مانعی ندارد که بگوییم: اقلیتی از یهود و نصارا در پناه حکومت حضرت مهدی (عج) با شرایط اهل ذمه وجود داشته باشند. همه مطالب بیان شده به ضمیمه روایات تفسیری ذیل آیه ۳۳/توبه و آیات متناظر، غلبه اسلام به طور اتم و کامل در زمان ظهور آخرین حجت الهی را نوید می دهد. غلبه ای که تسلط و چیرگی حکومت الهی و اسلامی را به دنبال داشته به طوری که قاطبه ادیان الهی در زیر پرچم اسلام قرار خواهند گرفت و حکومت عدالت گستر مهدوی را با جان و دل می پذیرند. به خصوص اینکه تاییدات پیامبری اولی العزم مانند حضرت مسیح (ع) را با خود به همراه دارد.

۶) هبوط حضرت مسیح (ع) نشانه و دلیلی دیگر بر سلطه اسلام بر دیگر ادیان

یکی از امور مربوط به عصر ظهور حضرت حجت (عج) نزول عیسی مسیح پیامبر اولوالعزم و اقتداء ایشان به حضرت مهدی (ع) است. بازگشت و نزول ایشان در روایات بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که: عیسی بن مریم (ع) از آسمان فرود می آید پس مهدی امیر آنان می گوید: بفرما امام جماعت ما باش و برای ما نماز بگزار اما عیسی می گوید: آگاه باشید همانا برخی از شما بر بعضی دیگر امیرانید و این تکریم الهی و گرامی داشت از جانب خدا برای این امت است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ۵۴) طبق این بیان که فرمود "تکرمه من الله"، حضرت عیسی نقش برتر حضرت مهدی (عج) را تکریم الهی برای امت اسلامی می دانند.

بنابراین حضور حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی در نماز جماعت امتیاز بزرگ الهی به امت اسلامی

است که برای روشن شدن حقانیت دین اسلام و انقلاب جهانی مهدی برای جهانیان به ویژه مسیحیان، به امت آخرین پیامبر خدا ارزانی شده است. در روایتی دیگر آمده است که:

رسول گرامی اسلام فرمودند: "یلتفت المهدی وقد نزل عیسی بن مریم کانما یقطر من شعر الماء فیقول المهدی: تقدم، وصل بالناس. فیقول عیسی بن مریم: انما اقیمت الصلاه لک فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی... (مقدسی، شافعی، عقدالدررفی اخبار المنتظر، ص ۲۹۲، ۱۴۱۶ق به نقل از درس نامه مهدویت، اثر خدامراد سلیمیان) مهدی می بیند که عیسی فرود آمده و گویا آب از موهایش می چکد، پس به او می گوید: جلو برو و به نماز بایست. عیسی پاسخ می دهد: نماز برای شما، به پا شده و آنگاه پشت سر مهدی به نماز می ایستد.

فرود آمدن حضرت عیسی (ع) از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ و مهم‌ترین رخدادها، و پرشکوه‌ترین دلایل بر حقانیت امام مهدی (عج) است. آیا شگفت‌انگیز نیست یک انسان مدتی روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسمان‌ها عروج نماید و آنجا هزاران سال زندگی کند و همگام با قیام جهانی مهدی به خواست خدا و به دستور او فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت با او نماز بگزارد و حرکت نجات‌بخش آن حضرت را یاری نماید؟ ایشان برای یاری و تقویت حرکت و قیام جهانی امام مهدی (عج) فرود می‌آید. به دلیل این موضوع است که روایات بسیاری در این باره از حضرات معصوم (علیهم السلام) صادر شده است و به تصدیق و اقتدای حضرت مسیح (ع) و نماز گذاردن ایشان به امامت امام زمان تصریح کرده‌اند. (ابن بابویه، شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۷، ح ۸)

بنابراین می‌توان گفت یکی از حکمت‌های فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم تقویت قیام و حکومت جهانی امام زمان است. فلسفه دیگر این ظهور و نزول، تصدیق حقانیت حرکت جهانی آن حضرت بوده و یاری نمودن امام زمان در سلطه بر دیگر ادیان آسمانی اعم از یهود و نصاری می‌باشد.

یکی دیگر از کمک‌ها و یاری رساندن‌های حضرت عیسی در تعامل با امام زمان نابود کردن دشمن حضرت مهدی است. ایشان کار دیگری که در قیام جهانی امام زمان انجام می‌دهند مبارزه کردن با کج‌روی‌ها و انحرافات پدید آمده در مسیحیت بوده و ایشان را به حقیقت اسلام دعوت می‌نماید. (بررسی پیش‌بینی‌های قرآن و حدیث درباره مهدی و مسیح، فصل‌نامه علمی، پژوهشی مشرق موعود، محمدرضا جواهری، شماره ۴۱، ۱۳۹۶)

بنا بر مباحث پیش گفته می‌توان از روایاتی که در خصوص نزول حضرت مسیح (ع) وارد شده است این برداشت را نمود که یکی از عوامل پیشبرد قیام و حکومت جهانی امام زمان (عج) و سلطه دین مبین اسلام بر بقیه ادیان الهی نزول حضرت مسیح و یاری و تصدیق ایشان از حضرت حجت و آخرین ولی خدا می‌باشد. نوع تعامل و همیاری وهم دلی این دو انسان و حجت الهی در برپایی حکومت عدل الهی وهم چنین تحقق اراده الهی در به ثمر نشستن حکومت

بندگان صالح، بسیار مؤثر و مهم می‌باشد. می‌توان ادعا کرد که حضرت مسیح (ع) و عملکرد ایشان در همراهی با امام زمان عامل پیوستن یهودیان و مسیحیان به حضرت مهدی (عج) خواهد بود. چراکه ایمان آورندگان به حضرت قطعاً به کسی که حضرت مسیح (ع) به او ایمان آورده است یعنی حضرت مهدی (عج) ایمان می‌آورند و از او پیروی می‌کنند. لذا نزول حضرت مسیح در قیام جهانی امام زمان حجت و دلیلی دیگر بر سلطه دین اسلام بر دیگر ادیان الهی در عصر ظهور است.

نتیجه :

یکی از دسته آیاتی که بر سلطه و غلبه اسلام بر کل ادیان الهی در آخرالزمان دلالت می‌کند آیات ۹ صف، ۲۸ فتح و ۳۳ توبه می‌باشد. قابل توجه این است که هر سه آیه از نظر ترتیب نزول در فضایی هم سان و پشت سر هم نازل شده‌اند. در فضای چندین سال آخر عمر شریف پیامبر اکرم و در دوران کسب پیروزی‌ها و صلح حدیبیه و فتح مکه نازل شده‌اند. با تکیه بر دلالت درون‌متنی و برون‌متنی آیه ۳۳ توبه و هم چنین دانش معناشناسی و برخی از روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده و دیگر روایاتی که در خصوص احوالات قیام امام زمان (عج) در آخرالزمان صادر شده‌اند از ضمیمه کردن این روایات و آیات به دست می‌آید که :

۱- دینی که در زمان ظهور امام زمان (عج) بر دیگر ادیان تسلط و حاکمیت خواهد داشت دین مبین اسلام است. آیات و روایات بر این ادعا شاهد هستند.

۲- در تحقق این سلطه و حکومت عدل الهی توسط امام زمان (عج) و هم چنین اقبال پیروان دیگر ادیان الهی در پذیرش اسلام، حضور و نزول حضرت مسیح (ع) نقش بسیار اثرگذاری دارد. به طوری که می‌توان ادعا کرد یکی از مهم‌ترین حکمت‌های حفظ و نگهداری از حضرت مسیح (ع) در قالب رفعت ایشان به آسمان‌ها به اذن خدا، مهیا نمودن نیروی توانا و اثرگذار در جلب ادیان الهی در قیام امام زمان (عج) در عصر ظهور بوده است.

۳- روایاتی که نزول حضرت مسیح (ع) را بیان می‌کنند و بر تعامل آن حضرت با امام عصر (عج) دلالت دارد و ایشان را به عنوان یکی از یاوران و مجریان حکومت و قیام امام زمان (عج) در عصر ظهور معرفی می‌نماید، می‌تواند بر وحدت دین و سیطره حاکمیت اسلام توسط امام زمان (عج) در آن عصر بر تمام ادیان آسمانی دلالت کرده و همچنین تسلیم شدن دیگر ادیان آسمانی اعم از یهود و نصاری را (چه در متدین شدن به دین اسلام و چه به قبول جزیه دادن) بیان می‌کند.

فهرست منابع

قرآن

- ۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ناشر: موسسه التاريخ مكان چاپ: بيروت نوبت چاپ: اول
- ۲- احمد بن فارس، ابوالحسن، معجم مقاييس اللغة ابن فارس، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمدناشر: مكتب الاعلام الاسلامي مكان چاپ: قم نوبت چاپ: اول
- ۳- بحراني، هاشم بن سليمان، سيماى حضرت مهدي در قرآن، ناشر: آفاق مكان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۳۸۴ ش، چاپ: پنجم
- ۴- بحراني، هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن ناشر: بنياد بعثت مكان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۴۱۶ ق، نوبت چاپ: اول تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة- قم
- ۵- بهجت پور، عبدالکريم، شناختنامه تنزيلى سوره هاى قرآن كريم، موسسه تمهيد، چاپ اول، قم، ۱۳۹۴ ش
- ۶- بهجت پور، عبدالکريم، تفسير فريقين، ناشر: آثار نفيس، چاپ اول، قم، ۱۳۹۱ ش
- ۷- حسيني استرآبادى سيد شرف الدين على، تأويل الآيات الظاهرة، ناشر: دفتر انتشارات اسلامي جامعهى مدرسين حوزه علميه قم، چاپ: ۱۴۰۹ ق، چاپ: اول تحقيق: حسين استاد ولى
- ۸- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ناشر: دار القلم مكان چاپ: بيروت سال چاپ: ۱۴۱۲ ق ن چاپ: اول تحقيق: صفوان عدنان داوودى
- ۹- شيخ صدوق، ابن بابويه، قمى، الامالى، تهران، كتابچى، ۱۳۷۶ ش
- ۱۰- سليميان، خدامراد، درسنامه مهديت، ناشر: موسسه نشر شهر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ۱۱- طباطبايى، سيد محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، سيد محمد باقر موسوى همدانى ناشر: دفتر انتشارات اسلامي جامعهى مدرسين حوزه علميه قم مكان چاپ: قم سال چاپ: ۱۳۷۴ ش نوبت چاپ: پنجم
- ۱۲- طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن: انتشارات فراهانى تهران ۱۳۶۰ ش چاپ: اول
- ۱۳- فراهيدى، خليل بن احمد، العين فراهيدى ناشر: نشر هجرت مكان چاپ: قم نوبت چاپ: دوم
- ۱۴- فيض كاشانى ملا محسن تفسير الصافى، انتشارات الصدرف تهران، ۱۴۱۵ ق، چاپ: دوم تحقيق: حسين اعلمى
- ۱۵- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، ناشر: دار الكتاب، قم، ۱۳۶۳ ش نوبت چاپ: سوم، تحقيق: طيب موسوى جزايرى
- ۱۶- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ناشر: دار الكتب العلميه- مركز نشر آثار علامه مصطفوى، بيروت، ۱۴۳۰ ق، چاپ: سوم
- ۱۷- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، موسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ ق،
- ۱۸- مكارم شيرازى، ناصر تفسير نمونه، ناشر: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش چاپ: اول
- ۱۹- مقاله بررسى پيش بينى هاى قرآن وحديث درباره مهدي (عج) و مسيح (ع)، فصل نامه علمي پژوهشى مشرق موعود، محمدرضا جواهرى، شماره ۴۱، ۱۳۹۶
- ۲۰- نعمانى، محمدبن ابراهيم بن جعفر، كتاب الغيبه، موسسه العلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۳ ق،

بشارت‌ها و اشارت‌های قرآنی اهل بیت (علیهم السلام) برای اثبات ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) به ترتیب نزول

سید محمدرضا علاء‌الدین^۱

چکیده:

اثبات ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) مسئله‌ای است که از زوایا و ابعاد گوناگونی قابلیت پردازش و توجه دارد. مسئله اثبات ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) در بشارت‌ها و اشارت‌های قرآنی اهل بیت (علیهم السلام) موضوع این پژوهش است. گروهی بر این اعتقاد هستند که منجی موعود، پابه عرصه گیتی نگذاشته و به دنیا هم نخواهد آمد و پدیدار شدن یک منجی در آینده و اصلاح عالم به دست او، قابل پذیرش نیست و چنین ایده‌ای محقق نمی‌شود. و گروهی ایده مهدویت را پذیرفته‌اند، ولی بر این عقیده‌اند که امام مهدی (علیه السلام) هنوز متولد نشده و آن هنگام که خداوند اراده کند مصلحی پدیدار شود تا اساس ظلم را برچیند، امام موعود، متولد می‌شود و گروهی می‌گویند «ما اصل اعتقاد به منجی موعود و پدیدار شدن او در آینده را می‌پذیریم ولی لازم نیست این موعود، همان امام مهدی (ع) باشد که تولد یافته و از دیدگان پنهان است. مسئله این پژوهش، رمزگشایی از ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) بر اساس بشارت‌ها و اشارت‌های اهل بیت (علیهم السلام) است تا با شناخت بشارت‌ها و اشارت‌های قرآنی اهل‌البیت (علیهم السلام) در اثبات ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) گام مؤثری در مهدی‌شناسی و مهدی‌گروی برداشته شود و پاسخ معاندان کتمان‌گر ولادت و امامت امام مهدی (ع) داده شود و معرفت‌شناختی نسل امروز با قرآن ناطق حضرت ولی عصر بقیه الله الاعظم (ع) بیشتر شود.

کلیدواژه: بشارت‌ها، اشارت‌ها، اهل‌البیت، ولادت، امامت، امام مهدی (ع)

۱ - دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه اصفهان و دکتری در رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه اصفهان، عضو هیأت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر،

kosar@1380 chmail. ir

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۱۴۰۰ تاریخ داوری: دی ۱۴۰۰ تاریخ نشر: بهمن ۱۴۰۰

شرح مسئله:

مهدی شناسی و مهدی گروی در میان نسل امروز یک حقیقت تابنده و پاینده است. گروهی، اعتقاد دارند که منجی موعود، پا به عرصه گیتی نگذاشته و به دنیا هم نخواهد آمد و پدیدار شدن یک منجی در آینده و اصلاح عالم به دست او، قابل پذیرش نیست و چنین ایده‌ای محقق نمی‌شود. و گروهی ایده مهدویت را پذیرفته‌اند، ولی بر این عقیده‌اند که امام مهدی (علیه السلام) هنوز متولد نشده و آن هنگام که خداوند اراده کند مصلحی پدیدار شود تا اساس ظلم را برچیند، امام موعود، متولد می‌شود و گروهی می‌گویند «اما اصل اعتقاد به منجی موعود و پدیدار شدن او در آینده را می‌پذیریم ولی لازم نیست این موعود، همان امام مهدی (ع) باشد که تولد یافته و از دیدگان پنهان است.

خداوند در قرآن در آیات متعددی بشارت تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام به امامت امام مهدی (ع) و بسط اسلام ناب محمدی (ص) و غلبه آن بر همه ادیان و پیروزی حزب الله و رجعت و زمامداری امامان شیعه را داده است. محققان امامیه، کتب مستقلاً درباره امام مهدی (ع) در قرآن نگاشته‌اند و از ۶۰ آیه تا دو بیست آیه را به استناد احادیث معتبر از فریقین و تأویل و تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) از آیات مذکور به اثبات ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) پرداخته‌اند (توبلی بحرانی: ۱۳۷۸، ص ۱۵) این آیات به صورت تفسیر، تأویل و تعیین مصداق بر ولادت و امامت امام مهدی (ع) و حکومت جهانی او قابل تطبیق است. (کورانی: ۱۴۱۱، ص ۶۷) از این رو مسئله این پژوهش، رمزگشایی از ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) بر اساس بشارات و اشارات اهل بیت (علیهم السلام) است تا با شناخت بشارات‌ها و اشارت‌های قرآنی اهل بیت (علیهم السلام) در اثبات ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) گام مؤثری در مهدی شناسی و مهدی گروی برداشته شود و پاسخ معاندان کتمان گر ولادت و امامت امام مهدی (ع) داده شود. شیوه بررسی آیات و سوره در این پژوهش به ترتیب نزول است.

۱. اثبات ولادت حضرت مهدی (ع)

همه مسلمانان اعم از امامیه و غیر امامیه بر ظهور مردی از تبار رسول الله (ص) در آخر الزمان که اصلاح عالم را به ارمغان آورد، متفق بوده و بر آن وحدت نظر دارند (ابی داوود، ج ۱۱، ص ۲۴۳) و آیات و مجموعه زیادی از روایات نیز بر این مسئله، تصریح دارند. از رسول الله (ص) روایت شده است «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي» (ابن حجر هيثمي: ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۷) و «لا تقوم الساعة حتى تملأ الارض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم يخرج من اهل بيتي من يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (متقی: ۱۴۳۱، ج ۱۴، ص ۲۶۳) اما مخالفان امامت و فرهنگ انتظار موعود درباره ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) از دو جهت شبهه وارد کرده و معتقدند «منجی موعود، پا به عرصه گیتی نگذاشته و به دنیا نیامده و پدیدار شدن یک منجی در آینده و اصلاح عالم

به دست او، قابل‌پذیرش نیست» و گروه دیگر معتقدند «که امام مهدی (علیه‌السلام) هنوز متولد نشده و آن هنگام که خداوند اراده کند مصلحی پدیدار شود تا اساس ظلم را برچیند، امام موعود، متولد می‌شود.» هدف این پژوهش، اثبات ولادت و سپس امامت حضرت است.

روایات پرشماری، نسبت به میلاد امام مهدی (علیه‌السلام) پرداخته‌اند علی‌رغم این که امامان معصوم (علیهم‌السلام) تأکید و توصیه‌ی زیادی داشتند تا نام و خبر ولادت امام مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌شریف) پنهان بوده و منتشر نشود، ولی دستگاه حاکم، از خلال سنت نبوی و اخبار اهل‌بیت (علیهم‌السلام) دریافته بودند که برای امام حسن عسکری (علیه‌السلام) فرزندی خواهد بود که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند و حکومت‌های ظالم، به دستان مبارکش نابود می‌شوند. بنابراین، همان‌گونه که فرعون بر تولد حضرت موسی (علیه‌السلام) آگاه بوده و مراقب زنان و قابله‌ها بود، بنی‌عباس هم در زمان معتمد عباسی کاملاً بر اوضاع محافظت و نظارت داشت، ولی همان‌گونه که حضرت موسی (ع) متولد شد، حضرت مهدی (علیه‌السلام) نیز دور از چشمان جاسوسان بنی‌عباس، به دنیا آمد و گروهی از شیعیان خالص، توفیق پیدا کردند، در کودکی آن حضرت را ببینند. (مجلسی: ۱۴۱۴، ج ۵۲، ص ۳۰۰ تا ۳۶۰)

علت اختفای ولادت حضرت مهدی (ع) به منظور حفظ امنیت جانی مربوط به اوضاع سیاسی و اجتماعی معاصر عسکرین (علیهم‌السلام) است چنان‌که ولادت برخی از انبیاء الهی در خفا و استتار بوده است (طوسی: ۱۳۷۴، ص ۳۳۶) اگرچه این روایات در تفصیل، با هم اختلاف دارند ولی قدر مشترک همه این روایات ولادت حضرت مهدی (ع) به عنوان آخرین وصی و امام دوازدهم است اگرچه در این احادیث، گاه، مادر امام مهدی (ع) نرجس و گاه سوسن نامیده شده، و یک‌بار خبر از تولد یافتن حضرت (در این شب و بار دیگر از به دنیا آمدن امام در شب دیگر حکایت کرده‌اند و یک روایت نقل می‌کند که امام، در فلان سال به دنیا آمده و روایت دوم، خبر از متولد شدن حضرت در سالی دیگر می‌دهد. این روایات از جهت تصریح به ولادت امام (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌شریف) با هم مشترک‌اند و تفاوت آن‌ها در سایر شاخصه‌ها و ویژگی‌ها است و دلالت این روایات، واضح و صریح بوده و از حیث سند هم متواتر می‌باشد. اعتقاد به ولادت حضرت امام مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌شریف) نزد آحاد شیعیان، روشن و بدیهی است. بنا به گفته‌ی تاریخ و روایات، تفکر و اندیشه‌ی مهدویت و غایب بودن ایشان از دیدگان، از همان اوائل اسلام، متداول و یک امر بدیهی به شمار آمده است. از همین رو است که فرقه‌ی ناووسییه، مدعی بودند که امام صادق (علیه‌السلام) همان امام پنهان است، ولی پس از وفات امام صادق (علیه‌السلام) بطلان این عقیده روشن شد. نیز فرقه‌ی واقفیه، ادعا کردند که امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام)، همان امام مهدی (ع) است. البته سزاوار نیست این دعاوی و یاوه‌سرایی‌ها موجب تضعیف مهدی باوری شود بلکه عامل تقویت این ایده می‌باشد، زیرا این موارد، بر بدیهی بودن اندیشه‌ی مهدویت نیز

تمام آحاد شیعیان، دلالت دارند، و برای همین بود که نسبت‌های غیر صحیح مهدویت به سایر ائمه (علیهم‌السلام) می‌دادند. در کتاب‌های تاریخی امامیه و غیر امامیه، آمده است که آن هنگام که معتمد عباسی شنید که برای امام حسن عسکری (علیه‌السلام) فرزندی متولد شده، مأمورانش را به خانه‌ی امام فرستاد و تمامی زنان امام را دستگیر و بازداشت کردند تا بدانند فرزند از آن کدامیک است. البته، بعضی از تواریخ نقل می‌کنند که این جریان، به راهنمایی و ارشاد جعفر، عموی امام مهدی (ع) بوده است.

بنابراین، نظارت و مراقبت دستگاه حاکم، قرینه‌ی روشن و آشکار بر وقوع ولادت حضرت (علیه‌السلام) است؛ زیرا، در غیر این صورت، انگیزه‌ای برای این همه مراقبت و نظارت نبوده است. جملات تاریخ‌نگاران و تبارشناسان غیر شیعی در ولادت امام مهدی (ع)، در نهایت وضوح است «ابن خلکان می‌گوید: «به اعتقاد امامیه، ابوالقاسم محمد بن حسن العسکری، امام دوازدهم است که به «حجّت» شهرت دارد و در روز جمعه، نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج، متولد شده است»، «ذهبی می‌گوید: «شیعیان، معتقدند که پسر امام حسن عسکری (علیه‌السلام) یعنی محمد بن الحسن قائم و جانشین و حجّت است. ایشان، در سال دویست و پنجاه و هشتم و بنا به قولی، در سال دویست و پنجاه و شش، متولد شده است»، «ابن حجر هیتمی می‌گوید: «امام حسن عسکری، غیر از ابی القاسم محمد الحجة، فرزندی به جا نگذاشت و آن هنگام که پدر بزرگوارش وفات یافت، او، پنج سال داشت»، «خیر الدین زرکلی می‌گوید: «در سامراء متولد شد و در سن پنج‌سالگی، پدرش وفات کرد».

رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) از تولد فرزندی برای امام حسن عسکری (علیه‌السلام) خبر می‌دهند که بعد از به دنیا آمدن، از دیدگان پنهان می‌شود و زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد و ایمان به ایشان، برای هر مؤمنی ضروری است. شیخ صدوق، در کمال‌الدین، این احادیث را در ابواب زیر، تنظیم کرده است: «چهل و پنج حدیث از رسول‌الله (ص) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، پنجاه و پنج حدیث از امام علی (ع) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، چهار حدیث از فاطمه زهراء (علیها‌السلام) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، دو حدیث امام حسن (علیه‌السلام) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، پنج حدیث امام حسین (علیه‌السلام) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، نه حدیث از امام سجاد (علیه‌السلام) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، هفده حدیث امام باقر (علیه‌السلام) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، پنجاه و هفت حدیث امام صادق (علیه‌السلام) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)، بیست و چهار حدیث از امام کاظم و امام رضا (علیهم‌السلام) در ارتباط با ولادت حضرت مهدی (ع)» «مجموع روایات موجود در کافی و الغیبة و کمال‌الدین و دیگر کتب، بیش از هزار حدیث است که در این پژوهش به چند روایت در باب ولادت حضرت مهدی (ع) پرداخته می‌شود.

۱-۱. میلاد حضرت مهدی (ع) از صلب حسین (ع)

از رسول الله (ص) روایت شده است «خداوندی که رسول الله (ص) را حجت بر بندگانش قرار داده است از صلب حسین، امامانی قرار داده است که امر مرا به پا می دارند و وصیت و سفارش مرا محافظت می کنند. امام نهم از آنان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. او، در شمائل و افعال و اقوال، شبیه ترین مردم به من است. وی، بعد از یک غیبت طولانی ظهور می کند.» (عظیم آبادی: ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۲۴۳)

۲-۱. میلاد و دوران کودکی امام مهدی (ع) شبیه دو پیامبر

از امام حسین (ع) روایت شده است «نهم از فرزندان من، سنتی از حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) به همراه دارد. او قائم اهل البیت ماست و او صاحب غیبت است» (صدوق: ۱۳۶۳، ج ۲، باب ۲۴، ص ۲۸۲)

الف) «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی گردانیم، و او را از رسولان قرار می دهیم» (قصص: ۷) طبرسی در ذیل این آیه آورده است.

هنگام ولادت موسی (ع) هر چه نزدیک تر می شد، مادر موسی (ع) نگران تر می گردید، و همواره در این فکر بود که چگونه پسرش را از دست جلادان فرعون حفظ کند. امداد و لطف الهی موجب شد که آثار حمل در یوکابد مادر موسی (ع) چنان آشکار نباشد، از سوی دیگر یوکابد با قابله ای دوست بود، و آن قابله به خاطر دوستی، حمل مادر موسی (ع) را گزارش نمی داد. لحظات تولد موسی (ع) فرا رسید، مادر موسی (ع) به دنبال دوست قابله اش فرستاد و از او استمداد نمود، قابله آمد و مادر موسی (ع) را یاری نمود، موسی (ع) در مخفیگاه دور از دید مردم، متولد شد، در این هنگام نور مخصوصی از چهره موسی (ع) درخشید که بدن قابله به لرزه افتاد، همان دم محبت موسی در قلب قابله جای گرفت. قابله به مادر موسی گفت: من تصمیم گرفته بودم تولد موسی (ع) را به مأموران خبر دهم و جایزه ام را بگیرم ولی محبت این نوزاد به قدری بر قلبم چیره شد که حتی حاضر نیستم مویی از او کم شود. قابله از خانه مادر موسی (ع) بیرون آمد، بعضی از جاسوسان حکومت، او را دیدند، تصمیم گرفتند به خانه مادر موسی وارد گردند، خواهر موسی ماجرا را به یوکابد گفت؛ یوکابد دستپاچه شد که چه کند، در این میان از شدت وحشت، هوش از سرش رفته بود، نوزاد را به پارچه ای پیچید و به تور انداخت. مأمورین وارد خانه شدند و در آنجا جز تور آتش ندیدند، تحقیقات از مادر موسی (ع) شروع شد، به او گفتند: قابله در اینجا چه می کند؟

یوکابد گفت: او دوست من است و به عنوان دیدار به اینجا آمده بود. مأمورین مأیوس شده و از خانه خارج شدند. مادر هنگامی که حال عادی خود را باز یافت به دخترش گفت: نوزاد کجاست؟ دختر گفت: اطلاع ندارم. در این لحظه صدای گریه نوزاد از درون تنور بلند شد، مادر به سوی تنور رفت و دید خداوند آتش را برای موسی خنک و گوارا کرده است، نوزادش را با کمال سلامتی از درون تنور بیرون آورد. ولی باز مادر نگران بود، چرا که یک بار صدای گریه نوزاد کافی بود که جاسوسان را متوجه سازد، متوجه خدا شد و از خدا خواست راه چاره‌ای پیش روی او بگشاید. خداوند با الهام خود به مادر موسی، او را از نگرانی حفظ کرد در این مورد از زبان قرآن چنین می‌خوانیم: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»

«ما به مادر موسی الهام کردیم که: او را شیر بده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی‌گردانیم، و او را از رسولان قرار می‌دهیم.» و از امدادهای غیبی دیگر این که یوکابد سه ماه مخفیانه به موسی (ع) شیر داد، در این مدت هیچ‌گاه موسی گریه نکرد و حرکتی که موجب باخبر شدن جاسوسان شود از خود نشان نداد» (طبرسی: ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۴۲-۲۴۱)

ب) «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلْمُتَنَبِّئِينَ، وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (یوسف: ۷-۱۹)

غیبت یوسف از دوران کودکی آغاز شد پس از ظلم و توطئه برادران و انداختن او به چاه (در همین حال) کاروانی فرا رسید و مأمور آب را در پی آب فرستادند. او دلو را در چاه افکند. ناگهان صدا زد: مژده باد این کودکی است (زیبا و دوست‌داشتنی) از امام صادق (ع) روایت شده است «قال رسول الله (ص) لا بد للغلام من غيبته فقيل له: و لم يا رسول الله؟ قال: يخاف القتل» (مجلسی: ۱۴۱۴، ج ۵۲، ص ۹۵)

از رسول الله (ص) روایت شده است « برای آن کودک (امام مهدی (عجل الله فرجه الشريف) غیبتی خواهد بود. پرسیده شد: برای چه؟ فرمود: برای محفوظ ماندن جاننش. حضرت مهدی (ع) در سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد. و غیبت صغرای او در سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و او پنج سال بیشتر نداشت. برجسته‌ترین همانندی میان یوسف زهرا (علیه السلام) و یوسف یعقوب (علیه السلام)، همانندی در غیبت است. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است «یا محمد بن مسلم ان فی القائم من اهل بیت محمد (علیهم السلام) شبه من خمسه من الرسل: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم. و اما شبهه من یوسف بن یعقوب (علیه السلام) فالغیبه من خاصته و عامته و اختفائه من اخوته» (صدوق: ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۷)، ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد (عجل الله فرجه الشريف) با پنج تن از پیامبران شباهت دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد

صلوات الله عليهم) و اما شباهت او به یوسف در غیبت اوست از اقوام دور و نزدیک و از برادران خود «البته میان غیبت امام عصر (عج) و غیبت یوسف (علیه السلام) تفاوت وجود دارد؛ زیرا غیبت یوسف (علیه السلام)، غیبتی است نسبی، ولی غیبت حضرت مهدی (عج) غیبتی است مطلق

۳-۱- بشارت، اشارت، همراه با تقیه

از امام هادی (علیه السلام) روایت شده است «يقول: الخلف من بعدی الحسن ابني، فكيف کم بالخلف من بعد الخلف فقلت و لم جعلني الله فداك؟ قال انکم لا ترون شخصه ولا يحل لكم ذكره باسمه» فقلت: فكيف نذكره؟ قال: «قولوا الحجة من آل محمد (ص)» جانشین من پس از من فرزندم حسن است شما چگونه باشید در جانشین بعد از آن جانشین؟ عرض کردم. قربانت گردم چرا؟ فرمود: شخص او را نبینید و بردن نام او برای شما روا نباشد، عرض کردم؛ پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از آل محمد (ص)». به هر حال علی رغم اینکه ائمه (علیهم السلام) تلاش کردند که خبر ولادت حضرت منتشر نشده و مخفی بماند ولی جماعتی از شیعه موفق به زیارت حضرت مهدی (علیه السلام) شدند. (ابن حجر هیتمی: ۱۳۹۰، ص ۳۷)

۲. اثبات امامت حضرت مهدی (علیه السلام)

بعضی از معاندان امامت امام مهدی (ع) اعتقاد دارند «پدیدار شدن موعودی در آینده قابل پذیرش است ولی لازم نیست این موعود، همان امام مهدی (ع) باشد که تولد یافته و از دیدگان پنهان است. چه بسا، آن مهدی منتظر که در آینده، پا به گیتی گذاشته بدون هیچ غیبتی ظهور کند و به نجات جامعه انسانی پردازد. همه شیعیان اثنی عشری بر امامت امام مهدی (ع) به عنوان دوازدهمین وصی رسول الله (ص) که ابن امام حسن عسگری (ع) است و در پنج سالگی پس از شهادت پدر بزرگوارش به امامت رسیده و بر بدن پدر بزرگوارش نماز گذارده و مدتی در غیبت صغری و سپس در غیبت کبری بسر می برد و در آن زمان که خدا اراده کند قیام خواهد کرد و به اصلاح عالم می پردازد متفق بوده و بر آن وحدت نظر دارند و آیات و مجموعه زیادی از روایات نیز بر این مسئله، تصریح دارند. تفاسیر روایی ذیل نه آیه به اثبات امامت حضرت مهدی (علیه السلام) پرداخته اند. که به ترتیب نزول آیات به طرح آن ها پرداخته می شود.

۲-۱. نزول ملائکه و روح در شب قدر بر امام مهدی (ع)

« تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر » (قدر: ۴) (در شب قدر فرشتگان و جبریل امین به اذن خدا بر امام عصر نازل می شوند) از امام محمد باقر (ع) از قول رسول الله (ص) روایت شده است (به شب قدر ایمان بیاورید همانا در این شب اموری یک سال مقدر و نازل می شود و برای این موضوع پس از من پیشوایانی وجود دارند که عبارت اند

از علی این ابی طالب و یازده تن از فرزندان و نوادگان او و همین کلام در روایتی دیگر از امام علی روایت شده است که ملائکه و روح در شب قدر بر من و یازده تن از نسل من که امامانی هستند نازل می‌شوند این دو روایت ذیل سوره قدر بیان‌کننده این حقیقت است که ملائکه و روح به اذن پروردگار در شب قدر بر امام معصوم نازل می‌شوند و برنامه یک‌ساله جهان هستی را بر کسی که از سوی خداوند برگزیده شده است عرضه می‌دارند. این روایات علاوه بر بیان مسئله امامت و لزوم استمرار سلسله امامت ضرورت وجود امام حی در هر زمان برای نزول فرشتگان و جبریل بر او در شب قدر را معلوم می‌دارد. (کلینی: الکافی، ج ۱۲، ص ۵۳۳، شیخ مفید: الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶، شیخ صدوق: الغیبه ج ۳، ص ۶۰،)

۲-۲- تجلی نور و روشنایی با شکل‌گیری دولت امام مهدی (ع)

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ، وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» (لیل: ۱-۲) شب، آنگاه که زمین را در پرده‌ی سیاه فرو پوشاند و روز، آنگاه که زمین و اهل آن را روشن کند. از امام باقر (ع) روایت شده است منظور از لیل در آیه اول، غلبه دولت‌های ظلم و جور بر دولت امیرالمؤمنین علی (ع) است و منظور از نهار در آیه دوم، روز قیام قائم آل محمد، امام مهدی (علیه السلام) است که چون قیام کند دولت‌های باطل غلبه کند و پیروز شود و زمین و اهلس در روشنایی قرار گیرد. (قمی: ۱۴۱۱ ج ۲، ص ۴۲۵)

۲-۳- امامت امام مهدی (ع) بر قیام مستضعفان روی زمین

« وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم. (قصص: ۵)، از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تفسیر این آیه روایت شده است. «اینان که در زمین ضعیف گشته‌اند آل پیغمبرند که خداوند مهدی (ع) آن‌ها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند. (عروسی هویزی: ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۳۸)

۲-۴- قیام امت معدود به امامت امام مهدی (ع)

«وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَيَّ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِئُونَ» (هود: ۸) اگر عذاب را تا مدت معینی (ظهور امام زمان) به تأخیر بیاوریم خواهند گفت چه چیز آن را بازداشت (و مانع ظهور امام زمان چیست؟) بدانید روزی که عذاب می‌آید از آن‌ها برداشته نمی‌شود، بلکه بر آنان فرود آمده و آنچه را استهزاء به آن می‌کردند خواهند دید. از امیرالمؤمنین علی (ع) در تأویل این آیه شریفه روایت شده که منظور از «أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»، اصحاب قائم آل محمد است که سیزده نفر می‌باشند. از امام صادق (ع) روایت شده

است منظور از «وَلَيْنُ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمِّهِ مَعْدُودٍ» این عذاب، قیام امام زمان (ع) است که بر دشمنان اسلام فرود می‌آید و امت معدوده یاران او می‌باشد که برابر با سپاه اسلام در جنگ بدر هستند یعنی ۳۱۳ تن می‌باشند).

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود: ۸۶) در روایات به وجود مبارك امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشريف) «بَقِيَّتُ اللَّهِ» گفته می‌شود، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگه داشته شده است. در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارك آن حضرت «بَقِيَّتُ اللَّهِ» است (مجلسی: ۱۴۱۴، ج ۴۶، ص ۲۵۹) و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام عليك يا بقية الله في ارضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقية الله» هستم. البته به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقية الله» داده شده است. (قمی مشهدی: ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۰۸)، از امام باقر (ع) ذیل آیه «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود: ۸۶) روایت شده است: چون حضرت مهدی (ع) قیام کند اولین آیه‌ای که بر زبان می‌راند «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود: ۸۶) و ذکر می‌کند که من بقیه الله و خلیفه الله و حجت او بر شما هستم پس هیچ سلام کننده‌ای بر ایشان سلام نمی‌کند مگر آنکه در این سلام می‌گوید سلام بر توای بقیه الله فی ارضه (الاریلی: ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۳۴)

۲-۵- یوم‌الله بودن روز قیام امام مهدی (ع)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵) موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ظلمانی کفر درآورده به وادی نورانی ایمان رهبری کند، و آنها را به روزهای خداوندی متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبر کننده شکر گذار. از امام باقر (ع) روایت شده است که «ایام‌الله» سه روز است: «روز رجعت، که باران امام مهدی برای حمایت از او برمی‌گردد و روز قیام قائم آل محمد (ع)، که مهدی قیام می‌کند، و روز قیامت». (عروسی هویزی: ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۴۸)

۲-۶. قیام صالحان زمین به امامت امام مهدی (ع)

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، (در زبور بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که) زمین را بندگان صالح ما به ارث می‌برند» (انبیاء: ۱۰۵) از امام باقر (ع) روایت شده است «این صالحان، قائم آل محمد (مهدی) و یاران او می‌باشند. مراد از ارض در آیه تمام زمین بوده و بندگان صالح، تا حال، وارث همه‌ی زمین نشده‌اند. پس بایسته است که این واقعیت، در آینده، تحقق یابد و وقوع این (مشیت) جز به دست امام مهدی (ع)، محتمل نیست. این آیه و سایر آیات، بر اصل مهدی باوری دلالت دارند. این آیه نوید و بشارت می‌دهد که بندگان صالح

به امامت امام مهدی (ع) وارث تمام زمین می شوند. (عروسی هویزی: ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۳۸)

۲-۷. امام مهدی (ع) باب علم و رحمت الهی

« قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » « بمن بگوئید: اگر آبی که در دسترس دارید در زمین فرو رود کیست که آن آب روان را برای شما بیاورد؟ » (ملک: ۳۰) از امام باقر (علیه السلام) (در تأویل آیه) روایت شده است: اگر امام شما غایب باشد چه کسی برای شما امام ظاهر می فرستد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام را برای شما بگوید؟ « إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا » از حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت شده است که منظور از (مائکم، یعنی ابوابکم) که ائمه هستند و ائمه ابواب (و درهای رحمت الهی) می باشند « فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » یعنی کیست که علم امام را برای شما بیاورد؟ و آن درها را به روی شما بگشاید. (عروسی هویزی: ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۶۸)

۲-۸. حکومت مؤمنان صالح به امامت و رهبری امام مهدی (ع)

« وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا » (نور: ۵۵) « خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح پیشه ساخته اند وعده داده که آن‌ها را در زمین نماینده خود گرداند چنان که همانند آن‌ها را سابقاً خلیفه کرد. و ثابت می دارد دین آن‌ها را که برای آنان برگزید، ترس آن‌ها را تبدیل به امن کنیم و اینان هیچ‌گاه به من شرک نیاورند » (نور: ۵۵)، از امام باقر (ع) روایت شده است « که این آیه درباره امام مهدی موعود (ع) و باران او نازل شده که حکومت مؤمنان صالح را شکل خواهند داد. (عروسی هویزی: ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۱۸)

۵۴

۲-۹. قیام امام مهدی (ع) برای خونخواهی امام حسین (علیه السلام)

« اَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ »، به آنان که ستم‌دیده‌اند اگر پیکار کنند، اجازه جنگ داده شده و خداوند قدرت بر یاری آن‌ها دارد (حج: ۳۳)، ابن ابی عمیر از عبد الله بن مسکان از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است که منظور از آن مظلومی که خداوند او را یاری خواهد کرد. « او قائم آل محمد است که برای خونخواهی امام حسین (علیه السلام) قیام می کند (عروسی هویزی: ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۱۸)

نتیجه

انطباق بشارت‌ها و اشارت‌های روایات معصومین (علیهم السلام) در تفسیر، تأویل و تعیین مصداق آیات قرآن بر ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) علاوه بر رویکرد اثباتی ولادت و امامت امام مهدی (ع)، گام مؤثری در مهدی‌شناسی و مهدی‌گرایی است. رمزگشایی از ولادت و امامت حضرت مهدی (ع) بر اساس بشارات و اشارات اهل‌البیت (علیهم السلام) گامی مؤثر در پاسخگویی به شبهات معاندان کتمان‌گر بوده و بایی از معرفت‌شناختی را برای نسل امروز فراهم می‌سازد.

شیوه پردازش به آیات و سور قرآنی به ترتیب نزول موجب شده تا سیر اثباتی بشارت‌ها و اشارت‌های قرآنی بر ولادت و امامت امام مهدی (ع) و شکل‌گیری فرج، ظهور، قیام و نهضت جهانی و تشکیل حکومت عدالت‌گستر مهدوی (ع) به صورت روشن‌تری به مخاطبان ارائه شود.

منابع:

- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الاحادیث والآثار، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۹
- ابن حجر ہیتمی، شهاب الدین ابو العباس احمد، الفتاویٰ الحدیثیة، مطلب فی ذکر الهدی و بعض علامات الساعة، مصر، ۱۳۹۰
- ابن ماجه، ابی عبدالله محمد بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۸
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دار الحدیث، تهران، ۱۴۳۰
- الاریلی، ابوالحسن علی بن عیس، کشف الغمه فی معرفه الانمه، مکتب بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱
- توبلی بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر قم، ۱۴۱۵
- حسنی، عبدالله بن محمد بن صدیق، المهدي المنتظر.
- صافی، لطف الله، امامت و مهدویت، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود (عج)، قم، ۱۳۹۷
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، مکتب صدوق، تهران، ۱۳۶۳
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، مکتب ابن تیمیة، قاهره، ۱۴۰۴
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، دلائل الامامه، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۳
- ----- جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۹
- طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۹
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۹
- عروسی هویزی، عبد علی ابن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات علمی، قم، ۱۳۸۳
- عظیم آبادی، ابی عبد الرحمن محمد اشرف، عون المعبود فی شرح سنن ابی داود، دار احیاء التراث العربی، قم، ۱۴۲۱ق
- قمی، ابو الحسن علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، دار السورور، بیروت، ۱۴۱۱
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، موسسه طبع و نشر وزرات فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۶۷
- کلینی: الکافی، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۴۰۵
- کورانی: علی، موسسه فرهنگي طه، قم، ۱۴۱۱
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لعلوم الانمه الطهار، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۴
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد موسسه ال البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸
- متقی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹

خانواده مهدوی (ع) از منظر قرآن و روایات

حجّه الاسلام والمسلمین مهدی نیلی پور

چکیده:

قرآن، خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی که نیازمند نظم و نظام، مدیریت و تدبیر و اعمال اصول و قوانینی خاص در جهت رشد و تعالی و پرورش انسان‌های تعالی خواه مطرح کرده است. خانه و خانواده، هسته مرکزی اجتماع و مهم‌ترین پایگاه تربیت و از مهم‌ترین نهادهای انسان‌سازی به شمار می‌رود. سنگر خانه و خانواده در صالح‌سازی، سالم‌سازی، مصلح‌پروری و نشر فضیلت‌ها نقشی اساسی بر عهده دارد و از جمله مهم‌ترین رسالت‌های تربیت قرآنی، پس از خودسازی و اصلاح فردی، توجه به کانون خانواده، استحکام بخشی و اصلاح‌گری نسبت به آن است. خانواده محوری استراتژی راهبردی دوران غیبت در آیات قرآن و سخنان اهل بیت است که در آن‌ها شرایط و هنجارها و ناهنجارهای دوران غیبت مورد بررسی قرار گرفته و برای دوستداران اهل بیت به عنوان یک برنامه با هدف حفظ شیعه و اصالت‌های انسانی، الهی خانواده‌ها، صادر شده است. این پژوهش به مهم‌ترین قوانین حاکم بر زندگی خانواده مهدوی (ع) شامل «خداگرایی»، «ولی‌گرایی» و «والاگرایی» اعتقادی و اخلاقی پرداخته است. قانون «خداگرایی» با تفکر توحیدی و زندگی توحیدی شکل می‌گیرد. قانون «ولی‌گرایی» با شناخت و معرفت امام زمان (ع) و تنظیم زندگی بر اساس سیره مبارک حضرت و خواسته‌ها و رضایت ایشان تحقق می‌یابد و قانون «والاگرایی» با اخلاق محوری و رعایت اصول مدیریت خانواده، عینیت خواهد یافت. رعایت این اصول سطح فرهنگ و معنویت خانواده را بالا برده و به تعالی می‌رساند. این پژوهش به بررسی خانواده مهدوی (ع) از منظر قرآن و روایات پرداخته شده است تا از این طریق زمینه را برای درک آرمان جهانی مهدوی بیش از پیش آماده کند.

۵۷

مقدمه:

ایجاد خانواده مهدوی با سه برنامه خدامحوری، امام محوری و اخلاق محوری قابل تحقق است.

۱. برنامه توحید محوری

برنامه «خدا گرایی» با تفکر توحیدی و زندگی توحیدی شکل می‌گیرد.

۲. برنامه امام محوری و مهدی باوری

برنامه «ولی گرایی» با شناخت و معرفت امام زمان (ع) و تنظیم زندگی بر اساس سیره‌ی مبارک حضرت و خواسته‌ها و رضایت ایشان تحقق می‌یابد و فوائد مهدی باوری و مهدی یآوری در خانواده بیان می‌شود.

۳. برنامه اخلاق محوری

برنامه اخلاق محوری با همسان‌سازی و همانندسازی فرهنگ خانواده با فرهنگ و آرمان‌های مهدویت و فضا‌سازی معنوی خانه با یاد امام زمان (ع) و الگوگیری از حضرت مهدی (ع) تعالی می‌یابد.

برنامه تربیت خانواده مهدوی

بر اساس این سه محور (خدامحوری، امام محوری و اخلاق محوری) به تربیت خانواده مهدوی پرداخته شده است و بر اساس این سه محور، برنامه‌های حیاتی در تربیت خانواده مهدوی ارائه شده است.

الف. برنامه‌های تربیت خانواده مهدوی در حوزه خدامحوری

۱. برنامه تربیت توحیدی (موحد پروری)

خانواده مهدوی، مهم‌ترین رسالت انبیاء و اولیاء الهی را پاک‌سازی و تهذیب اذهان و قلوب انسان‌ها از مظاهر بت‌پرستی و شرک در همه ابعاد آن و آشنا سازی دل‌ها با خداوند و توحید و یگانگی او می‌داند و هدف نهایی در فرایند تربیت و هدایت قرآن را خدامحوری و موحد پروری خانواده‌ها می‌داند. توحید پایه و اساس مبانی اسلام است و نوعی دید و بینش درباره هستی و وجود است. خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی بیش‌ترین تاثیر را در فرایند تربیت دینی دارد. توحید گرایی و موحد پروری از اهداف اصلی خانواده دینی است زیرا توحید مهم‌ترین اصل از اصول اسلامی است که تمام اعمال و عادات و اهداف مهم زندگی آدمی تحت تاثیر مستقیم آن می‌باشد و هدف از تربیت دینی رساندن انسان به مقام قرب الهی و شکوفایی استعدادهای بالقوه در انسان است. اگر خانواده نگاه توحیدی در زندگی داشته باشد و در گسترش دادن آن کوشا باشد بی‌شک به جامعه توحیدی خواهد رسید. رسیدن به جامعه توحید محور از سوی خانواده مستلزم آن است که خانواده فرزندان خود را بر اساس مبانی اسلامی تربیت کنند تا از این طریق افراد صالح و پاک در جامعه رشد کنند و بدین ترتیب رسیدن به حیات طیبه و تمدن نوین امکان‌پذیر خواهد شد. برای داشتن جامعه

خوب می‌بایست خانواده خوب تشکیل داد و برای داشتن خانواده خوب هم می‌بایست نگاه توحیدی را مبنای انتخاب همسر قرارداد و نیز مبنای زندگی و تربیت فرزندان را بر اساس این قاعده طرح‌ریزی کرد (توحید محوری). از رسول الله (ص) روایت شده است «الرفیق ثم الطریق» اول انتخاب رفیق درست بعد طی کردن مسیر گرایش‌های انسان وابسته به شناخت و آگاهی او است بنابراین هر اندازه انسان بر اساس ظرفیت وجودی خود به عظمت خداوند پی ببرد و آن را درک کند و عظمت الهی برایش جلوه کند، احساس خضوع و تواضع و فقر وجودی در او حاصل خواهد شد. و هر قدر این معرفت کامل‌تر شود، این احساس زنده‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. بنابراین اولین برنامه خانواده مهدوی، توحید‌گرایی و خداباوری است.

۲. برنامه عبودیت و خدا خوانی

خانواده مهدوی، دنیا را محل بندگی و عبودیت خدا می‌داند، از این رو با ارائه شناخت و معرفت قرآنی، اعضاء خود را به بندگی و عبودیت حق دعوت کرده و به تربیت آن‌ها بر محور عبودیت حق می‌پردازد تا از فرمان‌های الهی اطاعت کنند و از طواغیت، و پیروان آن‌ها که اتباع شیطان‌اند هستند براءت و بیزاری جویند چراکه بندگی و عبادت خدا تنها راه مستقیم هدایت و نجات است «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یاسین: ۶۱) خانواده مهدوی می‌داند که بندگی خدا و عبودیت نیازمند پیمودن و پایبندی به لوازم عبودیت و آداب بندگی است. «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» (نوح: ۳) (که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید) خانواده مهدوی، خداپرست است، در حقیقت خانواده مهدوی به گونه‌ای برخورد می‌کند و فرزندان را به روشی تربیت می‌کند که حضور خداوند را در زندگی احساس کرده و خالقیت، مالکیت، رزاقیت و حاکمیت خدا را باور کرده و از سر عشق و محبت و معرفت به بندگی خدا می‌پردازد و تمام اعمال و کردار آن‌ها رویکرد به عبودیت و بندگی خالصانه خدا دارد. در خانواده مهدوی هر چیزی که رنگ غیر خدایی دارد کنار گذاشته می‌شود و آنچه موجب ارتباط و اتصال به معبود از قبیل (دعا، ذکر، مناجات، راز و نیاز، نماز، تهجد و تلاوت قرآن) است پررنگ و چشمگیر می‌شود. قرآن در ستایش خانه‌های اهل بیت (ع) می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور: ۳۶) نور هدایت در خانه‌هایی است که خداوند اذن داده رفعت یابند و نام او در آن‌ها ذکر شود. سحرخیزی، ذکر لسانی و قلبی، دوستی نماز، تلاوت قرآن، انس با مناجات‌ها و اشعار معنویت آفرین، یاد خوبان عالم قدس و ارتباط قلبی با حضرات معصومین (ع) از موهبت‌های آسمانی و از نشانه‌های خانه‌های مهدوی است.

۳. برنامه قرآن مأنوسی

خانواده مهدوی، قرآن را کتاب هدایت، تربیت و معرفت می‌داند که سبک زندگی او را متحول کرده و اسباب رشد و تعالی او را فراهم می‌کند، از این رو مجالست با قرآن را بسیار مهم و حیاتی در شکل‌گیری تربیت مهدوی اعضای خانواده می‌داند. «وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةً فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ فِي عَمَى» این کلام منسوب به امیرالمؤمنین است (هرکسی که با قرآن نشست، از این مؤانست با قرآن (معرفت، هدایت، تربیت، رشد و کمال) در او افزایش می‌یابد و (بی‌معرفتی، جهالت و گمراهی) نقصان می‌یابد. خانواده مهدوی با رعایت آداب انس با قرآن به توجه، تفکر و تدبر در آیات قرآن می‌پردازد و خود را ملتزم به عمل صالح قرآنی می‌کند تا آثار این انس هدفمند برای او و اعضای پدیدار شود و از ظلمات نفس، تاریخ فکری، جهالت و گمراهی نجات یابد آن وقت است که خانواده مهدوی راه خود را پیدا کرده است. «أَلَلَّةٌ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» از ظلمات خرافات، گمراهی‌ها، ترس‌ها و زبونی‌ها، توهمات، خارج می‌شود و به نور هدایت، معرفت، و تقرب به پروردگاری می‌رسد. اینها خصوصیتانی است که با قرآن مأنوسی برای خانواده مهدوی به وجود می‌آید. خانواده مهدوی به تلاوت آسمانی در محیط خانه و خانواده همراه با طهارت ظاهر و باطن اعتقاد دارد تا تجسم عینی قرآن را در زندگی خود داشته باشد و اگر انس روزآمد با قرآن نداشت احساس پوچی و بی‌هویتی می‌کند. خانواده مهدوی با قرآن مأنوسی، نوع ارتباطات، رفتار، موضع‌گیری‌ها، دشمنی و دوستی‌ها، معاملات و معاشرت‌های قرآنی را به دست می‌آورد.

۶۰

ب. برنامه‌های تربیت خانواده مهدوی در حوزه امام محوری

در حوزه امام محوری چهار برنامه (انتخاب الگوی معصوم، اطاعت از امام معصوم، عشق و محبت به امام معصوم، انتظار سازنده و فعال) برای تربیت خانواده مهدوی ارائه می‌شود.

۱. برنامه انتخاب الگوی معصوم

خانواده مهدوی انتخاب الگوی معصوم را مناسب‌ترین و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز در تربیت، شکل‌گیری شخصیت و رشد و تکامل اعضای خانواده می‌داند. انتخاب پیامبر الهی و فرستادگان خدا که در نوع خود انسان‌های کامل و معصومی هستند به خاطر آن است که بتوانند الگو و سرمشق عملی برای خانواده باشند، چرا که مهم‌ترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت انبیا، دعوت‌های عملی آن‌ها است. برنامه‌های عملی، همیشه مؤثرترین برنامه‌ها است، چون عمل حکایت از ایمان عمیق مربی معصوم به گفتارش دارد از این رو به معرفی و ارائه الگوی معصوم اقدام می‌شود تا سبک زندگی اعضای خانواده مهدوی به سمتی هدایت شود که موجبات تکامل و سعادت آن‌ها در

دنيا و آخرت فراهم شود. خانواده مهدوی با آشنا سازی اعضاء خود با سیره پاک انبياء و اولياء و تعليم سبک زندگی آنها، زوایای پنهان سیره و زندگانی آن الگوهای معصوم را برای کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان بیان می‌دارد تا الگوبرداری صحیحی انجام شود. خانواده مهدوی معتقد است انتخاب الگوی معصوم، کامل‌ترین الگو است که می‌تواند موفقیت و خوشبختی اعضاء را تأمین کند و قرآن الگویی را پیش روی خانواده مهدوی می‌گذارد که در جمیع جهات کامل و قابلیت الگوبرداری را دارد «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) خانواده مهدوی از خطوط کلی، مسائل اساسی و راهکارهای عملی زندگی معصومین الگوبرداری می‌کند. مثلاً در ایمان داری، توکل، اخلاص، زهد، تقوا، روحیات عالی، استقامت و شکیبایی، هوشیاری، شجاعت، درایت، نظم و نظافت، ساده زیستی، توجه به خدا، و مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) الگو می‌گیرد ولی نحوه استقامت، نوع هوشیاری، طرز تحمل و پایداری و شیوه زندگی را متناسب با این زمان و شرایط خاص آن انجام می‌دهد. الگوگیری در یک تقسیم‌بندی کلی بر دو محور «ارزش‌ها» و «روش‌ها» استوار است که ارزش‌ها ثابت است، ولی روش‌ها با توجه به شرایط زمان و مکان و توانایی افراد، مختلف و قابل تغییر است. اصل عبادت خدا، احترام زوجین به هم، اطاعت از شوهر، تربیت فرزند، حضور در صحنه سیاست، تعلیم دیگران و خدمت‌رسانی به مردم، از جمله اصول ارزشی است که قابلیت الگوگیری دارد.

۲. برنامه اطاعت از امام معصوم

۶۱

خانواده مهدوی، برنامه ولایت‌مداری و اطاعت‌پذیری از امام معصوم را از کلیدی‌ترین برنامه‌های حوزه امام‌محوری می‌داند. و اعضاء خود را بر اساس آیات قرآن، موظف به اطاعت از امام معصوم می‌کند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) در این آیه اطاعت از اولی الامر بی هیچ قید و شرطی هم‌ردیف اطاعت از رسول‌الله (ص) و خداوند متعال قرار دارد که نشانه علم و عصمت معصومین می‌باشد. از آنجاکه امامت محور دین است و خداوند اتمام وظیفه رسالت رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله) را به ابلاغ مسئله امامت امام علی (علیه‌السلام) پیوند داده و رسول‌الله (ص)، علی (ع) را رسماً در خم غدیر به عنوان جانشین و حاکم بعد از خود معرفی کردند. «من كنت مولاة فعلی مولاة» (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۹) احادیث مشهور و مستند منزلت، تقلین، کساء و معرفت، حاکمیت و امامت امام علی (ع) را ستون و اساس دین می‌داند. پس امامت جزء اصول دین است و اطاعت از او موجب قبول طاعات و دخول در بهشت است. «من مات و لا امام له مات میتة جاهلیة» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳

ص ۲۴۲)

۳. برنامه عشق و محبت به امام معصوم

خانواده مهدوی، عشق و محبت به امام معصوم را یک سرمایه الهی برای هدایت و تربیت می‌داند. و معتقد است «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶) به یقین کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی خداوند رحمان محبتی برای آنان (در دل‌ها) قرار می‌دهد». این آیه به خوبی دلالت دارد که ایمان و عمل صالح سرچشمه محبوبیت در میان توده‌های مردم است. از جمله مصادیق این آیه وجود حضرت مهدی (ع) است که خداوند محبت او را دل خانواده‌های مومن قرار می‌دهد و جاذبه مهدوی (ع) دل‌ها را همچون آهن‌ربا به سوی خود جذب می‌کند و بین مؤمنین با امامشان مشابهت و مشاکلت ایجاد می‌کند و والدین در خانه و خانواده که میدان بزرگ تبادل عواطف و احساسات و بانک مهرورزی است سرمایه‌گذاری کرده و این عشق و محبت به امام معصوم را به عنوان بالاترین سرمایه به فرزندان خود منتقل کنند.

۴. برنامه انتظار سازنده و فعال

خانواده مهدوی، برنامه انتظار سازنده و فعال را از پرتحرک‌ترین برنامه‌های حوزه امام محوری می‌داند و معتقد است انتظار سازنده و فعال در فرهنگ تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌توان آن را به عنوان یکی از عوامل بنیادین در بالندگی خانواده مهدوی دانست. آینده جهان در نگاه قرآن و وعده‌های آن، آینده‌ای روشن، امیددهنده و پیروزمند برای انسان‌های صالح ترسیم شده است. پاره‌ای از آیات قرآن که بر پیامبر (ص) اعظم نازل گردیده، این حقیقت را بیان می‌نماید که چشم‌اندازی نویدبخش و رهایی‌آفرین فرا روی صالحان و بندگان شایسته خداوند به نظاره نشسته، بدون ذرّای تخلف در وعده آسمانی، از این مقوله با تعبیرهای گوناگونی یاد شده است از جمله: وراثت زمین از آن بندگان صالح (انبیاء: ۱۰۵) پایانی نیکو و نشاط‌انگیز برای باتقویان (اعراف: ۱۲۸) پیروزی و برتری دین خداوند علی‌رغم مشرکان و کافران (توبه: ۳۳) و (صف: ۹) امامت مستضعفان (قصص: ۵) مسئله اصلی مفهوم و پدیده انتظار سازنده و فعال مرتبط با همین مسئله‌ای است که در فرهنگ قرآنی مطرح می‌باشد و به زندگی خانواده‌های مهدوی معنای خاصی می‌بخشد. بهسازی فرهنگ انتظار سازنده درگرو ارائه چهره کارآمد دین در تمامی عرصه‌های پیش رو و انتظار واقع‌گرایانه از تعهد عملی خانواده‌های مهدوی نسبت به ایمان و اعتقاد آنان به موضوع انتظار دارد.

انتظار کارآمد، فعال و سازنده، روح ناامیدی را از دل خانواده مهدوی زودوده و آن خانواده را با نشاط، توانمند و پر حرکت می‌کند. چراکه خانواده مهدوی همواره در حال برگزاری آزمون و تمرین چگونه زندگی کردن بر مبنای فهم درست از قرآن و دین است یعنی همه افعال عبادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی این خانواده مناسب این فرهنگ است و قرار نیست معجزه‌ای رخ دهد و یا دستی از آسمان بیرون آید تا مشکلات و ناهنجاری‌ها و همه کژی را برطرف نماید.

از حضرت امیر(ع) در مورد انتظار فرج روایت شده است. «انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۰) منتظر فرج بمانید و هرگز از رحمت الهی ناامید نگردید چرا که بهترین کارها در پیشگاه خداوند، انتظار فرج است. امام جواد(ع) نیز بهترین اعمال شیعیان را انتظار فرج می‌داند «افضل اعمال شیعتنا، انتظار الفرج» (صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۱) جامعه منتظر و فرد در حال انتظار همواره در حال بازسازی و آماده سازی توانمندی‌های خود برای ظهور در آن اتفاق بزرگ (ظهور موعود) است. برای آمدن حضرت ولی عصر(عج) پیش از آنکه دعا خواندن و استغاثه نمودن لازم باشد، انطباق ذهنی و رفتاری با خصوصیات جامعه مهدوی ضروری است. اینکه امام صادق(ع) فرموده است: «کونوا دعاة الناس بغير السننکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع؛ (الاصول الستة عشر، ص ۱۵۱) مردم را با غیر زبان، در عمل؛ به اسلام فرابخوانید. در عصر انتظار و غیبت معصوم، این حقیقت ضرورت و مصداقیت بیشتری دارد.

ج. برنامه‌های تربیت خانواده مهدوی در حوزه اخلاق محوری

در حوزه اخلاق محوری سه برنامه (خودسازی و ساماندهی سبک زندگی، معنویت‌گرایی و تغذیه حلال و طیب) برای تربیت خانواده مهدوی ارائه می‌شود.

۱. برنامه خودسازی و ساماندهی سبک زندگی

خودسازی و ساماندهی سبک زندگی از برنامه‌های مهم خانواده مهدوی در حوزه اخلاق محوری است در این برنامه پرورش روحیه عدالت‌خواهی، مسئولیت‌پذیری، عفو و صفح، تدبیر و برنامه‌ریزی، سازگاری و انعطاف، قناعت و مناعت طبع و محبت و مهرورزی، شکر گذاری، تشکر و قدرشناسی، خدمت در خانه و خانواده، تلاش برای توسعه و سلامت اقتصادی خانواده، صداقت و راست‌گویی و رازداری و حفظ اسرار مورد توجه است تا جلوه‌گر سبک زندگی مهدی باوران باشد. از امام صادق(ع) در بیان مکارم اخلاقی موثر در سبک زندگی مهدوی روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَنَحُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا، قَالَ فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ: الْبَقِيَّةِ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشُّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ.» (کلینی: الکافی، ج ۲، ص ۵۶) «همانا خداوند عزوجل پیغمبرانش را به مکارم اخلاق اختصاص داد، پس خود را بیازمایید اگر چنانچه در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گوئید و بدانید که بودن آنها در شما خیر شماس است و اگر در شما نبود از خدا بخواهید و نسبت به آنها رغبت جوئید سپس آنها را ده چیز شمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر و خویش‌نوداری، خلق نیکو، سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت.»

روحیه عدالت خواهی

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه عدالت خواهی، قسط، مساوات و مقابله با تبعیض و حق کشی می داند و خانه و خانواده را مدینه ی فاضله ای می داند که عدالت در سرتاسر آن حاکم است و تمام اعضاء در پی بر پا کردن عدالت در ارتباطات، برخوردها و مسائل زندگی هستند و آن را از عوامل مهم پایداری یک خانواده به حساب می آورند و با هر گونه بی عدالتی که خانه و خانواده را عرصه ی ظلم و حق کشی کند مقابله می نمایند.

روحیه مسئولیت پذیری و تقسیم کار

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه مسئولیت پذیری و تقسیم کار می داند و یکی از اصول مدیریت خانه و خانواده را تقسیم عادلانه و منصفانه کارها بین همه ی اعضاء می داند، به گونه ای که هر کس به نوبه ی خود سهمی از وظایف خانه را بر عهده گیرد، چنانچه پیامبر (ص) در تقسیم کارهای خانه، کارهای بیرون از منزل را بر عهده ی حضرت علی (ع) و کارهای درون خانه را بر عهده ی حضرت زهرا (س) گذاشتند.

روحیه عفو و صفح

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه عفو و صفح می داند. در نتیجه ی خانه و خانواده در پرتو این روحیه و ملکه شدن آن نه تنها ناراحتی ها، آزردهی ها و حتی دشمنی ها را در دل نگه نمی دارند، بلکه با روحیه عفو و صفح همدیگر را بخشیده و مورد عفو قرار می دهند. با وجود این روحیه در زندگی اختلافات به حداقل رسیده و رحمت و عطف بر فضای خانواده حاکم می شود. اخلاق کریمانه بر نادیده انگاری و تغافل استوار شده است، رعایت این اصل، زندگی را ستودنی و تحسین برانگیز می کند.

روحیه تدبیر و برنامه ریزی

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه تدبیر و برنامه ریزی می داند برنامه یعنی تهیه جدول زمانی تقسیم کارها و مسئولیت ها، تهیه برنامه ای برای کار، عبادت، ورزش، تفریح، تغذیه، مطالعه و ضیافت به گونه ای که همه نیازهای طبیعی خانه و خانواده برطرف شود؛ از این رو برنامه ریزی یکی از کلیدهای کامیابی در مدیریت خانه و خانواده است.

روحیه سازگاری و انعطاف خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه سازگاری و انعطاف می داند و اعضاء خانواده را به رفق، سازگاری و انعطاف پذیری تشویق می کند و به اعضاء تذکر می دهد که هرگاه خداوند خیر اهل خانه ای را بخواهد میان آنان رفق، همدلی و همراهی قرار می دهد.

روحیه قناعت و مناعت طبع

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه قناعت و مناعت طبع می‌داند. قناعت یعنی خودکفایی و بسنده کردن به قدر ضرورت و به اندازه‌ی نیاز زندگی، لذا مدیریت خواهش‌ها و تمایلات و کسب مناعت طبع از ابزار لازم ساختن یک زندگانی شیرین است.

روحیه محبت و مهرورزی

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه محبت و مهرورزی می‌داند. مهارت محبت مهرورزی به دیگران در قالب احسان به والدین، کمک به همسایگان، هدیه دادن، میهمانی دادن، بشارت دادن علاوه بر تقویت ارتباطات عاطفی موجب برکت زایی در زندگی، توسعه رزق و شادی آفرین در صحنه زندگی می‌شود.

روحیه شکر گذاری، تشکر و قدرشناسی

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه شکر گذاری، تشکر و قدرشناسی می‌داند با حاکمیت روحیه تشکر و قدردانی از یکدیگر و واکنش مثبت در برابر زحمات و ابراز عواطف دیگران از یک سو، مهرورزی‌ها و محبت‌ها بین اعضای خانواده مهدوی افزایش می‌یابد و از سویی دیگر به تربیت نسلی شاکر در برابر نعمت‌های الهی منجر می‌شود.

روحیه خدمت در خانه و خانواده

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه خدمت در خانه و خانواده می‌داند. بسیاری از پاداش‌ها و موهبت‌های الهی در صحنه زندگی با میزان خدمت مومن مهدی باور به خانواده خود رابطه مستقیم دارد، یعنی هرچه برای بهبود زندگی خانوادگی خود تلاش و خدمت کند توانائی‌ها و موفقیت‌های او افزایش می‌یابد. از رسول الله (ص) روایت شده است «لَا يَخْدُمُ الْعِبَالُ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يَرِيذُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» به همسر و فرزندان خود خدمت نکند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد. (ری شهری، میزان الحکمه، ح ۷۸۸۱)

روحیه تلاش برای توسعه و سلامت اقتصادی خانواده

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه تلاش برای کسب درآمد حلال بیشتر، به نیت حفظ آبرو، حل مشکلات خود و دیگران، رشد اقتصادی و برآوردن همه نیازمندی‌ها مشروع و معقول می‌داند. این تلاش

گرچه تنها وظیفه‌ی مردان مهدوی است، اما سهیم شدن زنان مهدوی در این وظیفه به شرطی که حدود الهی رعایت شود و با وظایف خانوادگی و دینی آنان منافاتی نداشته باشد، سبب حرکت تندتر چرخه‌ی زندگی شده و آینده‌ای همراه با آسودگی خاطر را برای همه اعضای خانواده مهدوی رقم خواهد زد.

روحیه صداقت و راست‌گویی

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه صداقت و راست‌گویی می‌داند. از مهارت‌هایی که نه تنها در زندگی خانوادگی بلکه در زندگی اجتماعی نیز کارآمد است، مهارت صداقت و راست‌گویی در نیت، گفتار و رفتار بوده که از مهم‌ترین ملاک‌های انتخاب همسر، همسایه، هم‌سفر و همکار مهدوی نیز به شمار می‌رود. رعایت این اصل مهم در ابتدا و هم در طول زندگی بسیار ضروری است.

روحیه رازداری و حفظ اسرار

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای پرورش روحیه رازداری و حفظ اسرار و تقیه می‌داند حفظ اسرار خانوادگی و حل کردن مشکلات در چارچوب خانه و جلوگیری از باخبر شدن نزدیکان از مسائل و اسرار خانوادگی از یک سو و حفظ اسرار دینی و معرفتی در ارتباطات مردمی از جمله صفات متعالی و زیبایی یک خانواده مهدوی است.

۲. برنامه معنویت‌گرایی

با بالا رفتن گرایش‌های معنوی در حیطه‌های «باورهای معنوی»، «روحیات معنوی»، «خود شکوفایی معنوی» و «رفتارهای معنوی»، میزان کیفیت زندگی افزایش می‌یابد. و با افزایش گرایش‌های معنوی، میزان کیفیت زندگی در ابعاد روانی، محیطی و روابط اجتماعی تعالی می‌یابد. در این برنامه تربیت خانواده مهدوی، تلاش برای کسب عصمت و طهارت معنوی، ظرفیت‌های معنوی در خانه‌سازی و خانه‌داری و توسعه رفتارهای معنوی مطرح است.

کسب عصمت و طهارت معنوی

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای کسب عصمت و طهارت معنوی اعضا می‌داند و معتقد است که انسان‌های پاک، پاکیزگی و پاکی معنوی را دوست دارند و پاکی را ترویج می‌کنند. پاکی چشم، گوش، دل، رزق، محیط زندگی، پاکی از خطا و گناه، خانه را به بهشتی دنیایی تبدیل می‌کند و مهم‌ترین ثمره آن تربیت فرزندان پاک و با ایمان است.

ظرافت‌های معنوی در خانه‌سازی و خانه‌داری

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را موظف به دقت در مسائل معنوی و آخرتی خانه‌سازی و خانه‌داری می‌کند و بر رعایت ظرافت‌های معنوی همچون غیر غصبی بودن زمین و مصالح و لوازم خانه، قبله محوری در خانه‌سازی، تعبیه اتاق نماز و اتاق استراحت، کار علمی و فکری در خانه، آیه آرایی خانه و اتاق‌ها، تلاوت قرآن در خانه، میثاق معنوی خانوادگی برای نماز شب، ذبح گوسفند پس از خانه‌سازی، نظافت و بهداشت خانه، رعایت حقوق همسایگان، حفظ حیاء در خانه‌سازی و محفوظ بودن محدوده‌ی فعالیت کدبانو، جداسازی برای حفظ حریم زن و مرد و برگزاری جلسات دینی به خصوص روضه سید الشهداء در خانه تاکید می‌کند.

توسعه رفتارهای معنوی

خانواده مهدوی، خانه و خانواده را محلی برای تمرین رفتارهای معنوی از جمله اقامه نماز جماعت، جلسه تلاوت و تفسیر قرآن، جلسه بیان احکام، روضه خوانی سید الشهداء، ذکرگویی و موعظه، تبلیغ و سخنوری برای دفاع از دین و ارزش‌های دینی می‌داند با توسعه رفتارهای معنوی، باورهای معنوی، روحیات معنوی و خود شکوفایی معنوی اعضا خانواده رشد یافته و تعالی می‌یابد و در نتیجه مطلوبیت کیفیت زندگی در ابعاد روانی، محیطی و روابط اجتماعی پدیدار می‌شود. تحقق خالصانه رفتارهای معنوی از سوی والدین در محیط خانه و خانواده و تمرین معنادار آن موجب نهادینه شدن این رفتارها در خانواده مهدوی می‌شود.

۳. برنامه تغذیه حلال و طیب

خانواده مهدوی، غذا و تغذیه حلال و طیب را از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و تکامل بعد اعتقادی، تربیتی و معنوی اعضا خانواده می‌داند و با نگاه قرآنی، غذا را ابزاری برای آزمایش، عاملی جهت تفکر، تعقل، تشکر، تعبد و تقوی، زمینه‌ساز سوگند و عامل شفا، عامل تبشیر و انذار، عامل کرامت انسان در رزق طیب، زمینه‌ساز تسخیر دریاها جهت بهره‌وری از روزی‌ها، عامل انجام اعمال صالح و ناصالح، عامل سقوط و هبوط، عامل صدور احکام الهی و عامل شقاوت اخروی می‌داند.

نتایج مطالعات قرآنی و همچنین یافته‌های علم پزشکی و بررسی‌ها و مطالعات ژنتیکی نشان می‌دهد که غذا و تغذیه به غیر از آثار جسمانی، دارای پیامدهای باطنی و معنوی در حوزه اخلاق و تربیت و رفتار آدمی نیز می‌باشد. تغذیه حلال و طیب موجب افزایش تندرستی و ارتقاء سلامت جسم و روح می‌شود. به طوری که ثابت شده است که سلامت غذایی و تعادل ترکیبات استفاده‌شده موجب بیان به موقع ژنها در انسان می‌شود و نتیجه آن، بروز بیشتر و موثرتر صفات

فاضله و حسنه و بر خورداری از زندگی سالم و گرایش کمتر به سمت گناه، جرم و فساد می‌گردد.

آلودگی انسان به کسب حرام و تحصیل مال های حرام و نامشروع همچون رشوه‌گیری، رباخواری، قماربازی، احتکار، بازار سیاه و بهره‌گیری از تورّم برای تکاثر، گران‌فروشی و کم‌فروشی موجب مفسد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و انحطاط انسانیت و ارزش‌های انسانی می‌شود؛ اما نظام اقتصادی اسلام، بر حلال بودن کسب‌وکار و به دست آوردن مال، از راه مشروع تاکید دارد و قرآن به پیروانش تأکید می‌ورزد که بنیان مالی خود را بر پایه «ایمان خالص و تقوا» استوار سازند و روزی خود را از راهی به دست آورند که طبع سلیم می‌پسندد و عقل آدمی بر آن رغبت می‌ورزد و خداوند آن را مجاز و مباح می‌داند: «و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید و از مخالفت خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید» (مائده: ۸۸). «ای مردم! از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست» (بقره: ۱۶۸). خداوند در این آیه شریفه، از طرفی به کسب رزق حلال امر می‌کند و از طرفی از ضدّ آن؛ یعنی حرام‌خواری و انجام کار نامشروع نهی می‌کند و آن را تبعیت از شیطان می‌خواند. بر اساس آیات قرآن، خداوند رزق و روزی حلال و طیب را برای انسان در نظر گرفته است: «و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاسگزاری کنید» (انفال: ۲۶)؛ «و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاصّ آنان است» (اعراف: ۳۲). قرآن، مؤمنان را در کسب‌وکار حلال و پاک و حلال بودن درآمد و تغذیه دغدغه مند کرده تا آثار وضعی تغذیه حلال و طیب را در صحنه زندگی و ارتباطات عبادی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود ببینند.

منابع:

۱. قرآن کریم (سوره های بقره، نساء، مائده، اعراف، انفال، توبه، مریم، انبیاء، نور، قصص، احزاب، یاسین، صف، نوح)
۲. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم ودرر الکلم، دار الکتب، قم، ۱۳۸۵
۳. ابن بی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار الاحیاء الکتب، بیروت، ۱۳۸۶
۴. بیاضی، علی بن یونس، صراط المستقیم الی مستحق التقدیم، المکتب الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴
۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، نشر جاویدان، تهران، ۱۳۲۴
۶. حر عاملی، محمدین حسن، وسائل الشیعه، نشر آل البیت، بیروت، ۱۴۱۴
۷. فخر رازی، محمد، تفسیر الکبیر، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق
۸. طبرسی، حسن بن امین، مکارم الاخلاق، دار الطباعه، بیروت، ۱۳۹۶ق
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، نشر آخوندی، ۱۳۹۷ق
۱۰. سنن النبی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۵۴
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق
۱۲. محمودی، ضیاء الدین، الاصول الستته عشر من الاصول الاولیه، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۱
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۷
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳
۱۵. نیلی پور، مهدی؛ خانواده مهدوی، نشر مرغ سلیمان، اصفهان، ۱۳۸۸

پرتویی از آیات مهدوی (ع)

حجه الاسلام دکتر نصرت الله آینی^۱

چکیده

آیات مهدوی در طرح آموزه‌های دینی قرآن جایگاهی بی‌بدیل دارد. مهدویت از جمله اندیشه‌هایی است که سرچشمه‌های اصلی آن را در اثرگذارترین متن وحیانی یعنی قرآن باید جستجو کرد. قرآن در طرح اندیشه مهدویت از شیوه‌های مختلفی بهره برده است؛ گاه به صراحت از این اندیشه سخن گفته و گاه با زبان اشاره. آنچه در این خصوص در قرآن به صراحت بیان شده است عمدتاً توجه به اصل قیام مستضعفان و پیشوایی آنان بر جوامع انسانی و برپایی حکومت عبودیت‌محور مؤمنان صالح دارد، اما در آیاتی که به صورت اشاره به مسئله مهدویت پرداخته شده به ابعاد و جزئیات متعددی از این آموزه بی‌بدیل همچون: غیبت، ظهور، یاران، نشانه‌های ظهور، مدیریت پنهان و امامت جهانی امام پرداخته شده است. این پژوهش در صدد تبیین آیات مهدوی قرآن با رویکرد به شیوه‌های صریح و اشاره‌ای قرآن در باب قیام مستضعفان و پیشوایی آنان بر جوامع انسانی و برپایی حکومت عبودیت‌محور مؤمنان و غیبت، ظهور، یاران، نشانه‌های ظهور، مدیریت پنهان و امامت جهانی امام مهدی (ع) است.

کلید واژه: آیات مهدوی، غیبت، یاران امام مهدی (ع)، زمان ظهور

۱- استاد یار پژوهشگاه بنیاد مهدویت

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۱۴۰۰

تاریخ داوری: دی ماه ۱۴۰۰

تاریخ نشر: بهمن ماه ۱۴۰۰

پیامبر اکرم (ص) و نیز حاملان علوم آن حضرت یعنی پیشوایان معصوم که به عنوان مفسران واقعی قرآن قلمداد می‌شوند در ده‌ها روایت به بازتبیین آیات مهدوی و شرح اشاراتی که در قرآن به این اندیشه سترگ وجود دارد، پرداخته‌اند و روشن است که بی‌توجهی به روایات تفسیری برجای مانده از پیشوایان معصوم ثمری جز محروم کردن خود از معارف زلال قرآنی در پی نخواهد داشت بنابراین برای آشنایی با آنچه از معارف مهدویت در قرآن مطرح شده چاره‌ای جز رجوع به احادیث پیشوایان معصوم نیست. در ادامه به صورت گذرا به پاره‌ای از این آیات در کنار احادیث پیشوایان معصوم (ع) اشاره شده است این آیات ناظر به سه مسئله غیبت و یاران امام مهدی (ع) و زمان ظهور است.

۱- غیبت امام مهدی (ع)

«قل ارایتم ان اصبح ماوکم غورا فمن یاتیکم بماء معین» (ملک: ۳۰) بگو اگر آبی که شما به وسیله آن زنده‌اید در طبقات زمین فرو برود، چه کسی است که آبی روان برایتان بیاورد؟ غور به معنای فرو رفتن است و منظور از مصدر -غورا- در این آیه اسم فاعل (غائر) است (طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۴۲۹) و کلمه «معین» به معنای آب اشکاری است که بر روی زمین جاری است. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص: ۳۱۷) و معنای آیه این است که: مرا خبر دهید اگر آب شما به زمین فرورود و روی زمین آبی نماند، چه کسی در روی زمین برایتان آب جاری سازد؟

از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه روایت شده است: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنَّ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلٍّ وَعَزٍّ وَحَرَامِهِ؟ ثُمَّ قَالَ ع: وَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا» (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة ج ۱؛ ص ۳۲۵)

این آیه درباره امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است. خداوند می‌فرماید: اگر امامتان از شما غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام آشکاری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند بلندمرتبه را برای شما بازگو کند؟ سپس فرمودند: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد.

روشن است که تطبیق این آیه شریفه بر جریان غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تأویل «ماء معین» به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کلام گهربار امام باقر (علیه السلام) نه از سر تعبد که به دلیل وجود پاره‌ای از همانندی‌های لطیف است که به اختصار برخی از آنها را مرور می‌کنیم:

۱-۱: آب مایه حیات است وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیاء: ۳۰)

و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.

نفس عیسوی امام مهدی (عج) نیز حیات بخش قلب‌های مرده انسان‌های آخرالزمان خواهد بود. از امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۷) بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیدیم؛ باشد که بیندیشید».

روایت شده است: «يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ ع بَعْدَ مَوْتِهَا [يعني] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٍ». (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة - ج ۲؛ ص ۶۶۸) «خدای بلند مرتبه زمین را به واسطه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حیات می‌بخشد، بعد از اینکه مرده باشد و منظور از مردن آن کفر اهل زمین است و کافر همان مرده است.»

۱-۲: آب پاک و پاکیزه کننده است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز افزون بر اینکه به مقتضای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) از هر آلودگی پاک و پیراسته است، هم چون آب ناب آلودگی‌ها را از قلب‌ها می‌زداید و تیرگی‌ها را از جان‌های برد.

از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه روایت شده است: «الَّذِينَ يَسْعَوْنَ الرُّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷) (همان‌ان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده پیروی می‌کنند او از (دوش) آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است بر می‌دارد)

۷۳

«وَالْقَائِمُ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ إِذَا قَامَ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ. وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ هِيَ الذُّنُوبُ الَّتِي كَانُوا فِيهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضَّلَ الْإِمَامُ - وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (کلینی، الکافی ج ۱؛ ص ۴۲۹) و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف (چون قیام کند) آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و از (دوش) آنان قیدها که همان گناهانی است که پیش از شناخت فضل امام مرتکب آن می‌شدند را بر می‌دارد و آنان را از بندها رها می‌سازد

۱-۳: نیاز به آب همگانی است. هیچ موجود زنده‌ای را نمی‌توان یافت که از این مایه حیات بی‌نیاز باشد. همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیا: ۳۰)

و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم. همچنین است نیاز به امام زمان؛ چرا که همه انسانها و لو در عمق دریاها و دانش فرو رفته باشند و اوج کهکشانهای اندیشه را در نور دیده باشند، باز نه تنها به امام نیاز دارند بلکه به او مضطربند؛ از این رواز امام صادق (علیه السلام) روایت شده است (لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحَجَّةَ أَوْ الثَّانِي

الْحَجَّةَ). (کلینی، الکافی ج ۱؛ ص ۱۸۰)

«اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نمانده باشند، یکی از آنها حجت خواهد بود.»

۱-۴: آبی که طبیعت و سرشتش سرشار از لطافت است در گلستان شکوفه می‌رویانند و در شوره‌زار خس. همینگونه است وجود سرتاسر لطف امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که از یک سو برای عموم انسانها که از فطرت‌هایی پاک و طبع‌هایی مستقیم برخوردارند، مایه فرحناکی و شادمانی است. «پیامبر اکرم ص فرمودند: ابشرکم بالمهدی. یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض (شیخ طوسی، الغیبه ص ۱۷۸) شما را به مهدی بشارت می‌دهم، ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود خواهند بود

اما از سوی دیگر برای دجال‌صفتان و سفیانی‌سیرتان که جان‌هایی شوره‌زار دارند، مایه عذاب است و نعمت. از امام صادق (ع) در این باره روایت شده است: «إِذَا تَمَّتْ أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ فَلْيَتَمَّتْهُ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص رَحْمَةً وَ بَيَّعْتُ الْقَائِمَ نَقْمَةً» (کلینی، الکافی، ج ۸؛ ص ۲۳۳) هرگاه یکی از شما آرزوی دیدار حضرت قائم (علیه السلام) را کند، باید آرزو کند که این دیدار در تندرستی و عافیت باشد، زیرا خداوند محمد (ص) را به مهر و عطف (با مردم) مبعوث فرمود و حضرت قائم را برای انتقام (از دشمنان دین) برانگیزد.

۱-۵: آب گرچه گاهی از بستر زمین ناپدید می‌شود؛ اما جریان زلال آن در اعماق زمین پیوسته برقرار است و زمین هرگز از نعمت آب محروم نخواهد شد؛ خواه در بستر آن و خواه در ژرفایش. نحوه حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در کره زمین هم چنین است. آن حضرت اگر در عیان زمان و زمین مشهود نباشد در نهان آن پیوسته حاضر و ناظر است. از امیر مومنان علی (ع) در این باره روایت شده است: «بَلَى اللَّهُمَّ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ لِيَّ إِلَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ أَوْ خَائِفٍ مَعْمُورٍ لِيَّ لَا تَبْطُلُ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ» (ابن ابی زینب النعمانی، الغیبه، ص ۲۵) آری جز این نباشد که زمین از حجت خداوند خواه به صورت آشکار و معلوم و خواه مبهم و پنهان خالی نمی‌ماند، تا حجت‌های خدا و دلائل روشن‌گر او باطل نگردد.

۱-۶: فرو رفتن آب در ژرفای زمین هرگز به معنای بی‌خاصیت شدن آن نیست. درختانی که ریشه‌های ستبر و کشیده دارند، می‌توانند پیوسته پیوند خود را با آب محفوظ بدارند و از زلال آن بنوشند؛ گرچه دست علف‌های سبک و بی‌ریشه از دامان آن محروم باشند در عصر غیبت نیز آنانی که روح‌هایی بلند و ایمان‌هایی استوار دارند، می‌توانند از فیض حضور و برکات فراوان او بهره‌مند شوند. تنها انسان‌های بی‌ریشه‌اند که از این فیض محرومند؛ اگرچه آنها نیز به گونه‌ای دیگر بر سر خوان او نشسته‌اند و به یمن وجود او از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند.

۲- یاران امام مهدی (عج)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (مانده : ۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

از آیه یاد شده نکات متعددی قابل استفاده است از جمله:

۲-۱: با توجه به ارتباطی که میان این آیه و آیات سابق وجود دارد مقصود از ارتداد از دین خداوند «یرتد عن دینه» برقرار کردن رابطه محبت با یهود و نصاری است، (المیزان ج ۵ ص ۳۸۲) یعنی برخی از مسلمانان به نهی از پذیرش ولایت کفاری که در آیات قبل وجود داشت پشت کرده و با کافران طرح دوستی می‌ریزند

۲-۲: آیه ناظر به یک پیشگویی غیبی بزرگ درباره آینده امت اسلام است. (همان ج ۱ ص ۶۶ و ج ۵ ص ۳۸۱) - فسوف یاتی الله-

۲-۳: کسانی که پیشگویی مورد نظر در ارتباط با آنهاست یک نفر و دو نفر نیستند، بلکه یک قوم هستند (همان ص ۳۸۳) - یاتی الله بقوم-

۷۵

۲-۴: جمعیت یاد شده برخلاف اقوام قبل از خود که به دین پشت کرده و نسبت به عمل به آموزه های آن سست می شوند، از دین روی نخواهند گرداند و نسبت به آموزه های آن وفادار باقی خواهند ماند (همان ج ۵ ص ۳۷۹) - من یرتد منکم فسوف یاتی الله

۲-۵: قوم یاد شده آغازگر یک نهضت دینی همراه با جهاد و مبارزه با کافران خواهند بود (همان ج ۲ ص ۶۷)

در تبیین آیه یاد شده چنین روایت شده است: سلیمان بن هارون البجلی، قال: قال: «سمعت أبا عبد الله (عليه السلام): يقول: إن صاحب هذا الأمر محفوظة له أصحابه لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه وهم الذين قال الله عز وجل: (فإن يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين)، وهم الذين قال الله فيهم: (فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين). (ابن أبي زینب النعمانی، الغيبة، ص ۳۳۰)

سلیمان بن هارون عجلّی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کرده است: و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّ و جلّ فرموده: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ - الآية «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند

بر آن موکل کرده‌ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشتخو و سختگیر هستند».

روایت یاد شده بر این نکات دلالت دارد

۱. آیه مورد نظر ناظر به یاران امام مهدی است.

۲. یاری امام مهدی و همراهی با آرمان‌های ان حضرت جز در سایه مواجهه عزتمندانه و از موضع قدرت با کافران و جهاد در راه خداوند و نهراسیدن از سرزنش ملامت گران میسور نیست، بنابر این خط نصرت امام مهدی نه خط سازش و مدهانه، بلکه خط مقاومت و جهاد است.

۳. یاران امام مهدی در جبهه جنگ روانی نیز با دشمن درگیر خواهند شد و در این میدان نیز پیروز خواهند بود.

۳- وقت ظهور

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتُلُونَكَ كَاتِبُ عَنِّي عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۷)

از تو درباره قیامت می‌پرسند که وقت وقوعش آن چه زمانی است؟ بگو: جز این نیست که علم آن نزد پروردگار من است؛ آن را به موقع خود (احدی) جز او ظاهر نخواهد ساخت؛ (این حادثه) در آسمانها و زمین (برای ساکنان آنها) سنگین است، جز به ناگهانی بر شما نخواهد آمد. چنان از تو می‌پرسند که گویی تو کاملا از آن آگاهی! بگو جز این نیست که دانش آن نزد خداوند است، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند در روایات پیشوایان معصوم از زمان ظهور امام مهدی به عنوان یکی از مصادیق ساعه باد شده است، از این رو آن چنان که کسی از زمان قیامت آگاه نیست از وقت ظهور نیز هیچ اطلاع ندارد.

دعبل خزانی از امام رضا ع درباره زمان ظهور روایت کرده است:

«وَ أَمَّا مَنِي فَأَحْبَابٌ عَنِ الْوَقْتِ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ دُرَيْتِكَ فَقَالَ ع مِثْلَهُ مِثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً» (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة - ج ۲؛ ص ۳۷۳) اما ظهور کی خواهد بود؟، این اخبار از وقت است و پدرم از پدرانش روایت کند که به پیامبر اکرم ص گفتند: ای رسول خدا! قائم از فرزندان شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: مثل او مثل قیامت است که «لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً». مساله ظهور و زمان آن یکی از دغدغه‌های اصلی مومنان در طول تاریخ عصر غیبت بوده است و مومنان پیوسته این دل‌مشغولی را داشته‌اند که

به هر صورت ممکن درباره زمان ظهور اطلاعاتی کسب کنند و همین اشتیاق زمینه را برای انسان‌های فرصت طلب مهیا کرده است که برای بازارگرمی و کسب موقعیت اجتماعی برای ظهور زمان تعیین نمایند، از همین رو پیشوایان معصوم با قاطعیت تمام تعیین وقت برای ظهور را ممنوع دانسته‌اند و در این باره بر چند نکته تاکید داشته‌اند: نخست اینکه وقت گذاران دروغ می‌گویند.

دوم این که شیعیان بایستی در برابر وقت گذاران موضع بگیرند و آنان را تکذیب کنند و سوم این که ائمه ع نه در گذشته وقت تعیین کرده‌اند و نه در آینده چنین خواهند کرد، بنابر این حتی اگر کسی نه از پیش خود بلکه به نقل از ائمه ع زمان تعیین کند نیز دروغ‌گوست. فضل بن یسار می‌گوید از امام باقر سوال شد: آیا این امر ظهور مهدی موعود(ع) زمانی دارد؟ از امام روایت شده که پاسخ دادند: کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون (کلینی، الکافی ج ۱ ص ۳۶۸) وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند.

عن محمد بن مسلم، قال: قال أبو عبد الله (ع): يا محمد، من أخبرك عنا توقيتنا فلا تهابن أن تكذبه، فإننا لا نوقت لأحد وقتا (ابن أبي زینب النعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹) محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده: «ای محمد هر کس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچ کس زمانی را (برای ظهور قائم علیه السلام) تعیین نمی‌کنیم»

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كذب الموقتون، ما وقتنا فيما مضى، ولا نوقت فيما يستقبل (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۶) وقت گذاران دروغ می‌گویند، ما نه در گذشته وقت تعیین کردیم و نه در آینده چنین می‌کنیم.

نتیجه:

در عصر غیبت امام مهدی(ع) روح‌هایی بلند و ایمان‌هایی استوار می‌توانند از فیض حضور و برکات فراوان او بهره‌مند شوند. و تنها انسان‌های بی‌ریشه‌اند از این فیض محرومند؛ اگرچه آنها نیز به گونه‌ای دیگر بر سر خوان او نشسته‌اند و به یمن وجود او از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند. یاری امام مهدی و همراهی با آرمان‌های آن حضرت جز در سایه مواجهه عزتمندانه و از موضع قدرت با کافران و جهاد در راه خداوند و نهراسیدن از سرزنش ملامت‌گران میسور نیست، بنابر این خط نصرت امام مهدی نه خط سازش و مدهانه، بلکه خط مقاومت و جهاد است و یاران امام مهدی(ع) در جبهه جنگ روانی نیز با دشمن درگیر خواهند شد و در این میدان نیز پیروز خواهند. حقانیت فرمایش پیشوایان معصوم در دروغ‌گو خواندن وقت‌گذاران را گذر زمان اثبات کرده است و با گذشت زمان روشن شده است که هیچ یک از ادعاهایی که درباره تعیین زمان ظهور وجود داشته، مقرون به صحت نبوده است.

کتاب نامه

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة تهران، ۱۳۹۵ق.
- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی تهران، ۱۳۹۷ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷
- طریحی، فخرالدین مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش
- طوسی، الغیبه، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة) تهران، ۱۴۰۷

کرامات امام، معیار در شناخت موعود واقعی از مدعیان دروغین

دکتر مرتضی عبدی چاری^۱

چکیده

با پدیده غیبت و عدم حضور ملموس امام زمان (ع) در میان مردم و طولانی شدن غیبت آن حضرت زمینه برای مدعیان دروغین فراهم می‌شود. آنان در این فضا سوء استفاده می‌کنند و از هیچ تلاشی برای رسیدن به اهداف و آمال خود فروگذار نمی‌کنند؛ و از این راه به جامعه مسلمان و به خصوص شیعه آسیب‌های جبران‌ناپذیری را وارد می‌سازند. دفع و رفع این آسیب‌ها و بر طرف نمودن آن‌ها از رسالت‌های مهم و سنگین عالمان و فرهیختگان است. از راه‌های مختلفی می‌توان برای بر ملا کردن چهره مدعیان دروغین و بطلان ادعای آنان استفاده نمود. از راه‌های تأثیرگذار برای این منظور، تبیین ویژگی‌ها و خصوصاتی است که تنها در معصومان و به خصوص امام زمان (ع) یافت می‌شود و از آن جمله وجود کرامت‌ها و امدادهای الهی در حق آنان به ویژه امام مهدی (ع) است. با وجود چنین ویژگی‌هایی در آن حضرت، مدعیان دروغین خلع سلاح می‌شوند و از آوردن آن‌ها عاجز خواهند بود. تبیین این مسئله یکی از راه‌های مناسب و مطمئن برای دروغ بودن ادعای مدعیان است. در این مقاله به هدف نقد ادعای مدعیان، به وجود برخی از کرامات و امداد الهی که به کمک حضرت مهدی (ع) می‌آیند؛ اشاره شده است.

واژگان کلیدی: کرامت، امامت، مهدویت، مدعیان.

۱ - دکترای الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث و کارشناس در جایگاه هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛

m.abdichari@isca.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۱۴۰۰ تاریخ داوری: دی ۱۴۰۰ تاریخ نشر: بهمن ۱۴۰۰

وعده ظهور منجی موعود در آخرالزمان، در همه ادیان داده شده و با ویژگی‌های خاصی معرفی شده است. البته همواره فرصت طلبان از آن ویژگی‌ها سوء استفاده می‌کنند و در صدد برمی‌آیند تا با تطبیق برخی از ویژگی‌ها خودشان را به عنوان منجی معرفی نمایند و از این راه با کسب شهرت و مال و منال تلاش می‌کنند تا به مطامع دنیوی خود دست یابند. مهدویت نیز از این آسیب در امان نیست و همواره مدعیان دروغین از باور به مهدویت سوء استفاده می‌کنند. زیرا با توجه به این که بیش از یازده قرن از غیبت امام مهدی (ع) می‌گذرد و بیش تر انسان‌ها آن حضرت را ندیده‌اند و با ایشان معاشرت نداشته‌اند، که با یک نگاه، ایشان را شناخته و با او بیعت نمایند. اما در عین حال همیشه راه‌هایی برای شناخت حضرت از سایر مدعیان وجود داشته است. این مسئله پیوسته دغدغه حضرات معصومین (ع) و اصحاب آن‌ها بوده است؛ لذا در بین روایات به روایاتی برمی‌خوریم که ائمه (ع) درباره چگونگی شناخت امام و مشکلات پیش از ظهور حضرت به نکاتی برای شناخت ایشان اشاره نموده‌اند. مرحوم نعمانی به سبب حساسیت این مسئله در کتاب «الغیبه» بایی را تحت عنوان «باب مایعرف به» به این موضوع اختصاص داده است. در عین حال انحرافات زیادی در این باره رخ داده و عده‌ای به ناحق خود را به عنوان موعود اسلام معرفی نموده و فرق و مذاهبی در این زمینه به وجود آمده است مانند: کیسانیه، زیدیه، باقریه، اسماعیلیه، ناوسییه، و توجه به کرامات امام مهدی (ع) یکی از معیارهای شناخت این فرق و مدعیان دروغین است. در مقاله پیش‌رو درباره چگونگی تأثیر کرامات امام (ع) در خنثی نمودن ادعای مدعیان دروغین گفتگو خواهد شد. لازم به یادسپاری است که درباره موضوع یادشده تاکنون کار پژوهشی جدی صورت نگرفته است. لذا ضرورت دارد تا با انجام پژوهش خلاء موجود برطرف شود. از نوآوری‌های این تحقیق بررسی برخی از کرامات امام مهدی (ع) برای تشخیص مدعیان دروغین است.

مفهوم‌شناسی کرامت:

کرامت در لغت به معنی بزرگی و وزیدن (دهخدا، واژه کرامت) و در اصطلاح به معنی انجام امور خارق‌العاده است. کرامت با شعبده یا علوم غریبه و تردستی تفاوت دارد از جمله: کرامت، قابل تعلیم و تعلم نیست بلکه عنایتی الهی و به اذن خداست. اما سحر و تردستی قابل تعلیم و تعلم است. (سوره بقره: ۱۰۲) معجزه سببی غیر مغلوب دارد چون متکی به قدرت نامحدود خداست یعنی امری نامحدود و حق است که کسی بر آن مسلط نمی‌شود و باطل نمی‌شود. اما سحر و ساحر مراتبی دارند و هر جادویی با جادوی برتر مغلوب و باطل می‌شود که قرآن کریم در داستان عصای موسی (ع) آورده است. بر طبق روایات در آخرالزمان کرامات و امور خارق‌العاده بسیاری به کمک امام زمان (ع) خواهند آمد. این کرامات را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی نمود:

۱. کرامات امام در امور شخصیتی

کراماتی شخصیتی امام دو گونه است که گونه اول آن علاوه بر حضرات معصومین؛ امام زمان (ع) نیز از آن برخوردار است اما گونه‌های دیگر کراماتی است که ائمه معصومین (ع) با بیان آن‌ها برای امام دوازدهم معرفی نموده و به سوی شخص خاصی از ائمه هدایت کرده‌اند. از این ویژگی‌ها به دو مورد اشاره می‌شود:

الف. علم امام

امام باید همانند پیامبر خدا (ص) برخوردار از بالاترین مقام علمی و عالیترین مقام اخلاقی و لیاقت همه‌جانبه باشد تا بتواند مسئولیت مطلق امامت و پیشوایی را در جهت آموزش و پرورش مردم، در قلمرو وسیع و پهناور امامت و رهبری اسلام بر عهده بگیرد و بدون هیچ‌گونه قصور یا تقصیری، از عهده پاسخگویی به سؤالهای مرتبط با آن برآید؛ ابی‌جارود از امام صادق (ع) سؤال نمودند که: امام قائم (ع) وقتی ظهور کند با چه مشخصه‌ای او را بشناسیم؛ امام فرمودند: به راهنمایی و سکون و وقار و این‌که آل‌محمد (ص) به برتری او اقرار داشته باشند و از چیزی که میان دو طرف زمین: (پشت و روی آن) هست از او نپرسند؛ مگر آن‌که پاسخ گوید. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۱، ح ۴۱) یعنی پاسخ همه نوع سؤال به هر زبانی که باشد، را می‌داند و از پاسخ در نمی‌ماند؛ لذا همان‌گونه که پیامبر (ص) نسبت به اشیا علم لدنی (یعنی امام علم خود را از طریق آموزش به دست نیاورده، بلکه از طرف خدا کسب نموده است و اگر اراده کند، خداوند علم را به وی القا می‌کند). دارد؛ ائمه (ع) نیز باید داری چنین مقامی باشند. این مسئله از کرامات خداوند است که هم از نظر عقل و هم از نظر نقل ثابت شده است.

از نظر عقل در جای خود ثابت شده است که یکی از صفات کمالی و فضیلت‌های بزرگی که خداوند سبحان از روی لطف و احسان خود به پیامبر و اهل بیت (ع) او اعطاء فرموده، علم است تا در مقابل هیچ‌چیز عاجز نباشند؛ چرا که در صورت عاجز بودن امام، وجود او برای عموم مردم مفید نخواهد بود و این عمل با احسان خدا ناسازگار است.

این ویژگی در مدعیان دروغینی که ادعای امامت یا مهدویت می‌کنند؛ هرگز یافت نمی‌شود؛ زیرا آنان از چنین علمی برخوردار نیستند. بنابراین اگر کسی مدعی امامت و مهدویت باشد و در هنگام نیاز به علم و دانستن حکم چیزی، نتواند از آن آگاه شود و برای او علمی در این باره حاصل نشود؛ در میان مردم رسوا خواهد شد و مردم او را به عنوان دروغ‌گو و کذاب خواهند شناخت. پس می‌توان گفت: امام از همه مردم آگاه‌تر است زیرا هر چه را که بخواهد بداند به اذن الهی به او داده می‌شود. کوتاه سخن این‌که حتی اگر از ائمه (ع) بیانات و شواهدی بر فعلی بودن علم‌شان به دست ما نمی‌رسید، دلیل عقلی برای اثبات علم امام کفایت می‌کرد؛ زیرا عقل چنین میباید که بر خداوند سبحان لازم است حجتی بین خود و بندگان قرار دهد که مبلغ احکام او باشد؛ پس امام (ع) از این جهت باید دارای تمام اوصاف کمال و مبرا از همه

خصلت‌هایی که موجب نقصان است، باشد؛ تا صلاحیت حجت بودن را داشته باشد و کسی را یارای احتجاج بر او و برتری در فضل و علم او نباشد. علاوه بر دلیل عقلی، دلایل نقلی فراوانی وجود دارد، مبنی بر اینکه امام دارای علمی خاص از طرف خدای سبحان است و این علم اکتسابی نیست. این مسئله در آیات و روایات فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است مانند آیه ۷ سوره آل عمران که راسخان در علم را با کمک روایات به ائمه تأویل برده‌اند.

از امام صادق (ع) آمده است: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةُ (ع)؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۳: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۷۹، ح ۳۳۵۳۹) و در جای دیگر می‌فرمایند: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۷۸، ح ۳۳۵۳۶) در روایتی دیگر فرموده است: پیامبر اکرم (ص) برترین راسخ در علم است. خداوند همه آنچه را که در تزیل و تأویل نازل فرموده است، به او آموخت؛ چیزی را که خداوند تأویلش را به او نیاموخت، بر او نازل نفرمود. اوصیای پس از وی تمام آن را میدانند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۳: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۷۹، ح ۳۳۵۳۷)

نعمانی در «الغیبه» روایتی از امام محمدباقر (ع) دارد که وقتی ابو الجارود درباره شناخت امام سؤال می‌کند، امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: اگر از همه دنیا [به هر زبانی] چیزی از آن پرسیده شود، امام در پاسخ آن عاجز نمی‌ماند. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۵۰، ح ۴۱) با توجه به مطالب بیان‌شده به راحتی میتوان امام معصوم (ع) را از مدعی دروغین امامت و مهدویت تشخیص داد؛ چون مدعیان در این زمینه از چنین علمی برخوردار نیستند. نمونه‌هایی از رسوایی مدعیان در تاریخ نیز نقل شده است. مانند جریان ادعای کذب جعفر برادر امام عسکری (ع) درباره مسافرانی که از قم به سامراء به قصد پرداخت برای پرداخت زکات و خمس اموال خود به امام حسن عسکری (ع) حرکت نمودند. در بین راه از شهادت امام عسکری (ع) با خبر شدند؛ وقتی که وارد سامراء شدند از چند نفر از جانشین امام (ع) سؤال کردند و پرسیدند بعد از آن حضرت چه کسی امام است؟ عدهای جعفر، برادر امام حسن (ع) را معرفی کردند. این افراد به حضور وی رفتند و قصه سفر خود را بیان نمودند. جعفر بسیار خوشحال شد و خواست اموال را بردارد؛ قمیها گفتند: قبل از پرداخت اموال، شرطی داریم و آن این‌که: وقتی اموال را به خدمت برادران می‌آوردیم، ایشان قبل از این‌که در کیسه باز شود، مبلغ و نام آن کسی که این پول را فرستاده بود را بیان می‌فرمود. شما هم همین کار را انجام دهید. جعفر از پاسخ در ماند و آن‌ها را از خانه بیرون کرد و حتی آن‌ها را به مرگ تهدید نمود. (صدوق، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۴). این مسئله به خوبی ضعف داعیه‌داران امامت و مهدویت را برملا می‌کند؛ زیرا آنان برخلاف امام (ع) هرگز از چنین علمی برخوردار نیستند تا بتوانند پاسخ‌گوی نیازهای مردم باشند لذا از جواب عاجز می‌مانند و رسوا می‌شوند. بنابراین این ویژگی امام (ع) می‌تواند یکی از راه‌ها و معیارهای تشخیص موعود راستین از مدعیان دروغین باشد.

ب. ظهور در هیبت فرد چهل سالگی

شیعه و اهل سنت هر دو قائل هستند که امام مهدی (ع) در سن شخصی که در حدود چهل سالگی است؛ ظهور میکند با این تفاوت که شیعه معتقد است منظور از چهل سالگی، هیبت چهل ساله‌ها است. اهل سنت قائل به چهل سالگی واقعی اوست و کاری به هیبت چهل سالگی ندارد. بر اصل این مطلب روایتی دلالت دارند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «... مهدی از فرزندان من است در سن چهل سالگی برانگیخته خواهد شد...» (جوینی، ۱۴۰۰، ج ۲، ح ۵۶۵: سیوطی، ۱۴۱۴، ص ۷۸: مقدس شافعی، ۱۴۱۶، ص ۶۱، ح ۸۶)

شیعه در این زمینه نقل کرده: «نشانه‌ی قائم ما هنگام خروج اوست که از لحاظ سن، کهن سال، ولی از نظر چهره جوان است. تماشاگر وی گمان میبرد که او کمتر از چهل ساله است» (صدوق، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۱۶). در برخی از روایات اشارهای به سن حضرت نشده و به ظهور به سن جوانی اکتفاء شده است. (گنجی شافعی، ۱۴۲۱، ص ۸۴، ح ۵۳: سیوطی، ۱۴۱۴، ص ۸۸: مقدس شافعی، ۱۴۱۶، ص ۶۵، تمیمی المغربی، بی تا، ج ۳، ص ۳۸) آنچه که از این روایات به دست می‌آید این است که امام (ع) در سن جوانی ظهور خواهد کرد نه در سن پیری، و این از معجزات خداوند است؛ هر چند در ابتدای امر موجب حیرت و انکار شود اما به مرور ایجاد ایمان در قلب مردم خواهد کرد.

۲. کراماتی که جنبه امدادی دارند:

با توجه به ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی (ع) و حیرت مردم در آن عصر، امام برای اثبات حقانیت خود، همانند انبیای گذشته، معجزات و کراماتی را ارائه میکند، لذا روایاتی از معصومین (ع) نقل شده که حضرت برای اثبات حقانیت خودش متوسل به معجزاتی میشوند؛ مانند: روایتی از امام صادق (ع) که فرمودند: «هیچ‌یک از معجزات انبیا و اوصیا نیست، مگر اینکه خداوند مثل آن را در دست حضرت قائم ما قرار میدهد؛ برای اتمام حجت علیه دشمنان و فتنه انگیزان» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۷۰۰، ح ۱۳۷). مهم‌ترین این معجزات عبارت‌اند از:

الف. ندای آسمانی

ندای آسمانی یکی از امداد خداوند بر معرفی امام زمان (ع) است که از نشانه‌های حتمی نیز به شمار می‌رود. بر طبق آن در همان ابتدای ظهور، این ندا یا صیحه آسمانی شنیده خواهد شد. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۴۵۴، ح ۴۲۵: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷) منظور از صیحه آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهور ظهور مهدی (ع) از آسمان شنیده می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۳، ح ۱۳) و همه مردم آن را می‌شنوند. در روایات، تعبیرهایی مانند: «ندا»، «فرزه» و «صوت» نیز به کار رفته است، که ظاهر آن‌ها نشان می‌دهد هر یک، نشانه جداگانه‌ای است که پیش از ظهور واقع

می‌شود، (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۷).

مراد از تعابیر یادشده، بلند شدن صدایی در آسمان است، ولی به اعتبار این که آن صدا، صدایی عظیم و بیدارباشی است که همه را متوجه خود می‌کند و نیز موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و اضطراب می‌گردد، به آن «صیحه»، «فرعه»، «صوت» و «ندا» - که هر یک بیانگر ویژگی‌ای از يك حادثه‌اند - اطلاق شده است. این احتمال هم وجود دارد که آن سه حادثه، مستقل باشند و در یک زمان رخ ندهند، بلکه ابتدا صدایی عظیم همه را متوجه خود کند (صیحه)؛ به دنبال آن، صدایی هولناک مردم را به وحشت اندازد (فرعه) و آنگاه صدایی از آسمان شنیده شود که مردم را به سوی مهدی (ع) فراخواند. روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که همه، بیانگر وجود چنین علامتی در آستانه ظهور میباشند. صاحب منتخب الاثر این دسته از روایات را، فراوان و تا حدّ تواتر نقل کرده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ص ۴۵۹).

در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است: «نداکننده‌های از آسمان، نام قائم را ندا می‌کند؛ پس هر کسی که در شرق و غرب است، آن را می‌شنود. از وحشت این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می‌ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت بگیرد و ندای وی را اجابت کند، زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل، روح الامین است» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۳۵، ح ۱۶).

روایات دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد که از مجموع آن‌ها می‌توان به این موارد پرداخت مانند:

- این صدا از آسمان شنیده می‌شود، به گونه‌ای که همه مردم روی کره زمین - در شرق و غرب - آن را می‌شنوند و به خود می‌آیند. (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۳۹۳).

- این صدا به ترجمه همه زبان‌ها خوانده می‌شود و همه، آن صدا را به زبان خود خواهند شنید. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۶، ح ۵۴؛ صدوق، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۰)

- محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با امام مهدی (ع) است؛ و یا تعبیرهایی مانند: «ان الحق فی علی و...» و «ان الحق فی آل‌محمد (ص)». (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۴۳۵، ح ۵۴؛ صدوق ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۴) البته روایاتی هم از بلند شدن ندهای غیر آسمانی هست که دال بر تمام تلاش شیاطین است که قصد برهم زدن این مدد غیبی الهی را دارند؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۵) اما در مقابل آن ندای آسمانی نمیتواند مقاومت کند.

دیدن این نشانه که از امدادهای غیبی الهی است؛ مؤمنان و دیگر اشخاصی که در دلشان تردید هست با دیدن این نشانه تردیدشان از بین می‌رود و به ظهور حضرت مهدی (ع) ایمان می‌آورند. وجود چنین نشانه‌ای نیز از علائم تشخیص موعود راستین از مدعیان دروغین است زیرا مشخص است که هیچ کدام از مدعیان دروغین از چنین امدادهای غیبی بهره‌ای ندارند.

ب. خسف در بیداء

خسف در بیداء یکی دیگر از امدادهای الهی در حق امام زمان (ع) است. واژه «خسف» به معنای فرورفتن و پنهان شدن است (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۲۵۵) و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است. (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۷۷) این امداد هم‌زمان با خروج یکی از نشانه‌های حتمی ظهور مهدی موعود (ع)، اتفاق خواهد افتاد و آن خروج سفیانی است. اصل خروج سفیانی یک امر مسلم است. روایات فراوانی بر حتمی بودن آن تأکید دارند؛ (صدوق ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۱: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۱۶۲: نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۷، ح ۱۵ و همو ص ۲۶۴، ح ۲۶: صدوق ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۵) این مطلب در احادیث اهل سنت نیز با صراحت ذکر شده و از آن به عنوان یکی از نشانه‌های خروج مهدی (ع) نام برده‌اند. بر طبق آن روایات، پیش از قیام حضرت مهدی (ع)، مردی از نسل ابوسفیان در منطقه «سام» خروج می‌کند و با تظاهر بر دین‌داری - علی‌رغم خباثت باطنی او - گروه زیادی از مسلمانان را فریب می‌دهد و بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی را به تصرف خود درمی‌آورد؛ او بر مناطق پنجگانه: «شام حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق» سیطره می‌یابد و در کوفه و نجف به قتل عام شیعیان می‌پردازد. (سیوطی، ۱۴۱۴، ص ۸۰: مقدس شافعی، ۱۴۱۶، ص ۷۶: هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۷۳: صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ص ۴۵۸). وی وقتی از ظهور حضرت حجت (ع) باخبر می‌شود، با سپاه عظیمی به جنگ با ایشان می‌رود و در بین راه مدینه و مکه (منطقه‌ای به نام بیداء) به امر خدا، همه لشگریان وی - به جز چند نفر - در زمین به امداد الهی به وضعیتی وحشتناک، گرفتار عذاب می‌شوند و زمین آن‌ها را در خود می‌بلعد. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲). و همگی هلاک میشوند. (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳، نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۰، ح ۴۲). این حادثه در روایات بسیاری - از عامه و خاصه - به عنوان «خسف به بیداء» معروف است و به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور بیان شده است و در شماری از آن روایات بر حتمی بودن آن تأکید شده است. (صدوق ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۴۹ و صنعانی، بی تا، ج ۱، ح ۲۰۷۶۹).

این امداد نیز دلیل بر حقیقت ظهور حضرت مهدی (ع) و مخصوص ایشان است؛ لذا هرکسی که ادعای مهدویت داشته باشد، از آوردن چنین کرامتی باز خواهد ماند در نتیجه از این راه می‌توان ادعای دروغین‌شان را اثبات نمود.

ج. فرود آمدن حضرت عیسی(ع)

فرود آمدن حضرت عیسی(ع) یکی دیگر از امدادهای غیبی در حق امام زمان(ع) است. بر طبق آن خداوند حضرت عیسی(ع) را برای همراهی با امام مهدی(ع) به ذخیره گذاشته تا عده زیادی از مردم جهان را که شمارشان از تعداد همه ادیان بیشتر است؛ مسلمان نماید. با آمدن حضرت عیسی(ع)، مسیحیان دور او حلقه میزنند و گوش به فرمان او باقی میمانند که آن حضرت چه دستور میدهد. ناگاه - بر اساس لحن روایات اعم از شیعه و اهل سنت - همه میبینند که ایشان به طرف امام مهدی(ع) میروند و درحالی که حضرت مهدی(ع) برای نماز آماده میشوند، امام با دیدن عیسی(ع) عقب میروند و تعارف می کنند، ولی حضرت عیسی(ع) دست او را میگیرد و به طرف جلو هدایتش میکند و میفرماید: «من در اینجا به عنوان وزیر شما نازل شده‌ام، نه امیر» در این زمان است که همه پیروان حضرت عیسی(ع) به همراه پیامبرشان به دین پیامبر خاتم(ص) نماز می‌گزارند(ابن طاووس، ۱۴۱۶، باب ۱۸۷، ص ۱۷۲-۱۷۵ و ص ۲۰۲).

این مسئله در روایات بسیاری که از اهل سنت نقل شده نیز آمده است. در کنز العمال چنین آمده است: رسول خدا(ص) در مقام مفاخرت فرمود: از ما کسی وجود می‌یابد و ظهور می‌کند که عیسی بن مریم(ع) پشت‌سر او نماز می‌خواند و به وی اقتدا می‌کند. ابو نعیم، این حدیث را در کتاب المهدی از ابو سعید، از رسول خدا(ص) روایت می‌کند. (هندی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۸۷).

احمد حنبل به سند خود از «جابر» نقل می‌کند که از رسول خدا(ص) شنید که می‌فرمود: حضرت عیسی بن مریم(ع) نازل می‌شود و امیر مسلمانان پیشنهاد می‌کند که پیش بایستید و نماز گزارید، تا به شما اقتدا کنیم. عیسی(ع) می‌گوید: چنین کاری نمی‌کنم؛ برای اینکه برخی از شما بر برخی دیگر امیرید و خدا این امت را گرامی داشته است. (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۵). در حدیث دیگر احمد حنبل از جابر بن عبد الله روایت می‌کند؛ که رسول خدا(ص) فرمود: عیسی(ع) نازل می‌شود، در حالیکه صف‌های جماعت منعقد شده و مردم آماده برپایی نماز هستند. به آن حضرت می‌گویند: یا روح الله! جلو بایستید تا در نماز به شما اقتدا کنیم. می‌فرماید: امام شما باید جلو قرار بگیرد تا شما به او اقتدا کنید. (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۵).

همین طور در روایات ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَبِیَوْمِ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» آمده؛ منظور آیه این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح(ع) پیش از «مرگ او» ایمان می‌آورند؛ یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او میکشند و این به هنگامی است که مسیح(ع) طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی(ع) از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد و یهود و نصارا نیز او را می‌بینند و به او و مهدی(ع) ایمان می‌آورند، و روشن است که مسیح(ع) به حکم اینکه آیینش مربوط به گذشته بوده،

وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود، یعنی آیین اسلام که مهدی (ع) مجری آن است، پیروی کند. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۲۸۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۹۹).

نتیجه سخن اینکه: خداوند حضرت عیسی (ع) را زنده نگه داشت، تا در زمان نزولش حجت را برای مسیحیان تمام کند که ای پیروان مسیح و یهودیان! بدانید که آن عیسی که شما منتظرش بودید، نازل شده و وعده خداوند محقق شده است. با وجود عیسی (ع)، که به همراه حجت و بینه وارد میشود، دیگر کسی نمیتواند عذری داشته باشد. این مسئله هم برای هیچ یک از مدعیان اتفاق نیفتاده است.

این امداد نیز نشانه دیگر از حقانیت حضرت مهدی (ع) در هنگام ظهور است. بنابراین این کرامت و امداد راهی دیگر بر بطلان ادعای دروغین مدعیان دروغین است؛ زیرا آنان هرگز از چنین امدادی برخوردار نخواهند بود.

د. زنده شدن اصحاب کهف

زنده شدن اصحاب کهف در آخرالزمان یکی دیگر از امدادهای الهی در حق حضرت مهدی (ع) است. بر طبق روایات، اصحاب کهف به همراه عدهای مانند: مالک اشتر و مؤمن آلفرعون و ... زنده خواهند شد. (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۴۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲، ح ۹۰).

وجود این امداد الهی نیز دلیل دیگری بر حقانیت دعوت حضرت مهدی (ع) است و از طرف دیگر خط بطلانی است بر ادعای دروغین مدعیان که هرگز از چنین امدادی برخوردار نخواهند بود.

ه. رجعت

«رجعت» در لغت، به معنای «بازگشتن» است؛ یعنی برگشتن به جایی که بیشتر در آن جا بوده است. (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۲). و در اصطلاح عبارت است از بازگشت دو گروه از مردگان مؤمن محض و کافران محض به دنیا با همان صورت‌هایی که در گذشته بودند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۷۷). بر طبق روایات زمان تحقق رجعت پس از ظهور حضرت مهدی (ع)، و قبل از قیامت است. (عاملی، ۱۳۶۲، ص ۲۹). این مسئله را نیز می‌توان از امدادهای غیبی و حتمی دانست که در زمان ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ در این زمان، مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد می‌گردند و کافران از ذلت و حقارت خودشان متألم شوند. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۵؛ مظفر، بی تا، ص ۲۸۴). لذا بحث «رجعت» جایگاه والایی در اعتقادات شیعه دارد؛ تا جایی که برخی از احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیع خارج می‌داند؛ (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۸۵). از این رو، عده فراوانی از علمای شیعه اعتقاد به رجعت را از ضروریات دین و مذهب دانسته‌اند. (طوسی، بی تا، ص ۲۵۰؛ عاملی، ۱۳۶۲، ص

۶۷: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۷۹.

بنابراین رجعت به عنوان یکی از کراماتی است که در آخرالزمان رخ خواهد داد و مردم رجعت کنندگان را خواهند دید. و خواهند دید که یاران حضرت مهدی (ع) از مؤمنین خاص و محض خواهند بود، که برای یاری آن حضرت رجعت میکنند. اثر این کرامت این است که با تحقق آن، شک و تردیدی که در دل مردم و صاحبان ادیان وجود دارد، را از بین میبرد.

وجود این امداد الهی نیز از طرفی دلیل دیگری بر حقانیت دعوت حضرت مهدی (ع) است و از طرف دیگر خط بطلانی است بر ادعای دروغین مدعیان که هرگز از چنین امدادی برخوردار نخواهند بود.

و. مواریت و کتابهای انبیای گذشته

بر طبق روایات حضرت مهدی (ع) به عنوان میراث دار پیامبران و اوصیا معرفی شده است. از این دسته از روایات استفاده می‌شود که حضرت مهدی (ع) هنگام ظهور، برخی میراث‌های پیامبران گذشته را همراه خواهد داشت. (جوینی خراسانی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۵۸۷). زیرا نقش حضرت مهدی (ع)، نقش همه انبیا و اولیاست و آن حضرت آرزوی تمام پیامبران را برآورده خواهد کرد. علاوه بر این حضرت وظیفه دارد پیروان همه ادیان را به دین راستین الهی (اسلام) دعوت کند و این میراث‌ها نشانه‌هایی از برحق بودن آن حضرت است؛ از این رو، همان‌گونه که روایات زنده ماندن حضرت مسیح (ع)، را عامل هدایت مسیحیان و برگرداندن ایشان به پیروی از حضرت مهدی (ع) معرفی کرده- اند، می‌توان میراث‌های دیگر پیامبران را ابزاری برای اتمام حجت بر آنان دانست.

۸۸

برخی از مواریت که در روایات مورد اشاره قرار گرفته عبارت است از: پیراهن، (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۵۰، ج ۴۲) عمامه، (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵) زره، (همان) سلاح (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۹، ح ۴۰: کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵: هندی، ۱۴۰۹، ح ۳۹۶۷۳) و پرچم پیامبر گرامی اسلام (ص) (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۳، ح ۲۸ و ص ۴۳۵، ح ۱)، تابوت سکنینه (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۴)، سنگ (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳)، عصای حضرت موسی (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۱، ح: نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۳۸، ح ۲۸: صدوق، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۰۷) و طشتی که وی در آن قربانی می‌کرد. (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۰۱)، تورات حضرت موسی (ع) و انجیل حضرت عیسی (ع) (ابن طاووس، ۱۴۱۶، باب ۱۴۵، ص ۱۴۵ و باب ۱۸۳، ص ۱۴۲: رستم طبری آملی، بی تا، ص ۲۴۹)، انگشتر حضرت سلیمان (ع)، (رستم طبری آملی، بی تا، ص ۲۳۱، ح ۱: نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۳، ح ۲۷) و همین‌طور کتابی که معروف به کتاب علی (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲)، جامعه، مصحف فاطمه (س)، (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۲) کهنه پیراهن خونی امام حسین (ع)

و انگشتر که دست به دست از تمام ائمه به دست حضرت مهدی (ع) رسیده است. وجود این قبیل مواریث از جمله امدادهای الهی در حق حضرت مهدی (ع) است و از طرف دیگر ادعای دروغین مدعیان را نیز باطل می‌کند زیرا آنان هرگز از چنین کراماتی برخوردار نیستند.

بنابراین کرامات یاد شده که جنبه امدادی دارند همه و همه برای امام زمان (ع) است و برای افراد دیگری یافت نخواهد شد. بنابراین وجود این کرامات سنجش مناسبی برای درستی ادعای مهدویت از مدعیان دروغین است. در نتیجه اگر کسی ادعای مهدویت کرد و از چنین امدادهایی برخوردار نبود این حکایت از دروغ بودن ادعای اوست و از این راه می‌توان ملاکی برای نادرستی ادعای های مدعیان پیدا نمود.

نتیجه‌گیری

بی‌تردید وقتی تاریخ ائمه معصومین (ع) مورد بررسی قرار داده شود؛ کرامات و الهامات بسیاری را می‌توان برای امداد الهی در حق شان برشمرد. این قبیل کرامات در حق حضرت مهدی (ع) نیز وجود خواهد داشت و بر امداد او خواهند آمد. یکی از کارکردهای مهم وجود کرامات در حق آن حضرت، این است که مدعیان دروغین را رسوا می‌کند. خط بطلانی بر ادعای دروغین آنان، است. در این تحقیق به برخی از مهم‌ترین امدادهای الهی درباره حضرت مهدی (ع) اشاره شد. نتایج ذیل تحقیق حاضر است:

۱. با وجود علم لدنی برای امام زمان (ع) هرگز مدعیان از چنین علمی برخوردار نخواهند بود، لذا عدم وجود علم لدنی در مدعیان دلیل بر بی‌پایگی ادعای آنان است.
۲. علانمی چون خروج سفیانی، خسف به بیداء، قتل نفس زکیه و... از ویژگی‌های ظهور امام مهدی (ع) است. این علائم در مدعیان دروغین هرگز یافت نمی‌شود.
۳. نزول حضرت عیسی مسیح نیز از اختصاصات حضرت مهدی (ع) است و هیچ مدعی مهدوی نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد و با وجود این ویژگی برای آن حضرت، هرگز مدعی دروغین نمی‌تواند ادعای خود را به اثبات برساند.
۴. عدم وجود رجعت برای مدعیان دروغین یکی دیگر از دلایل دروغ بودن ادعای آنان است؛ زیرا این امداد تنها برای حضرت مهدی (ع) ثابت است.
۵. وجود مواریث انبیا که در اختیار حضرت مهدی (ع) است از طرفی دلیل دیگری بر حقانیت دعوت ایشان است. و از طرف دیگر ادعای مدعیان دروغین را باطل می‌کند زیرا آنان هرگز از چنین مواریثی برخوردار نخواهند بود.

منابع:

- قرآن كريم
- ابن طاووس، رضى الدين على بن موسى بن جعفر، الملاحم و الفتن فى ظهور الغائب المنتظر، چاپ نشاط، مؤسسه صاحب الامر، اصفهان، اول، ۱۴۱۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دارصادر، ۱۹۹۹ق.
- احمد بن حنبل؛ مسند احمد بن حنبل؛ مصر: مؤسسه قرطبه، [بى تا].
- بحرانی، سيد هاشم؛ البرهان فى تفسير القرآن؛ قم: بعثت، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، دار احياء التراث العربى - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- جوينى خراسانى، على بن محمد؛ فرائد السمطين؛ قم: مؤسسه محمودى، ۴۰۰ق.
- رستم الطبرى آملی صغير، ابى جعفر محمد بن جرير، دلائل الإمامه، دار الذخائر للمطبوعات - قم [بى تا].
- سيوطى، جلال الدين؛ الحاوى للفتاوى؛ دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ق.
- شاه عبدالعظيمى، حسين بن احمد؛ تفسير اثنى عشرى؛ تهران: ميقات، ۱۳۶۳ش.
- صافى گلپايگانى، لطف الله؛ منتخب الاثر؛ مدرسه سيده المعصومه، قم، ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه، الأملی، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲ش.
- _____ من لا يحضره الفقيه، تصحيح و تعليق: على أكبر الغفارى، الثانية، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية فى قم المقدسة - قم، ۱۴۰۴ق.
- _____ كمال الدين و تمام النعمة؛ قم: تحقيق على أكبر غفارى، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۱۶ق.
- طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان؛ قم: امير، بى تا.
- طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تحقيق احمد حسيني اشكورى، نشر مرتضوى - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسى، محمد بن حسن، رسالة العقائد الجعفرية، قم، مؤسسه نشر اسلامى، [بى تا].
- عاملى، محمد بن حسن حر، إثبات الهداة بالانصوص و المعجزات و ۵ جلد، اعلمى - بيروت، چاپ: اول، ۱۴۲۵ق.
- عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه؛ مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
- _____ الايقاظ من الهجعة فى اثبات الرجعة؛ ترجمه احمد جنتى؛ تهران: نويد، ۱۳۶۲ش.
- عروسى حوزى، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، انتشارات اسماعيليان - قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- عياشى سمرقندى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، المطبعة العلمية - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ق.
- قمى، على بن ابراهيم بن هاشم، تفسير قمى، دو جلد، مؤسسه دارالكتاب، قم، ۱۴۰۴ هـ.
- كلينى رازى، محمد يعقوب؛ كافي؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- گنجى شافعى، ابو عبدالله محمد؛ البيان فى اخبار صاحب الزمان؛ تحقيق مهدى حمد الفتلاوى، بيروت: دارالمحجة البيضاء،

۱۴۲۱ق.

- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: نشر مؤسسة وفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ، ۱۱۰ جلدی.
- مظفر، محمد رضا، عقائد الامامیه، تحقیق و تقدیم دکتر حامد حفنی داود، نشر انتشارات أنصاریان، قم.
- مفید؛ محمد بن محمد، الارشاد؛ قم: نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، اوائل المقالات؛ نشر دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.
- _____، تصحیح الاعتقاد؛ به تحقیق حسین درگاهی، بیروت: نشر دارالمفید، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ هـ.
- مقدس الشافعی، یوسف بن یحیی؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ قم: ناصح، ۱۴۱۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- نعمانی، محمد ابن ابراهیم، الغیبة، تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- هندی، متقی، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.

واکاوی راهکارهای کنشی سلامت روان در آموزه‌های اسلامی

مجتبی انصاری مقدم^۱

چکیده:

سلامتی حالتی تندرستی است که نوعی آسایش و آرامش را به همراه دارد؛ برعکس آن، بیماری مانعی برای آسایش و آرامش خواهد بود. بدین سبب، سلامت هم برای شخص و هم برای اجتماع از اهمّ مهمّات بوده و در آموزه‌های اسلام (قرآن و روایات) به کرات به این مهم توجه شده است. سلامت از منظر اسلام به دو قسم منقسم می‌شود: سلامت جسم و سلامت روان. با بررسی منابع اسلامی متوجه می‌شویم که دین اسلام هم در حوزه سلامت جسمی و هم در حوزه سلامت روحی - روانی نکات مهمی بیان نموده است، تمرکز پژوهش حاضر به حوزه سلامت است. منابع اسلامی در جهت ارتقای سلامت روانی راهکارهای متفاوتی در ابعاد مختلف مانند «بینشی، منشی، انگیزشی و کنشی» معرفی می‌نمایند. این پژوهش با تأکید بر بُعد کنشی به صورت نظری با روشی توصیفی و تحلیلی به راهکارهای کنشی سلامت روان می‌پردازد که نوعی پژوهش میان‌رشته‌ای در جهت توسعه و تلفیق علوم انسانی - اسلامی به شمار می‌رود. از جمله راهکارهای کنشی اسلام که در جاهای مختلف با روش‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: عدالت‌محوری، انفاق - صدقه، عفو - گذشت، احسان به دیگری، محبت به والدین، حُسن خلق، وفای به عهد، امر به معرف و نهی از منکر، صلّه أرحام، کظم غیظ، صداقت و ازدواج.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، روایات، سلامت روان، کنش - رفتار، عفو، انفاق.

۱- دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس حوزه - دانشگاه:

G-mail: Mojtabaansari6767@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۱۴۰۰ تاریخ داوری: دی ۱۴۰۰ تاریخ نشر: بهمن ۱۴۰۰

۱. مقدمه:

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و کتاب مقدس اسلام که مصون از تحریف بوده و خواهد بود، حاوی دستورات سعادت بخش فردی و اجتماعی برای انسان است که تمسک به آن، موجب سعادت دنیا و آخرت انسان هاست و دوری از آن، موجب گمراهی و بدبختی است. روایات و آیات فراوانی از کلام الله مجید به بحث سلامت و به خصوص امنیت پرداخته‌اند. امنیت، از نیازهای اساسی انسان در طول تاریخ بوده، ولی در عصر کنونی به دلیل وجود مخاطرات و تهدیدهای فراوان، این نیاز بیشتر احساس می‌شود. از آنجاکه قرآن کریم و روایات، نسخه شفابخش در طول تاریخ و در همه زمان‌ها بودند، ضروری است که دیدگاه این کتاب آسمانی و کلام معصومین (علیهم السلام) را درباره این مهم بدانیم. در اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌توان گفت که سلامت روان در همه ادیان و مکاتب وجود داشته است، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مشترک همه افراد بشر، از گذشته تاکنون، امنیت روانی بوده است، لیکن باید به آن به عنوان یک موضوع مبنایی و بنیادی جهت ایجاد آرامش و امنیت روانی نگریسته شود؛ زیرا این احتمال وجود دارد که نسبت به آن سطحی‌نگری شود از این رو، خساراتی به ارزش‌های انسانی وارد گردد. هم‌چنان تهدیدات اصلی امنیت انسان و جامعه انسانی تهدیدات درونی است. از این رو، در بحث امنیت فردی «موانع درونی کمال» و به تعبیر دیگر «ستم به خود» جزو تهدیدات به حساب می‌آید.

سلامت روانی در قرآن کریم بسیار عمیق و گسترده مورد توجه قرار گرفته است و رسیدن به آرامش روانی مستلزم اموری می‌باشد که در این پژوهش به آن می‌پردازیم. از جهت سابقه و پیشینه پژوهش، تحقیقاتی نگاشته شده است؛ از جمله؛ برخی معیارهای سلامت روان را در حوزه روانشناسی و مشاوره بررسی نموده‌اند (لطافتی بریس، ۱۳۸۹ش)؛ عده‌ای هم با تمرکز بر حوزه روانشناسی به بحث سلامت روان پرداخته‌اند، مثلاً اثر روزه‌داری بر سلامت روان (صادقی و دیگران، ۱۳۸۴ش)؛ برخی ارتباط ابعاد احساس نابرابری جنسیتی با سلامت روان را واکاوی کرده‌اند (خاوری و دیگران، ۱۳۹۲ش)؛ بعضی از پژوهشگران ارتباط گرایش مذهبی با سلامت روان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند (یعقوبی و دیگران، ۱۳۹۴ش)؛ برخی هم به راهبردهای ارتقای سلامت روان مشاوران مدرسه: سلامت مشاور پرداخته‌اند (یوسفی لویه، ۱۳۸۷ش)؛ عده‌ای از پژوهشگران علوم قرآنی راهکارهای ایجاد سلامت روان را به صورت اجمالی و یکجا نام بردند و آن‌ها را بررسی دقیق قرار نداده‌اند (تیموری، ۱۳۹۱ش؛ ریش دار، ۱۳۸۹ش؛ کیانی کشتگر، ۱۳۹۵ش). تحقیقات فوق، شامل پاره‌ای از موضوعات مرتبط با سلامت روان است؛ لیکن تمامی ابعاد این پژوهش را پوشش نمی‌دهند. در حالی که پژوهش حاضر با تمرکز بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به بُعد کنشی سلامت روانی پرداخته است؛ لذا از این منابع به عنوان پیشینه و سابقه استفاده گردیده است. این پژوهش از نوع نظری است که با

روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و از نوع تحقیقات میان رشته‌ای در جهت توسعه علوم انسانی می‌باشد؛ این کار نوعی بومی‌سازی مفاهیم علوم انسانی بر پایه قرآن کریم به شمار می‌رود. پژوهش حاضر بحث سلامت روان که در واقع از شاخه‌های روان‌پزشکی و روانشناسی به شمار می‌رود را با تمرکز بر قرآن کریم و اکاوی می‌کند. همچنین روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای می‌باشد که در قالب استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل آیات قرآن کریم مربوط سلامت روان با تمرکز بر امنیت روانی صورت گرفته است.

۲. مفهوم شناسی:

در این بخش به تعریف مفاهیم کلیدی پژوهش خواهیم پرداخت:

۱-۲. مفهوم سلامت روان:

برای مفهوم لغوی سلامت (Health) معانی متعددی بیان شده است، از جمله؛ بی‌گزند شدن، بی‌عیب شدن؛ رهایی یافتن، نجات یافتن؛ امنیت؛ عافیت، تندرستی؛ نجات، رستگاری؛ خلاص از بیماری، شفا؛ آرامش، صلح؛ سالم، تندرست (معین، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۶۴). مفهوم سلامت در اصطلاح؛ معمولاً کسی را که بیماری جسمی نداشته باشد، سالم می‌نامند؛ درحالی‌که شخص سالم کسی است که از سلامت روح نیز برخوردار بوده و از نظر اجتماعی در آسایش باشد؛ زیرا پژوهش‌های علمی نشان داده است که ممکن است ریشه و علت بسیاری از ناتوانی‌های جسمی، نابسامانی‌های فکری و عاطفی باشد (نیل فروشان، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۴). سلامتی و بیماری، فقط به شرایط فیزیولوژیک وابسته نیستند، بلکه به افکار، هیجانات و انگیزه‌های فرد نیز بستگی دارند (دیماتو، ۱۳۸۷ ش، ص ۵). منظور از روان (Mental) در فرهنگ قرآن کریم همان «روح (حجر/ ۲۹، مجادله/ ۲۲)، قلب (بقره/ ۱۰، فتح/ ۴)، نفس (بقره/ ۲۳۳، لقمان/ ۳۴)، فؤاد (نجم/ ۱۱، ابراهیم/ ۳۷)، صدر (اسراء/ ۵۱، اعراف/ ۴۳) و امثالهم» است. بنابراین، با توجه به مفاهیم سلامت (Health) و روان (Mental) می‌توان گفت که «سلامت روان» (Mental Health) به معنای «تندرستی روح» است. به تعبیری دیگر آرامش روحی را سلامت روان گویند.

۱-۲. مفهوم راهکارهای بینشی:

منظور از کنش همان رفتار ظاهری و عینی آگاهانه آدمی نسبت دیگران می‌باشد. (انصاری مقدم، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۰۳). مراد از راهکارهای کنشی سلامت روانی آن عکس‌العمل‌های هستند که آدمی در برخورد آگاهانه نسبت به دیگران جهت ارتقای آرامش روحی - روانی از خود نشان می‌دهد. در بخش‌های بعدی به انواع آن خواهیم پرداخت.

۳. ابعاد سلامت از منظر گزاره‌های اسلامی:

خدای متعال آدمی را به زیباترین و سالم‌ترین جسم آفرید و نقص و بیماری در خلقت خداوند وجود ندارد. درعین حال دین اسلام به آدمی حق نداده که به جسم و روان خود آسیب برساند. دین اسلام به سلامت جسمانی و روحانی آدمی توجهی ویژه دارد، آیات بی‌شماری وجود دارد که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم دال بر سلامت هستند. در این بخش با توجه به آیات قرآن کریم سلامت آدمی را در دو مبحث سلامت جسمی و سلامت روحی - روانی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۳. سلامت جسمی:

قرآن کریم برای سلامت جسم اهمیت زیادی قائل شده است و در این زمینه سفارش‌های فراوانی کرده است. جسم آدمی با غذا و آب زنده می‌باشد؛ دین اسلام به کیفیت غذا و آب آشامیدنی توجه خاصی دارد، خدای تعالی فرمود: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد» (عبس: ۲۴). از طرفی هم قرآن کریم نکات بی‌شماری پیرامون تغذیه آدمی بیان می‌دارد: خوردن غذای گورا (بقره: ۱۷۲)، پرهیز از غذاهای غیربهداشتی، گوشت مردار، گوشت خوک، خون و شراب (الأعراف: ۱۷۵؛ الأنعام: ۱۴۵؛ بقره: ۱۷۳ و ۲۱۹). خدای سبحان در جایی دیگر خطاب به پیامبران و پیروان آن‌ها می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ ای پیامبران از چیزهای گوارا بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم» (المؤمنون: ۵۱). خداوند متعال در این آیه پیامبران و پیروانشان را به خوردن چیزهای پاکیزه و انجام کار شایسته دستور می‌دهد، و از طرفی هم در دیگر آیات قرآن کریم به تمایز چیزهای پاکیزه و غیر آن اهتمام ورزیده است.

خدای سبحان برخی غذاهای ناپاک که برای آدمی ضرر دارند را حرام شمرده است: «قُلْ لَأَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خنزيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو در آنچه به من وحی شده است بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند یا (قربانیی که) از روی نافرمانی (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی (به خوردن آن‌ها) ناچار گردد قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است» (الأنعام/ ۱۴۵). در قرآن کریم چیزها و کارهایی که با رجس توصیف شده، شامل موارد زیر است: میته، خون، گوشت خوک (الأنعام/ ۱۴۵)، خمر، قمار و بت‌ها (المائدة/ ۹۰). بدین ترتیب تغذیه بهداشتی و گوارا یکی از مهم‌ترین رکن تشکیل جسم و رابطه نزدیک با اعمال انسان دارد. قرآن کریم هم به این امر مهم و اساسی توجه ویژه کرده است.

نمونه دیگر، ممنوعیت آمیزش مردان با زنان در عادت ماهیانه از نمونه‌های دیگر اسلام در سلامت و بهداشت جسم است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ از تو در باره عادت ماهانه (زنان) می‌پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از (آمیزش با) زنان کناره‌گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان‌جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد» (البقرة/۲۲۲). ممنوعیت از زنا نمونه دیگر بهداشت جنسی در اسلام است. (الإسراء/۳۲). پرهیز از لواط (الأعراف/۸۱-۸۰) و استمناء (المؤمنون/۷-۵) نمونه‌های دیگر قرآن کریم برای بهداشت جسمی هستند. اسلام برای طهارت و پاکیزگی جسم تأکیدات فراوانی دارد؛ آیات و روایات بی‌شماری دال بر این موضوع موجود می‌باشد.

نمازهای یومیه در طول شبانه روز در پنج وعده بر آدمی واجب است؛ یعنی در طول شبانه روز آدمی باید در پنج وعده (صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء) برای اقامه نماز وضوء بگیرد. از طرفی هم خدای سبحان برای مردان و زنانی که جنب شده اند غسل را واجب نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به (عزم) نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) مسح کنید و اگر جنب‌اید خود را پاک کنید (=گسل نمایید) و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس (او) بدارید» (المائدة/۶). پاکیزگی محیط زیست یکی دیگر از مباحث قرآن کریم پیرامون سلامت جسم است؛ چراکه محیط تأثیر شگرفی بر سلامت و بهداشت جسم دارد.

خدای متعال می‌فرماید: «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم (بدو گفتیم) چیزی را با من شریک مگردان و خان‌هام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان (و) سجده‌کنندگان پاکیزه دار» (الحج/۲۶). بدین ترتیب، اکثر بیماری‌های جسمی از طریق هوای آلوده و محیط ناپاک به آدمی منتقل می‌گردد. یکی از مهمترین مؤلفه‌های ایجاد سلامت جسم، استفاده از لباس پاک و پاکیزه می‌باشد. خدای متعال در قرآن کریم پیرامون این بحث می‌فرماید: «وَتَبَاتَكَ فَطَهَّرْ؛ و

لباس خویشتن را پاك كن» (المدثر/۴). به درستی که لباس کثیف علل بسیاری از بیماری‌های جسمانی است؛ به تعبیری دیگر بسیاری از بیماری‌های پوستی و واگیردار از طریق لباس‌های کثیف انتقال پیدا می‌کند.

۲-۳. سلامت روحی- روانی:

سلامت روحی- روانی که محور اصلی پژوهش حاضر می‌باشد در روایات و قرآن کریم متعدد مورد تأکید قرار گرفته است. به راستی که آرامش بالاترین سرمایه بشری می‌باشد که آدمی هنوز به حقیقت آن پی نبرده است. از نگاه روانشناسی اسلامی راهکارهای ایجاد سلامت روانی جهت تحقق امنیت روانی در چهار بخش مجزا تقسیم میشوند:

۱-۲-۳. راهکارهای بینشی اسلام برای سلامت روان

منظور از بینش در این پژوهش همان بصیرت و جهان‌بینی است که با اعتقاد و اندیشه انسانی مرتبط می‌باشد (ر. ک: انصاری مقدم، ۱۳۹۸ش، ص ۴۳). در مرحله نخست سلامت روان، انسان باید به یک بینش صحیح از آفریدگارش برسد. از جمله این راهکارها: شناخت صفات خداوند، ایمان به خداوند، تسلیم رضای الهی، اعتماد بر خداوند و ایمان به معاد.

۲-۲-۳. راهکارهای منشی اسلام برای سلامت روان

مراد از منش در اینجا همتی فردی است که در جهت افعال حقیقی آدمی انجام گیرد، و به تعبیری دیگر رفتار فردی آدمی که در دستورات اسلام فراوان یاد شده می‌باشد و می‌توان گفت که منش انسان همان اخلاق و خوی درونی اوست (ر. ک: انصاری مقدم، ۱۳۹۸ش، ص ۵۷). از جمله: تقوا، صبر و غیره.

۹۸

۳-۲-۳. راهکارهای انگیزشی اسلام برای سلامت روان

بعد از بینش و منش، راهکار دیگری به نام انگیزش وجود دارد. منظور از انگیزش همان تحریضات و تحریکات درونی است که آدمی در جهت ایجاد آرامش در شرایط مختلف به خود القا می‌کند (ر. ک: انصاری مقدم، ۱۳۹۸ش، ص ۸۸). به تعبیری دیگر انگیزش تحریک درونی است که رفتار شخص را جهت می‌دهد و آن را هماهنگ می‌سازد. هم‌چنین انگیزه نوعی حرکت غیرمستقیم است و آن را نمی‌توان به‌طور مستقیم مشاهده کرد، اما وجود آن را از روی رفتار شخص می‌توان تشخیص داد. از جمله این راهکارها: امیدواری، مثبت‌اندیشی و غیره.

۳-۲-۴ راهکارهای کنشی اسلام برای سلامت روان

راهکار چهارم جهت ارتقای سلامت روانی، راهکار کنش است. منظور از کنش همان رفتار ظاهری و عینی آگاهانه آدمی نسبت دیگران می‌باشد که در مواقع مختلف از خود نشان می‌دهد (ر. ک: انصاری مقدم، ۱۳۹۸ش، ص ۱۰۳). در واقع کنش متأثر از بینش، منش و انگیزش است، همانگونه که انگیزش متأثر از بینش و منش است. نمونه‌های مختلفی از این راهکار در منابع اسلامی تأکید شده است؛ از جمله: انفاق به دیگران، صدقه به دیگران، بخشش دیگران و غیره. در ادامه این پژوهش به بررسی و تبیین این راهکارها خواهیم پرداخت.

راهکارهای چهارگانه فوق ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، به تعبیری بر روی یکدیگر تأثیر مستقیم دارند و به صورت هماهنگ باهم هستند؛ یعنی نه تنها مؤلفه‌های هر یک با یکدیگر در ارتباط هستند، بلکه هر چهار بُعد با یکدیگر در رابطه تنگاتنگی قرار دارند (ر. ک: انصاری مقدم، ۱۳۹۸ش، صص ۳۹-۱۳۴). محوریت پژوهش حاضر قسم اول راهکارها یعنی بُعد کنشی سلامت روان است که در ادامه به تبیین آن از منظر آیات و روایات خواهیم پرداخت:

۴. راهکارهای کنشی سلامت روانی در آموزه‌های اسلامی:

در بخش مفهوم‌شناسی با مفهوم کنش آشنا شدیم. کنش نوعی رفتار یا عکس العمل نسبت به دیگران است، به همین جهت به عنوان یک مؤلفه‌ای در روان انسانی و اعمال نسبت به سایرین است. راهکارهای کنشی سلامت روانی هر کدام در جای خود نوعی سلامت و آرامش روانی را برجای می‌گذارند، اما جمیع این راهکارها پله‌ای برای راهیابی به آرامش حقیقی هستند. در اینجا به تنها نمونه‌هایی از این راهکارها اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۴ رعایت عدالت

عدالت، یعنی نهادن هر چیزی به جای خود و لفظی است که با معنایی وسیع در کلبه شؤن آدمی حضور مؤثر دارد. قانون عدالت یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را چه در امور بزرگ و چه کوچک شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۶۶). هم‌چنان می‌توان گفت: عدل به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود. به راستی که یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران، از آدم (ع) تا خاتم النبیین (ص) برپایی قسط و عدل بوده است (الحدید / ۲۵)؛ آن‌ها هم خودشان عادل بودند و هم در مواقع گوناگون مردم را به عدالت راهنمایی می‌کردند. عدالت در جمیع امور کاربرد دارد و تنها مختص به یک امر نمی‌شود؛ در هر امری باید به عدالت توجه کرد؛ در مال، اموال، حتی در نگاه کردن و صحبت نمودن هم عدالتی وجود دارد. خدای سبحان این چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ

أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (النساء / ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا (به زیان) پدر و مادر و خویشاوندان (شما) باشد اگر (یکی از دو طرف دعوا) توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو (از شما) سزاوارتر است پس از بی هوس نروید که (در نتیجه از حق) عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». هم‌چنان خدای سبحان در این باره فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (النحل / ۹۰)؛ در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم با می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید». عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد. و به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد. بنا بر این، هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۵۹۳).

بدین سان در دین مقدس اسلام اجرای عدالت در جامعه بشری هدف بنیادی به شمار می‌رود؛ در آیات، روایات و سیره عملی رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او نیز اجرای عدالت به صورت بنیادین مطرح گردیده است. در حقیقت، پیوند آدمی با حق تعالی در صورت رعایت عدالت شکل صحیحی به خود می‌گیرد. عدالت به منزله ملکه انسانی ریشه در فطرت و سرشت آدمی دارد. بدین جهت که در نهاد آدمی و در اساس آفرینش وی گرایش به عدالت، تفر از بی‌عدالتی و تبعیض وجود داشته و دارد. هم‌چنان، عدالت مختص به یک حوزه خاص نیست؛ عدالت در ابعاد اقتصادی (هود / ۸۵؛ البقرة / ۲۷۸؛ الحديد / ۲۵)، قضائی (ص / ۲۶)، اجتماعی (الشوری / ۱۴-۱۵)، سیاسی (النساء / ۵۹)، خانوادگی (النساء / ۳، ۴ و ۱۲۷) و غیر ذلک به صورت خرد و کلان مورد توجه اسلام قرار گرفته است. نکته بدیع و مهم این است که اگر عدالت رعایت شود و به طور دقیق به اجرا درآید کارکردهای متعدد و متنوعی در پی خواهد، لکن مهم‌ترین اثر و کارکرد آن، آرامش روحی- روانی است. صاحب تفسیر تسنیم می‌گوید: «تعامل تجاری و هرگونه داد و ستدی اگر بر مدار عدل و محور تقوا تنظیم شود دو طرف از آرامش روحی که از بهترین نعمت‌های زندگی است برخوردارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱۲، ص ۶۵۲). امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «و السرور فی ثلاث خصال: فی الوفاء و رعایه الحقوق و التَّهْوِضِ فی النِّوَابِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۳۷)؛ شادی در سه خصلت است: وفاداری، رعایت حقوق دیگران و ایستادگی در برابر سختیهای زندگی». از این رو، رعایت حقوق دیگران در کلام گرانقدر امام (ع) سبب ایجاد شادی و نشاط می‌گردد. حضرت فاطمه زهرا (س) فرمودند: «فَرَضَ اللَّهُ... الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۸)؛ خداوند عدالت را برای آرامش دل‌ها، واجب

کرد». بدین جهت، احیای حق و مقابله با بی‌عدالتی آدمی را از حزن و اندوه به سرور و شادی خواهد رساند. با عنایت به آنچه گفته شد، رعایت عدالت یکی از اساسی‌ترین راهکارهای کنشی برای ایجاد آرامش روانی می‌باشد؛ قابل‌انکار نیست که اگر عدالت رعایت گردد و به‌طور دقیق اجرا شود آثار متنوعی در پی خواهد، لکن والاترین اثر آن، آرامش است. در نتیجه، آدمی باید بکوشد تا با چنین راهکارهایی خود را به آن آرامش حقیقی برساند.

۲-۱-۴. انفاق و صدقه

انفاق و صدقه، از فضایل اخلاقی می‌باشند که در قرآن کریم و سیره علمی- عملی معصومین (ع) مکرر به آن‌ها سفارش شده است. ناگفته پیداست که انفاق و صدقه هر دو به معنای خرج کردن و بخشش مال و غیر مال به فقیران و نیازمندان در راه خدا اعم از واجب و مستحب است. همچنان بیان شده که انفاق باید در راه خدا، از مال پاک، بدون منت و آزار و اذیت به فقیرانی که در راه خدا فقیر شده‌اند باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۸۴). به‌طور کلی، انفاق مالی به پنج بخش تقسیم می‌شود: ۱. انفاق واجب: مانند زکات، خمس، کفارات، فدیة و نفقه زندگی که برعهده مرد است؛ ۲. انفاق مستحب: مانند کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان؛ ۳. انفاق حرام: مانند انفاق با مال غصبی یا در راه گناه؛ ۴. انفاق مکروه: مانند انفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشاوندان؛ ۵. انفاق مباح: مانند انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحب است (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۷). این نکته خود درخور ملاحظه است که انفاق تنها در امور مادی و مالی نیست، بلکه در امور غیر مالی هم کاربرد دارد؛ به بیانی دیگر، انفاق به صورت‌های گوناگون و امور مختلف انجام می‌گیرد، مثلاً: نشر علم یا انتقال دانش‌های مورد نیاز جامعه، خوش خلقی و نیک‌رفتاری نسبت به دیگران و امثالهم.

بنابراین، انفاق تنها با مادیات نیست، بلکه امور غیرمادی را هم شامل می‌شود. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَمَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ مِنْ نَفَقَةٍ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ كُتِبَ لَهُ فِيهَا صَدَقَةٌ، وَمَا وَقَى بِهِ الْمُسْلِمُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهَا صَدَقَةٌ» (پاینده، ۱۳۸۳ش، ص ۶۱۴)؛ هر کار نیکی صدقه است و آنچه مسلمان برای خود و خانواده اش انفاق می‌نماید صدقه است و هر چه مسلمان نسبت به آبرویش وفاداری کند، برای او به عنوان صدقه ثبت می‌گردد). یکی از مهم‌ترین پیامدهای انفاق و صدقه که اکثر انسان‌ها آن را تجربه کرده‌اند، ایجاد آرامش روحی- روانی انفاق- گریا صدقه دهند در دنیا و آخرت است. در همین راستا، قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة / ۲۷۴)؛ کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند». مفسرین کلمه خوف در آیه فوق را نگرانی از آینده و کلمه حزن را ناراحتی و اندوه از گذشته معنا

کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۸). از همین رو، خدای سبحان بندگان انفاق کننده‌اش را به پاداشی که نه بیم و نه اندوهی در آن است، ندا می‌دهد. در جایی دیگر حق تعالی می‌فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْيِئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (البقره/ ۲۶۵)؛ و مثل (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد (که اگر) رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی (برای آن بس است)، و خداوند به آن چه انجام می‌دهید بیناست».

هم‌چنان از نظر برخی از مفسرین مراد از «تَشْيِئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ» در آیه فوق آرامشی است که پس از انفاق برای انفاق کننده و انفاق شونده و در پی آن برای جامعه حاصل می‌شود (محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۴، ص ۲۷۷). در جایی از امام صادق (ع) نقل شده: «مَنْ تَصَدَّقَ فِي يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ إِنْ كَانَ يَوْمَ قِيَوْمٍ وَإِنْ كَانَ لَيْلَةً فَلَيْلٍ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ أَلْهَمَ وَ السَّبْعَ وَ مِئَةَ السُّوءِ (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۰)؛ هر کس در روز و یا شب صدقه بدهد؛ اگر روز است در همان روز و اگر شب است در همان شب - خداوند از او غم و اندوه، درنده و مرگ بد را دور می‌کند». این حدیث با صراحت به آثار انفاق و صدقه اشاره دارد؛ طبق حدیث فوق یکی از والاترین آثار انفاق و صدقه، نابودی غم و اندوه خواهد بود. هم‌چنان از امام علی (ع) نقل شده که در این باره فرمودند: «الْصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ (نهج البلاغه، حکمت ۷)؛ صدقه داروی شفابخشی است». بدین ترتیب، از نظر مکتب اسلام انفاق و صدقه یکی از راهکارهای رفتاری آدمی است که سبب ارتقای آرامش روانی و خوشبختی می‌شود؛ به راستی که این احساس آرامش که از درون سرچشمه می‌گیرد، برای آدمی قابل انکار نیست. همان گونه که گفته شد، آرامش حقیقی در صورتی محقق می‌گردد که انفاق و صدقه از مالی پاک، بدون منت و در نهایت در راه خدا باشد.

۳-۱-۴. عفو و گذشت

یکی دیگر از راهکارهای کنشی اسلام جهت ارتقای سلامت روانی، عفو یا گذشت است. ناگفته پیداست که در زندگی جمعی ناملازمات متنوعی وجود دارد که ناشی از اختلاف سلیق افراد است؛ لذا اسلام برای رفع این ناملازمات، راهکاری چون عفو و گذشت را مطرح می‌نماید؛ تنها در این صورت است که آرامش روانی جایگزین اضطراب، افسردگی و امثال این‌ها می‌شود. هم‌چنان عفو به معنای پرهیز از بازخواست مجرم و خطاکار است؛ بیان جملاتی از معصومین (ع) می‌تواند به روشن شدن تعریف عفو یاری رساند، از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «عفو کردن و از تقصیر گذشتن با وجود قدرت و انتقام، طریقه پیامبران و متقیان است و معنی عفو آن است که هرگاه از کسی جرمی و تقصیری نسبت به تو واقع شود، پی او نروی و به او اظهار نکنی و از ظاهر و باطن فراموش کنی و احسان را به او زیاده‌تر

از پیش کنی» (عبدالرزاق گیلانی، ترجمه و شرح مصباح الشریعة، ج ۱، ص ۳۷۴). حق تعالی در سوره النور فرمودند: «... وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (النور / ۲۲)؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است».

آیه مورد بحث که سخن از عفو و گذشت و غفور و رحیم بودن خدا می گوید بیانگر جاذبه است. به زیبایی آیه فوق به این اشاره دارد که همان گونه آدمی انتظار عفو الهی را در برابر لغزشها دارد، پس باید در مورد دیگران عفو و بخشش را فراموش نکند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۲۸۵). خداوند متعال آنان که خشم خود را فرومی برند را این چنین دوست می دارد: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِبِينَ الْعِظَّةَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / ۱۳۴)؛ همان آن که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرومی برند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد».

در این آیه به دو راهکار اصلی جهت ارتقای سلامت روانی اشاره شده است: انفاق و فروردن خشم. برخی چنین گفته اند که فروردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت باید «کظم غیظ» با «عفو و بخشش» توأم گردد (همان، ج ۱، ص ۳۳۱). پژوهش های متعددی پیرامون عفو و گذشت و تأثیر آن در سلامت روانی انجامیده است، همچنان نشان داده شده که عفو و گذشت در کاهش اضطراب، افسردگی، عصبانیت، پرخاشگری، اختلالات عاطفی - رفتاری و افزایش اعتماد به نفس، امیدواری و درمان اختلالات روانی مؤثر است. هم چنین، نقش مؤثر عفو و گذشت در کاهش بزهکاری، استفاده از مواد مخدر و داروهای آرام بخش و نیز کاستن از رفتارهای ضد اجتماعی همچون کم رویی، بدبینی و لجبازی از سوی پژوهشگران غربی تأیید شده است (باقر غباری بناب، رابطه عفو و گذشت با میزان اضطراب، ص ۵۹).

رسول خدا (ص) در جایی فرمودند: «از یکدیگر درگذرید تا کینه ها از میاتنان رخت بریندد» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴ ش، ج ۷، ص ۴۶۰). نکته قابل توجه این است که عفو و گذشت باعث از بین رفتن کینه و کدورت ها می شود؛ از طرفی هم، وقتی کینه از بین رود، دوستی به جای آن می آید؛ در این صورت نوعی آرامش بر آدمی حاکم خواهد شد. از رسول اکرم (ص) نقل شده که درباره اثر عفو و گذشت فرمودند: «عفو و گذشت سبب سلامت روح و آرامش جان و طول عمر خواهد شد» (همان، ج ۳، ح ۱۳۱۸۴). دقت در این نکته ضروری است که عفو و گذشت برخلاف تصور عمومی همیشه و همه جا پسندیده نیست؛ ناگفته پیداست که مواردی به وجود می آید که عفو و گذشت باعث گستاخی گناهکار می گردد، در این موارد برای حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از تکرار وقوع جرم باید از عفو و گذشت

چشم‌پوشی نمود. در نتیجه، عفو و گذشتی ممدوح (پسندیده) است که منجر به بی‌پروایی و گستاخی گناهکار نشود. بدین‌سان، هرگاه عفو و گذشت به شیوه‌ای هوشیارانه انجام بگیرد، بی‌شک سازندگی‌های فراوانی را به همراه خواهد داشت. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، آرامش جان و سلامت روح است؛ چرا که شخص بعد از عفو کردن، هیچ احساس تنگی و اضطرابی ندارد؛ به تعبیری دیگر، شخص عفو‌کننده پس از عفو سوده‌خاطر می‌شود. همچنان در بخش انفاق بیان کردیم که عفو و گذشت می‌تواند نوعی انفاق باشد (از نوع انفاق غیرمالی است). پس عفو و گذشت نمونه‌ای از انفاق غیرمالی در اسلام می‌باشد.

۴-۱-۴. احسان به دیگران

احسان به دیگران یکی دیگر از راهکارهای کنشی (رفتاری) اسلام جهت ایجاد آرامش و سلامت روان است. پیرامون معنای احسان گفته‌اند: «احسان به معنای نیکوکاری، خوش‌رفتاری، با محبت و مهربانی رفتار کردن است» (آذر نوش، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۳). برخی هم بیان کرده‌اند: «احسان دو گونه است: اول: بخشش، انعام بر غیر و دیگران. دوم: احسان در کار و عمل به این معنی که کسی که علم نیکویی را بیاموزد و یا عمل نیک را انجام دهد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۶). علامه طباطبایی می‌فرماید: «احسان عبارت است از انجام هر عملی به وجه احسن و بدون عیب، هم از جهت استقامت و ثبات و هم از جهت جز این که برای خدا نبوده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۹).

چنان‌که اشاره رفت احسان به معنی عمل خیری است در حق کسی که البته از حق او افزونتر باشد و این به معنی تسلیم مطلق نیست و حتی به معنی اطاعت از والدین هم نمی‌باشد. زیرا اطاعت به نوبه خود خضوع است و مؤمن جز برای خدا خضوع نمی‌کند. منطقی‌های عقب‌افتاده تسلیم در برابر پدر و مادر را واجب شرعی دانسته و روح قبیلگی را در جامعه تقویت کرده است، در حالی که در اسلام چیزی جز احسان نیامده است، و به اعتبار دیگر اطاعت کورکورانه نهی شده است (مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۲۰۲).

خدای سبحان می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ؛ هر کس نیکی به میان آورد پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمن‌اند» (النمل/۸۹). هنگامی شخصی به دیگری نیکی می‌کند؛ بعد از نیکی، احساس آرامش و لذت به وی دست می‌دهد؛ ناگفته پیداست که این لذت در آخرت فراتر از دنیا خواهد بود؛ در آنجا حق تعالی در برابر این عمل خیر، گناهان انسان را می‌بخشد. خداوند متعال در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ... (الإسراء/۷)؛ اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید». بدون شک اگر در گفتار و کردارتان، نیکی پیشه کنید، فایده و پاداش آن به خود شما بازمی‌گردد.

در دنیا بر دشمنان غالب می‌شوید و در آخرت، پاداش نیکی خود را از خداوند می‌گیرید (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۴،

ص ۹۱). از این روست که امام کاظم (ع) می‌فرماید: «خداوند در زمین بندگان دارد که برای برآوردن نیازهای مردم می‌کوشند اینان ایمنی یافتگان روز قیامت‌اند» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۱۹۷). به‌واقع، خدای سبحان برای احسان و نیکوکاری دو آرامش دنیوی و اخروی در نظر گرفته است، بندگان صالح و نیکوکار را از اضطراب دنیوی و اخروی به دور می‌نماید. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمودند: «لَا يَسْلَمُ لَكَ قَلْبُكَ حَتَّى تُحِبَّ لِلْمُؤْمِنِينَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۸)؛ دلت برای تو سالم نخواهد شد، مگر آنگاه که برای مؤمنان همان پسندی که برای خود می‌پسندی». طبق این سخن، دل سالم نمی‌شود، مگر آن‌که هرچه بر خودپسندی را بر دیگری پسند.

هیچ انسانی دوست ندارد که در اضطراب و نگرانی قرار گیرد، از طرفی سخن فوق بدان اشاره دارد که همانگونه که هیچکس اضطراب را دوست ندارد، پس باید همه متوجه دیگری باشند. پیامبر اکرم (ص) در باب اثر نیکی کردن فرمودند: «الْبِرُّ مَا سَكَنتُ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَ اطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَ الْإِثْمُ مَا لَمْ تَسْكُنْ إِلَيْهَا النَّفْسُ وَ لَمْ يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَ إِنَّ أَتَاكَ الْمُقْتُونَ (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ح ۷۲۷۸)؛ نیکی آن است که جان و دل انسان با آن آرامش پیدا کند و گناه آن است که جان و دل انسان با آن آرام نگیرد، هر چند فتوا دهندگان (خلاف آن را) به تو فتوا دهند». همچنان بعضی گفته‌اند که احسان بالاتر از عدل است، عدل باعث رسیدن هر کس به حقوق خویش است و احسان مقدم داشتن دیگران بر خود و تلاش برای ایجاد رفاه و آسایش برای مردم است که برخاسته از روح ایثار و از خود گذشتگی و بزرگواری و مروّت است. البته از نظر کلی و اجتماعی، عدالت بهتر از احسان و وجود است، لکن از نظر فردی، احسان و جود ارزش بیشتری دارد (جعفری، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۲۰۴). مستور نیست که یکی از مهم‌ترین آثار احسان، آرامش است؛ چرا که ایجاد صمیمیت و دوستی میان انسان‌ها، بر اثر احسان به یکدیگر خواهد بود (فصلت / ۳۴)، همانا چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و قرار گرفتن در راه اطمینان‌بخش، از آثار تسلیم و احسان است (لقمان / ۲۲). در نتیجه، احسان توأم با اخلاص، تضمین‌کننده فرجام نیک دنیوی و در نهایت سبب رهایی از عذاب الهی و حاکم شدن امنیت روانی خواهد شد.

۱-۴-۵. محبت به والدین

محبت به والدین یکی دیگر از راهکارهای کنشی (رفتاری) اسلام جهت رسیدن به آرامش و سلامت روانی است. در واقع، شریعت اسلام درباره محبت به والدین بی‌شمار تأکید نموده است که در کمتر مسئله‌ای دیده می‌شود. اهمیت این بحث تا آن پایه است که هم قرآن کریم و هم روایات معصومین (ع) صریحاً تأکید می‌نمایند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم و ضروری است. در چهار جای قرآن کریم (البقرة / ۸۳؛ النساء / ۳۶؛ الأنعام / ۱۵۱؛ الإسراء / ۲۳-۲۴) محبت به والدین بلافاصله پس از مسئله توحید قرار گرفته این هم ردیف بودن نمایانگر آن است که

شریعت اسلام تا چه اندازه برای پدر و مادر احترام قائل است. خدای سبحان حتی کمترین بی‌احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَهْتَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَأَخْفِصْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَانِي صَغِيرًا (الإسراء / ۲۳-۲۴)؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر (خود) احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن‌ها (حتی) اوف مگو و به آنان برخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی* و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنان‌که مرا در خردی پروردند». هنگامی که به پیری رسیدند به ایشان («اف» مگو، این خود يك نوع تأکید و مبالغه‌ای است که اضافه بر احترام دوران جوانی آنان شده است. چرا که ایشان در زمان پیری نیازهای بیشتری به محبت فرزند دارند. نه این‌که مفهوم آن این باشد که در دوران جوانی واجب و لازم الاحترام نباشند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۰، ص ۱۵).

در حقیقت، نیکی به والدین يك امر انسانی است، نه فقط ایمانی؛ به‌طور کلی، احسان یا نیکی به والدین، بدون قید و شرط است؛ شرط نژادی، سنی، منطقه‌ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد. از این رو، احسان به والدین، مطلق و همیشگی می‌باشد، لکن اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه‌های الهی است؛ چرا که خداوند به همه کارهای انسان آگاه می‌باشد (قرآنی، ۱۳۸۳ش، ج ۹، ص ۱۱۷). بدین‌سان، شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری برخلاف رضای خدا فرمان ندهند (همان، ج ۲، ص ۲۸۹). در واقع، آزار پدر و مادر حتی اگر آنان نسبت به فرزندان ظالم باشند جایز نیست.

امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «احسان به والدین، یعنی کاری نکنیم که آنان وادار به درخواست و سؤالی از ما شوند» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۱۵۷). بدین‌سان از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «لَدَةُ الْعَيْشِ فِي الْبَرِّ بِالْوَالِدَيْنِ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۸۰)؛ لذت زندگی در نیکی به پدر و مادر است». با مروری اجمالی به آیات و روایات می‌توان آثار فراوانی را در مقابل محبت به والدین مشاهده نمود، لکن مهم‌ترین آن‌ها سلامت و امنیت روانی در دنیا و آخرت می‌باشد. به‌راستی که یکی از والاترین علل کمال و سعادت در زندگی که موجب می‌شود آدمی از ابعاد مختلف زندگی آرامش کافی ببرد و امنیت روانی خود را باز یابد، محبت به پدر و مادر است. همچنان تواضع در برابر آن‌ها از سر مهربانی، سفارش خدا و مصداقی از نیکی به والدین می‌باشد و نشانه‌ای از روح شکرگزاری به شمار می‌رود (الإسراء / ۲۳-۲۴).

حُسْنِ خُلُقٍ همان خوش‌گفتاری در برخورد با دیگران است؛ به تعبیری دیگر، خوش‌گفتاری، خوش‌رفتاری و خوش‌کرداری نسبت به دیگری را حسن خلق گویند. امام صادق (ع) در تعریف خوش‌اخلاقی می‌فرماید: «حُسْنِ خُلُقٍ آن است که برخوردت را نرم کنی، سخت را پاکیزه گردانی و برادرت را با خوش‌رویی دیدار نمایی» (ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۲). حق تعالی درباره نرم‌خویی و خوش‌کلامی فرمودند: «... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا... (البقره/ ۸۳)؛ و با مردم (به زبان) خوش‌سخن بگویند». مراد از کلمه «لِلنَّاسِ» در آیه فوق عموم مردم از مؤمن و کافر است، همچنان مراد از «حَسَنًا» قول حسن و گفتار نیک می‌باشد (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۸۲). اگرچه به همه مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت.

برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۴۹). آیه شریفه که خداوند عظمت اخلاق پیغمبر اکرم (ص) را بیان فرموده: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (القلم/ ۴)؛ و راستی که تو را خوبی والاست». اولین قدم که انسان در سعادت رو می‌کند اخلاق می‌باشد که به منزله آماده کردن زمین قلب است برای کشت درخت گل ایمان؛ زیرا اخلاق رذیله مانع از رشد ایمان بلکه قبولی ایمان است بالأخص مثل کبر و نخوت و حب جاه و هواهای نفسانی و امثال این‌ها و تزکیه اخلاق بیشتر از اعمال و عبادات می‌باشد؛ زیرا آن تصفیه باطن و این حفظ ظاهر است (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۳، ص ۱۲۵). به راستی که در منابع اسلامی برای حسن خلق آثار متعددی بیان شده است، لکن مهم‌ترین اثر آن امنیت و سلامت روانی می‌باشد. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمودند: «سَوْءُ الْخُلُقِ نَكْدُ الْعَيْشِ وَ عَذَابُ النَّفْسِ؛ بدخویی مایه تیره‌روزی و شکنجه روح است» (تیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۴۰۴).

طبق سخن امام (ع) وقتی شخصی بدخلقی را پیش می‌گیرد، شکنجه و عذاب روحی- روانی را برای خود خواسته است. در حقیقت، تأثیر حسن خلق در تأمین آرامش زندگی خانوادگی بسیار عمیق است و در تمامی شئون اثرگذار می‌باشد. از این‌روست که امام علی (ع) فرمودند: «حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ، اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبُ الْحَلَالِ وَ التَّوَشُّعِ عَلَي الْعِيَالِ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۱، ص ۳۹۴)؛ حسن خلق در سه چیز است: دوری کردن از کارها و امور حرام، طلب امور حلال و فراهم آوردن آسایش برای خانواده». ملاحظه شد که آدمی با خوش‌خلقی می‌تواند آسایش و آرامش را برای خود و خانواده‌اش فراهم نماید.

امام علی (ع) در جایی دیگر فرمودند: «خداوند اخلاق نیکو را وسیله انصالی بین خود و بندگان قرار داده است پس لازم است بر هر یک از شما که به خلقی از اخلاق نیکو چنگ زند» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۲). بنابراین سخن،

حسن خلق یکی از راه‌های پیوند آدمی با خدای سبحان است؛ همان خدایی که تنها دل‌ها با او مطمئن می‌شود (الرعد/ ۲۸). در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «حُسْنُ الْبَشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ (کلینی، ۱۳۶۵ ش ج ۲، ص ۱۰۴)؛ خوش‌رویی، کینه را می‌زداید». همان‌گونه که در بخش‌های قبل بیان شد، علل بسیاری از افسردگی، اضطراب و عصبانیت‌ها کینه و کدورت است؛ بدون شک اگر شخصی خوش‌خلقی را در پیش بگیرد، از کینه و کدورت‌ها به دور خواهد ماند.

هم‌چنین امام حسن (ع) در جایی دیگر فرمودند: «لَا عَيْشَ أَلَدُّ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ (همان، ج ۲، ص ۵۷)؛ لذیذترین و سودمندترین چیز در زندگی، اخلاق نیک است». در این جا لذت روحی - روانی یکی از آثار حسن خلق معرفی شده است. بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین کارهایی که به آرام‌سازی روح منجر می‌شود و زندگی را به مذاق آدمی لذت بخش می‌نماید، حسن خلق می‌باشد. از جمیع آیات و روایات به دست می‌آید که حسن خلق ارزشی والا دارد حال در برخورد با مؤمن یا کافر باشد. در یافتیم که حسن خلق، پیوندهای دوستی را محکم و پایدار می‌کند و از طرفی هم مشکلات و ناهمواری‌های زندگی را هموار می‌سازد. در نتیجه، حسن خلق یکی از مؤثرترین راهکارهای کنشی در جهت ارتقای آرامش و سلامت روانی می‌باشد.

۷-۱-۴. وفای به عهد

وفای به عهد، یکی از سفارش‌های مؤکد دین مقدس اسلام است. یکی از مهم‌ترین کنش‌های اجتماعی وفای به عهد و پیمان می‌باشد. این کنش اجتماعی به عنوان یک اصل پایه‌ای مورد توجه دین مقدس اسلام قرار گرفته و در منابع نقلی اسلام کنش‌شکنان به شیوه‌های مختلف مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. ناپایداری زمانی رخ می‌دهد که افراد اجتماع با یکدیگر عهد و پیمانی نبندند و گرایش به تعامل برای رفع نیازهای خویش کاهش یابد. از این‌روست که فروپاشی اجتماع یا همان جامعه امری بدیهی می‌شود. به همین دلیل است که دین مقدس اسلام برای ایجاد نظامی متقن بر وفای به عهد و پیمان تأکید ورزیده است.

به همین ترتیب خواهیم پرداخت که رعایت وفای به عهد کارکرد والایی در روحیه افراد اجتماع دارد. خدای متعال در باب وفای به عهد و پیمان چنین فرمودند: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران/ ۷۶)؛ آری هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری نماید بی‌تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد». جمله‌ای است مستأنفه، یعنی هر کس به آنچه عهد کرده وفا نماید و با ترک خیانت و پیمان‌شکنی از (معصیت) خدا پرهیز کند (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۴۳۸). «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ»؛ بلکه حکم این است: هر که وفا کند به عهد خدا و کتاب الهی، یا ادا کند مال امانت را به وعده خود به صاحبش، «وَ اتَّقَى»؛ و پرهیزد از مخالفت خدا در باب حلال و حرام و امانت

و خیانت، «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»: پس به درستی که خدای تعالی دوست می‌دارد پرهیزکاران از شرك و مخالفت احکام را، یعنی لازمه دوستی که احسان و انعام خاصه است درباره ایشان منظور می‌فرماید (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۵۱). قرآن کریم وفای به عهد را از صفات مؤمنین می‌داند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (المعارج / ۳۲): مؤمنان آن‌ها هستند که امانتها و عهد خود را مراعات میکنند».

عهد بنده با خدا یکی از سه امر است که واجب می‌شود: نذر، عهد و پیمان که در مخالفتش کفار دارد، اما عهد با یکدیگر قراردادهایی است که بین مسلمانان می‌کنند باید وفا کرد مگر در امر غیر مشروع و وعده‌هایی که به یکدیگر می‌دهند (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۳، ص ۱۹۵). امانت معنای وسیعی دارد که نه تنها امانت‌های مادی مردم را از هر نوع در برمی‌گیرد، بلکه امانت‌های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم (ع) همه را شامل می‌شود. هر يك از نعمت‌های الهی امانتی از امانات او هستند، پست‌های اجتماعی و مخصوصاً مقام حکومت از مهم‌ترین امانات است. از همه مهم‌تر دین و آئین خدا و کتاب او قرآن، امانت بزرگ او است، که باید در حفظش کوشید. همچنان عهد نیز مفهوم وسیعی دارد که هم عهدهای مردمی و هم عهدها و پیمانهای الهی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۲۸۱). با توجه به منابع اسلامی یکی از والاترین کارکردهای وفای به عهد و پیمان، ایجاد شادی و سلامت روانی در آدمی است. فردی که به عهد و پیمان خویش احترام بگذارد و عمل نماید، بدون شک یک احساس آرامش درونی به وی دست می‌دهد که ثمره همان وفای به عهد است.

امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «و السرور فی ثلاثٍ خصالٍ: فی الوفاء و رعایه الحقوق و التَّهْوِضِ فی النوائب؛ شادی در سه خصلت است: وفاداری، رعایت حقوق دیگران و ایستادگی در برابر سختیهای زندگی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۲۳۷). وفای به عهد و پیمان سبب ایجاد اجتماعی موفق می‌شود؛ زمانی که افراد وفاداری به عهد را رعایت می‌کنند، امنیت و آسایش در میان افراد آن اجتماع برقرار خواهد شد. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «و قد جعل الله عهدَهُ و ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَيْهِ جِوَارِهِ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ و خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، و از در رحمت به بندگان رعایت آن را بر عهده همگان نهاده و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارمند و رخت به پناه آن کشند». در نهایت باید گفت که یکی از راهکارهای کنشی جهت ایجاد آرامش و سلامت روانی بندگان، وفای به عهد است؛ چرا که وفای به عهد و پیمان، موجب می‌شود تا زمینه جلب محبت میان مردم فراهم آید. در واقع، حس آرامش پس از وفای به عهد و قبح عهدشکنی از امور فطری آدمی است که برای هر انسانی قابل درک می‌باشد. هم‌چنین دریافتیم که وفای به عهد و پیمان، یکی از بدیهی و اساسی‌ترین ارزش و کنش‌های اجتماعی است که مقبولیت عمومی دارد.

۸-۱-۴. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین اصول عملی اسلام به شمار می‌رود. در دین مبین اسلام به تمام واجبات و مستحبات (معروف) و به تمام محرمات و مکروهات (منکر) گفته می‌شود؛ به تعبیری دیگر، امر به واجبات و مستحبات (معروف) و نهی از محرمات و مکروهات (منکر). فراهیدی در العین می‌گوید: «امر، طلب و خواستن همراه با استعلاء و برتری. و نهی دستور به خودداری و عدم اقدام است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۹۷). ناگفته پیداست که امر به معروف و نهی از منکر یکی از مسائل بسیار مهم در جامعه اسلامی است که در سایه آن احکام دینی اقامه می‌گردد. هم‌چنان استحکام نظام اسلامی در گرو انجام امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود. حق تعالی در این باب فرمودند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران/۱۰۴)؛ و باید از میان شما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند».

واجب است در هر عصر و زمانی میان مؤمنین جماعتی باشند که این سه موضوع را انجام دهند با شرایط به وجوب کفایی که اگر نکردند همه معاقب هستند و اگر انجام دهند تکلیف از همه ساقط می‌شود و واجبات کفایی بسا عینی می‌شوند در صورتی که من به الکفایه نباشد یا از عهده آن‌ها خارج باشد و قدرت نداشته باشند (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۳۰۷). بر این گروه واجب است که رمز و نماد ارزش‌ها و یگانگی باشند، تا نیروی معنوی عظیمی برای نگاهبانی بر وحدت در داخل جامعه اسلامی به شمار روند (مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۵۸۷).

همچنان خدای متعال در این باره می‌فرماید: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ * تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ؛ (و) از کار زشتی که آن‌را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند راستی چه بد بود آنچه می‌کردند* بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیده‌اند دوستی می‌کنند راستی چه زشت است آنچه برای خود پیش فرستادند که (در نتیجه) خدا بر ایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می‌مانند» (المائده/۷۹-۸۰). در حقیقت کسی که نسبت به فساد، بی‌تفاوت باشد، ملعون انبیاست؛ به راستی که نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست؛ نهی از منکر، يك وظیفه‌ی همگانی و عمومی است (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۱۴۵).

ائمه معصومین (ع) هم نکات بی‌شماری را در این باب یادآور شدند، لکن در اینجا به نمونه‌های از آثار و کارکرد امر به معروف و نهی از منکر را در کلام معصومین (ع) اشاره می‌کنیم. امام باقر (ع) در جایی پیرامون کارکرد این فریضه الهی فرمودند: «... وَ تَأْمَنُ بِهِ الْأَسْبَلُ (حَرَّ عَامِلِي، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۹۵)؛ (اجرای امر به معروف و نهی از منکر)،

راه‌ها را امن خواهد کرد». بدین ترتیب، امنیت و آرامش از نیازهای اساسی افراد در جامعه می‌باشند که راه امر به معروف و نهی از منکر یکی از راه‌های دستیابی به این امنیت و آرامش است؛ چرا که اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رونق پیدا کند و مردم به آن اهمیت دهند، جرأت هر کار مذمومی از مردم گرفته خواهد شد. در غیر این صورت، ترس و اضطراب بر همگان سایه خواهد افکند و آرامش از بین خواهد رفت.

۹-۱۴. صله ارحام

صله ارحام به معنای همبستگی و دیدار خویشاوندان می‌باشد. سنت حسنه صله ارحام از نیکوترین برنامه‌های دین مقدس اسلام برای ایجاد همبستگی میان خویشاوندان می‌باشد؛ هم‌چنان آثار و برکات فراوانی در آیات - روایات برای این سنت حسنه بیان شده است. قرآن کریم در مرتبه سوم، پس از پرستش خداوند و نیکی به والدین، نیکی به خویشاوندان را اهمیت داده است («وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهََ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا... (البقرة / ۸۳)؛ و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم (به زبان) خوش سخن بگویید...»). جمله سوم «وَ ذِي الْقُرْبَىٰ» و این کلمه عطف به «بِالْوَالِدَيْنِ» است یعنی و ذی القربی احسانا و مراد از ذی القربی ارحام و خویشاوندانند و ارحام عبارت‌اند از اولاد و اولاد هر چه پائین بیاید، و اجداد هر چه بالا رود چه از طرف پدر و چه از طرف مادر و جدات به همین نحو، و اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها، و اخوان و اخوات و اولاد آنها و بالجمله طبقات ثلاثه ارث را که به واسطه قرابت ارث می‌برند شامل می‌شود و مراد از احسان به ذی القربی همان صله رحم است (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۸۱).

خدای سبحان در باب قطع ارحام چنین فرمودند («... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ وَقِيًّا (النساء / ۱)؛ ... پروا نمایید و زنتار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است»). ذکر این موضوع در اینجا نشانه اهمیت صله رحم در قرآن کریم است. نکته درخور ملاحظه این است که علت تأکید دین مقدس اسلام به صله ارحام آن است که برای اصلاح و تکامل جامعه در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی، مهم‌تر از همه در ابعاد معنوی باید از مجموعه‌های کوچکی مثل خانواده و خویشاوندان شروع کرد. همواره با تکامل اسلامی این مجموعه‌های کوچک، جامعه خودبه‌خود اصلاح می‌گردد.

در منابع اسلام آمده که صله ارحام یا دیدار خویشاوندان بر سلامتی و کاهش استرس نقش به‌سزایی دارد؛ چرا که فرد در دیدار با خویشاوندان ارتباط دوستی و صمیمیتش بیش از پیش خواهد شد و دل‌ها به هم نزدیک‌تر می‌شود. حتی کینه، حسادت و غیر ذلک را هم از افراد دور می‌گردد. هم‌چنین در این پیوندها، حمایت‌ها از یکدیگر بیشتر شده

و نگرانی‌ها کم‌تر می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۳ کتاب گران قدر نهج البلاغه فرمودند: «ای مردم! انسان هر قدر هم توانگر باشد، باز از خویشان خود و دفاع و حمایتشان با دست و زبان آن‌ها، بی‌نیاز نیست. خویشان انسان، گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او پرعاطفه‌ترین مردم می‌باشند...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳). مطابق آن چه گفته شد، صله ارحام یکی دیگر از راهکارهای کنشی اسلام جهت ارتقای آرامش روانی می‌باشد؛ زیرا با دیدار خویشاوندان پیوند دوستی محکم شده و صمیمیت میان افراد گسترش پیدا می‌کند و از طرف دیگر کینه و کدورت‌ها هم از بین می‌روند. در این صورت است که وقتی دوستان فرد زیاد شوند، نتیجه‌اش آن است که آسایش و آرامش جایگزین اضطراب و نگرانی‌ها می‌شود.

۱۰-۱-۴. کظم غیظ

کظم غیظ به معنای خودداری از اظهار خشم و نگه داشتن آن در دل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۲)، به تعبیری دیگر فروبردن خشم را «کظم غیظ» گویند. خشم حالتی روانی است که منجر به پیدایش رفتار می‌شود؛ به تعبیری می‌توان گفت که خشم نوعی واکنش ناآگاهانه است که در مقابل تهدیدات پدید می‌آید که شدت آن بر اساس شدت تهدیدات است و هر چه تهدیدات شدیدتر باشند، در نهایت خشم هم شدیدتر خواهد بود. از طرف دیگر خشم احساسی طبیعی در انسان است که همه انسان‌ها آن را تجربه کرده‌اند. قرآن کریم در باره فرو بردن خشم چنین می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَائِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۴)؛ همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

برخی معتقدند که فرو بردن خشم بسیار خوب است، اما به تنهایی کافی نیست؛ زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت باید «کظم غیظ» با «عفو و بخشش» توأم گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۳۱). در باره عفو و بخشش هم در گفتارهای گذشته صحبت نمودیم. آیه دیگری از قرآن کریم: «وَالَّذِينَ يُجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (الشوری / ۳۷)؛ و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند». نه تنها در موقع غضب زمام اختیار از کفشان ربوده نمی‌شود، و دست به اعمال زشت و جنایات نمی‌زنند، بلکه با آب عفو و غفران قلب خود و دیگران را از کینه‌ها شستشو می‌دهند و این صفتی است که جز در پرتو ایمان راستین و توکل بر حق پیدا نمی‌شود (همان، ج ۴، ص ۳۴۸).

پیامبر خدا (ص) در جایی فرمودند: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا مَلَأَ اللَّهُ جَوْفَهُ إِيْمَانًا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹، ص ۳۸۲)؛ هر

که خشمی را فرو خورد، خداوند درون او را از ایمان پُر کند». از این رو کسی که خشم خویش را فروکش کند، ایمان الهی درونش را پُر می‌کند و وقتی وجود آدمی را ایمان بگیرد، آرامش و آسایش بر وی حاکم خواهد شد. در جایی دیگر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که در باب فرو بردن خشم فرمودند: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُفِذَهُ مَلَأَهُ اللَّهُ، أَمْنَا وَإِيمَانًا (پاینده، ۱۳۸۳ ش، ح ۲۷۷۸)؛ هر کس درحالی که می‌تواند خشم خود را عملی کند، آن را فرو برد، خداوند او را سرشار از آرامش و ایمان می‌کند».

این روایت گویای بحث است؛ حضرت می‌گوید پیدایش آرامش و ایمان در گرو فرو بردن خشم است. نکته قابل توجه این که خشم همیشه مذموم نیست، بلکه خشم ممدوح هم وجود دارد؛ خشم ممدوح خشمی است که با هدف مقدسی صورت بپذیرد. روایتی از امام علی (ع) مؤید این مطلب است: «پیامبر خدا (ص) برای دنیا به خشم نمی‌آمد اما هرگاه حق، او را به خشم می‌آورد، هیچ‌کس او را نمی‌شناخت و هیچ‌چیز نمی‌توانست جلو خشم او را بگیرد تا آنگاه که انتقام (حق را) می‌گرفت» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۳۳۹). بدین ترتیب، یکی از راهکارهای کنشی اسلام برای آرامش و سلامت روحی- روانی، فرو بردن خشم است. وقتی فرد در عصبانیت‌ها خشم خویش را کنترل نماید و طرف مقابلش را ببخشد، پس از فروکش کردن خشم، نوعی آرامش درونی بر وی حاکم می‌شود. حال اگر خشم خویش را کنترل نکند، ممکن است از روی خشم فعل ناپسندی را انجام دهد که قابل جبران نباشد که تا مدت‌ها حتی تا پایان عمرش مضطرب و نگران بماند.

۱۱-۱۴. صداقت

صداقت یا راست‌گویی از اعمال نیک آدمی می‌باشد که در دین مقدس اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است. در آیات زیادی از قرآن کریم کلمه صدیق به چشم می‌خورد (النساء / ۶۹؛ المائدة / ۷۵؛ مریم / ۴۱ و ۵۶؛ الحديد / ۱۹)؛ صدیق به معنی کسی است که بسیار راستگو است، بعضی گفته‌اند به معنی کسی است که هرگز دروغ نمی‌گوید، و یا بالاتر از آن توانایی بر دروغ گفتن ندارد، چون در تمام عمر عادت به راستگویی کرده است، و نیز بعضی آن‌را به معنی کسی می‌دانند که عملش تصدیق‌کننده سخن و اعتقاد او است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۳، ص ۷۷). نظام هستی بر پایه حق و صداقت استوار است و گر نه کذب و باطل، حقیقت و اصالتی ندارد تا مبنای نظام هستی گردد و رکنی از ارکان وجود بر آن قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ج ۳، ص ۲۹۴).

حق تعالی در قرآن کریم چنین می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (المائدة / ۱۱۹)؛ خدا فرمود این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد برای آنان باغهایی است که از زیر (درختان) آن نهرها روان است همیشه در آن

جاودانند خدا از آنان خشنود است و آنان (نیز) از او خشنودند این است رستگاری بزرگ». خداوند از آنان راضی است برای آن صداقت‌هایی که در دنیا از خود نشان دادند، و آنان از خدا راضی هستند برای آن ثواب‌هایی که به ایشان مرحمت فرمود. در این آیه خوشنودی را متعلق به خود بندگان راستگوی خود نمود، نه به راستگویی‌شان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۶۱). خدای سبحان فرمودند: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (الإسراء / ۸۰)؛ و بگو پروردگارا مرا (در هر کاری) به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری‌بخش قرار ده». هیچ کار فردی و اجتماعی را جز با صدق و راستی آغاز نکنیم، همچنین هیچ برنامه‌ای را جز به راستی پایان ندهیم.

راستی، صداقت، درست‌ی و امانت خط اصلی در همه کارها باشد، آغاز و انجام همه چیز با آن صورت گیرد. در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همینجا نهفته شده است و راه و روش انبیا و اولیای الهی همین بوده که فکر، گفتار و اعمالشان از هر گونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه بر خلاف صدق و راستی است پاک بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۶۳). پیامبر اکرم (ص) در باره آثار و کارکرد صداقت و راستگویی فرمودند: «الْصِّدْقُ طَمَأْنِيْنَةٌ وَ الْكُذْبُ رِيْبَةٌ (پاینده، ۱۳۸۳ش، ح ۱۸۶۴)؛ راستگویی مایه آرامش و دروغگویی مایه تشویش است». بنا بر این سخن، صداقت و راستگویی آدمی را آرام می‌کند. هم‌چنان امیرمؤمنان (ع) در باب اثر صداقت فرمودند: «عَاقِبَةُ الصِّدْقِ نَجَاةٌ وَ سَلَامَةٌ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۴۶۶)؛ فرجام راست‌گویی، نجات و سلامت است». بدین سبب، نتیجه صداقت چیزی جز سلامتی از بدی‌ها نخواهد بود. این نکته را نباید از نظر دور داشت که راستگویی همیشه ممدوح نیست.

گاهی راستگویی باعث فساد، فتنه، قتل و امثالهم می‌گردد؛ اسلام چنین کاری را مذموم می‌داند. فرض مثال در روایتی امام صادق (ع) فرمودند: «اگر درباره مسلمانی از یک مسلمان سؤال شد و او راست بگوید و (به واسطه راست‌گویی) ضرری به آن مسلمان وارد سازد، از دروغ‌گویان نوشته می‌شود و اگر کسی درباره مسلمانی از یک مسلمان سؤال کند و او دروغ بگوید و (به واسطه دروغ‌گویی) منفعتی به او برساند، نزد خدا از راست‌گویان نوشته می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۱، ص ۹). از این رو، صداقت و راست‌گویی یکی از راهکارهای مهم ارتقای آرامش و امنیت روانی می‌باشد؛ چرا که در دل افراد راست‌گو هیچ اضطراب و نگرانی وجود ندارد، به تعبیری در قلب آنان ترس و دلهره نیست، خیال آنان راحت و بدون استرس خواهد بود. فرد منافق و دروغ‌گو در همه حال ترسان و مضطرب است که ناگهان نفاق یا دروغش فاش گردد. هم‌چنین بیان کردیم که صداقت و راست‌گویی سرانجامش موفقیت و پیروزی خواهد بود؛ راز موفقیت پیامبران الهی صداقت و راست‌گویی آنان بوده است.

یکی از مقدس‌ترین کارها نزد اسلام و دیگر ادیان الهی، ازدواج است که آیات و روایات فراوانی درباره اهمیت آن وارده شده است. همواره نیاز به امنیت و آرامش ریشه در فطرت آدمی دارد، مطابق معارف دین مقدس اسلام یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های ازدواج محسوب می‌گردد. به‌راستی ازدواج، کانونی تشکیل می‌دهد که زن و مرد احساس آرامش کنند؛ چرا که زن و مرد آرامش‌دهنده روحی - روانی یکدیگرند. خدای متعال در باب آرامش ازدواج چنین می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا... (الأعراف / ۱۸۹)؛ اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد...».

بنا بر آیه فوق ازدواج و همسر، عامل آرامش روح و زندگی است و ناآرامی‌های روانی را برطرف می‌کند (قرآنی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۲۴۷). هم‌چنان حق تعالی فرمودند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (الروم / ۲۱)؛ و از نشانه‌های او این که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میاتنان دوستی و رحمت نهاد آری در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هایی است».

هر گاه ماده (سکن) به وسیله (الی) متعددی شود به معنی آرامش روح است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۵، ص ۳۳۴). «أَنْ خَلَقَ لَكُمْ»: این است که آفرید برای شما، «مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»: از نفس‌های شما، یعنی از جنس شما و از شکل شما زنان، «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»: تا آرام گیرید و میل کنید به ایشان به حسب جنسیت، زیرا جنسیت سبب تضام و ملایمت و انسیت است، و عدم جنسیت واسطه تضاد و مخالفت و منافرت باشد. نزد قتاده مراد حوا است که از ضلع آدم (ع) خلق شده، و خلق نساء بعد از آن از اصلاّب و نطف رجال.

«وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»: و قرار داد میان شما و ازواج شما و میان افراد جنس شما بعد از آن که سابقه معرفت نبود میان شما دوستی و مهربانی، یا به واسطه ازدواج تا موجب انتظام امر معاش باشد، زیرا تعیش انسان موقوف است بر تعارف و مودت و رحمت (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۲۸۳). انس روحی و آرامش فکری از آثار و کارکرد ازدواج خواهند بود؛ امام سجاد (ع) فرمودند: «وَ أَمَا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أَنْسَا فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَ تَرْفُقُ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرَحَّمَهَا (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱)؛ حق زن این است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه آرامش و انس تو قرار داده و این نعمتی از جانب اوست، پس احترامش کن و با او مدارا نما، هر چند حق تو بر او واجب تراست اما این حق اوست که با او مهربان باشی». خداوند متعال در باره زنان و مردان می‌فرماید: «... هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ

لَهُنَّ... (البقرة / ۱۸۷)؛ ... آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید...». معنایش این است که شما با زنان با آرامش زندگی می‌کنید و بسیار کم اتفاق می‌افتد که زن و مرد بدون یکدیگر آرامش و آسایشی داشته باشند؛ یعنی آنان سبب آرامش‌اند برای شما و شما نیز سبب آرامش آنان هستید (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ح ۲، ص ۲۲۲). بنا بر این، مطابق آیات و روایات اسلامی یکی دیگر از راهکارهای کنشی جهت ارتقای آرامش و سلامت روانی، ازدواج است. همواره ازدواج بهترین پاسخ به نیازهای عاطفی و جنسی انسان است و هدف‌ها و نیازهای بی‌شماری را تامین می‌کند که از جمله مهم‌ترین هدف‌ها و آثار ازدواج میل به آرامش و سکون، حرکت به سود تکامل دین و معنویت، تامین نیازهای جنسی، بقای نسل، تکمیل و تکامل فردی و اجتماعی، سلامت و امنیت و سرانجام، تامین نیازهای روانی و اجتماعی فرد را می‌توان نام برد (ر. ک: نوایی نژاد، ۱۳۷۹ ش، ص ۵).

نتیجه‌گیری:

بیان گردید که سلامت روحی - روانی از مباحث مهم در دین اسلام به شمار می‌رود؛ در آیات - روایات، امنیت کامل وقتی برای انسان حاکم است که انسان علاوه بر این جهان، از امنیت در سرای آخرت نیز بهره‌مند باشد. از این رو، تأمین امنیت دنیایی، اگرچه به عنوان یک هدف مهم مورد توجه است، لیکن در ورای آن نباید از تأمین امنیت اخروی، به عنوان هدف مهم‌تر، غافل بود. همچنان دریافتیم که دین مقدس اسلام سلامت را در دو بخش کلی تعریف کرده است: الف. سلامت جسمی: دین اسلام در جاهای مختلف به مسائلی چون «طعام گوارا، بهداشت جنسی، طهارت ظاهری، محیط پاک، لباس پاکیزه و غیره ذلک» جهت تندرستی جسمی پرداخته است. ب. سلامت روان: خداوند متعال و معصومین علیهم السلام در مواقع مختلف به موضوع سلامت روان اشاره کرده‌اند. پژوهش حاضر تنها راهکارهای بُعد بینشی را مورد توجه قرار داد؛ دریافتیم که بینش نوع شناخت و درک صحیح افراد است که با اندیشه انسانی مرتبط خواهد بود. خدای سبحان در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام راهکارهایی برای بُعد کنشی جهت ارتقای سلامت روانی معرفی می‌کنند، از جمله؛ عدالت‌محوری، انفاق - صدقه، عفو - گذشت، احسان به دیگری، محبت به والدین، حُسن خُلق، وفای به عهد، امر به معروف و نهی از منکر، صلۀ ارحام، کظم غیظ، صداقت و ازدواج. هر یک از این کنش‌ها نوعی آرامش را بر فرد حاکم می‌کند، لکن آرامش حقیقی در دنیا و آخرت پیرو رعایت راهکارهای چهارگانه بینشی، منشی، انگیزشی و کنشی است.

فهرست منابع و مأخذ:

الف. کتاب‌ها:

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۷۲ش)، معانی الأخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۸۳ش)، علل الشرایع، قم: مکتبه الحیدریه.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۸۷ش)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: اخلاق.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق: غفاری، علی اکبر، قم: انتشارات اسلامی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقانیس اللغه، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، عده الداعی و نجاح الساعی، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۹ش)، فرهنگ معاصر عربی، بی جا: انتشارات شرنی.
- انصاری مقدم، مجتبی، (۱۳۹۸ش)، واکاوی سلامت روان در اسلام، تهران: نسیم دانش کهن.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۳ش)، نهج الفصاحه، قم: انصاریان.
- تیممی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶ش)، غررالحکم و دررالکلم، قم: تبلیغات حوزه علمیه.
- تیموری، سمیه (۱۳۹۱ش)، «بازیابی عوامل موثر بر سلامت روان در قرآن کریم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.
- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶ش)، تفسیر کوثر، قم: هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳ش)، مراحل اخلاق در قرآن، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، ادب فنای مقربان، محقق: محمد صفایی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- حرّ عاملی، محمد، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
- حلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدی (عج).
- خاوری، کبری؛ سجادی، حمیرا؛ حبیب پورگنتابی، کرم؛ طالبی، مهدی (۱۳۹۲ش)، «رابطه ابعاد احساس نابرابری جنسیتی با سلامت روان»، مجله اجتماعی، شماره ۴۸.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۸ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- داور پناه، ابوالفضل، (۱۳۷۵ش)، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات صدر.
- دیماتو، ام. رایین، (۱۳۸۷ش)، روان شناسی سلامت، مترجم: محمد کاویانی و دیگران، تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت- دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.

- ریش دار، وجیهه (۱۳۸۹ش)، «راهکارهای قرآنی و روایی در سلامت روان»، پایانامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۵۵ش)، سیمای انسان کامل در قرآن، قم: تبلیغات اسلامی.
- سید قطب، شاذلی، (۱۴۱۲ق)، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره: دارالشروق.
- صادقی، منصوره السادات؛ مظاهری، محمدعلی (۱۳۸۴ش)، «اثر روزه داری بر سلامت روان»، مجله روانشناسی، شماره ۳۵.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم و محقق: رضا ستوده، تهران: فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، مترجم: گروهی از مترجمان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، عباس، (۱۳۷۹ش)، منتهی الآمال، قم: دلیل.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- کیانی کشتگر، راضیه (۱۳۹۵ش)، «سلامت روان از منظر آموزه‌های تشیع»، پایانامه کارشناسی ارشد، رشته شیعه‌شناسی-جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گلستان.
- گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۷ش)، ترجمه و شرح مصباح الشریعة، تهران: پیام حق.
- لطافتی بربیس، رامین (۱۳۸۹ش)؛ «معیارهای سلامت روان»، مجله رشد آموزش مشاور مدرسه، شماره ۲۲.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹ق)، کنز العمال، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۴ش)، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۵ش)، بهترین راه شناخت خدا، بیجا: یاسر.
- مدرسی، محمد تقی، (۱۳۷۷ش)، تفسیر هدایت، مترجم: ترجمه گروهی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- معین، محمد، (۱۳۶۳ش)، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی.
- نوایی نژاد، شکوه، (۱۳۷۹ش)، مشاوره ازدواج، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- نبیل فروشان، محمد علی، (۱۳۶۳ش)، بهداشت، تهران: معاونت امور بهداشتی وزارت بهداشت.
- یعقوبی، ابوالقاسم؛ عروتی موفق، علی اکبر؛ چگینی، علی اصغر؛ محمدزاده، سروه (۱۳۹۴ش)، «فراتحلیل رابطه گرایش مذهبی با سلامت روان»، مجله اندازه گیری تربیتی، شماره ۲۱.
- یوسفی لویه، مجید (۱۳۸۷ش)، «راهبرد های ارتقای سلامت روان مشاوران مدرسه: سلامت مشاور»، مجله رشد آموزش مشاور مدرسه، شماره ۱۳.



مؤسسه فضلنامت سرائی کوثر

[فرم درخواست اشتراک]

ارتباط شما را با مجله قرآنی کوثرگرمی می داریم

« بهای اشتراک سالانه مجله

هزینه های پستی ارسال: ۴۰۰۰۰ تومان

قیمت هر شماره ۴۰۰۰۰ تومان

« اشتراک یکساله مجله

هزینه اشتراک سالیانه: ۲۰۰۰۰۰ تومان

از شماره: تا شماره:

تاریخ اشتراک:

« مشخصات مشترک:

نام:

نام خانوادگی:

میزان تحصیلات:

رشته تحصیلی:

تاریخ تولد:

شغل:

« آدرس پستی مشترک:

استان:

شهرستان:

خیابان:

کوچه:

پلاک:

کد پستی (الزامی):

شماره تماس:

لطفاً اطلاعات خواسته شده را دقیق و خوانا بنویسید

کپی این برگه نیز مورد قبول است

نشانی دفتر مجله: اصفهان، خیابان چهارباغ پایین، کوچه آیت الله ارباب، مسجد القرآن

- (این مجله برای حافظان، قاریان و موسسات قرآنی با تخفیف ۵۰ درصد ارائه می شود)
- متأسفانه به دلیل نوسانات قیمت کاغذ و متغیر بودن هزینه چاپ هر شماره، تا اطلاع ثانوی از پذیرش اشتراک یکساله معذوریم

